

اسناد منتشره

سازمان مجاهدین خلق ایران

جلد ۱

مدافعات

لایحه ۶۰۱



---

اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران  
جلد ۱ مدافعات

---

تنظیم و تکثیر از

سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی

خرداد ۱۳۵۷

## فهرست

|     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۳   | - مقدمه                            |
| ۷   | - مدافعات مجاهد شهید سعید محسن     |
| ۳۱  | - مدافعات مجاهد مسعود رجوی         |
| ۴۳  | - مدافعات مجاهد شهید ناصر صادق     |
| ۵۳  | - مدافعات مجاهد شهید محمد بازرگانی |
| ۵۷  | - مدافعات مجاهد شهید علی میهن دوست |
|     | - مدافعات مجاهد شهید مهدی رضائی    |
| ۷۵  | در دادگاه بدوی                     |
| ۸۵  | در دادگاه تجدید نظر                |
| ۹۱  | - مدافعات مجاهد شهید محمد مفیدی    |
|     | - بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران  |
| ۱۰۵ | در پاسخ با اتهامات اخیر رژیم       |
|     | - نامه سرگشاده گروهی از اعضای      |
| ۱۲۱ | سازمان مجاهدین خلق ایران           |

## بسم الله قاصم الجبارین

از آنجا که حرکت پر افتخار سازمان مجاهدین خلق ایران نقش تعیین کننده ای در شکل گیری جنبش انقلابی اسلامی و شیوه های مبارزاتی آن داشته مطالعه آثار آن در مجموع و درس گیری از دستاوردهای گرانمای آن که به قیمت خون پاکترین و مومن ترین فرزندان خلق بجای مانده است و همچنین نقد متعبدانه این آثار برای احتراز از ضعفها و نارسائی های آن در روند حرکت از ضروریات پساد گیری ما در ادامه هوشیارانه راه متعالی آنها میباشد. آنچنانکه تشکّل ما که از همان سالهای ۵۲-۵۱ بر اساس دفاع از جنبش انقلابی اسلامی و تبلیغ دست آورد های آن ضرورت یافت خود در قبول و تبلیغ دستاوردهای متفکرین و سازمانهای انقلابی اسلامی و برخورد متعبدانه به ضعف ها و نقض ها در مجامع خود، در عین قاطعترین پشتیبانی و دفاع از مبارزات و مبارزین این جنبش و تبلیغ دستاوردهای آنها، بسیار آموخته است.

از آنجا که بدلیل عدم جمع آوری و چاپ و نشر مجدد آثار سازمان مجاهدین خلق ایران برخی از این آثار در چند ساله اخیر گماب و ناپاب گشته اند و قشر های نوئی که در این مدت به مبارزه رو کرده اند از داشتن این مجموعه آثار برای بررسی و یاد گیری همه جانبه آن محرومند سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی بر آن شد که حتی المقدور کلیه آثار منتشر شده مجاهدین را تا آنجا که ما بسمه آن دسترسی داریم، دسته بندی کرده و در چندین جلد تحت نام "اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران" منتشر سازد.

در این دسته بندی اولین جلد این اسناد شامل کلیه گفتار و نوشتجاتی میباشد که بمنظور دفاع از سازمان و خط مشی و اهداف آن در مقابل اتهامات دشمنان ارائه شده است، برخی از این مجموعه، کلمات سربای میباشد که با علم به شکنجه شدن، با چشیدن شکنجه های رژیم و امپریالیسم و صهیونیسم و با علم به شکنجه های بعد در بیدارگاه های رژیم مرتجع برای افشای ماهیت سیستم ارتجاعی حاکم و وابسته به امپریالیسم و در راس آن رژیم وابسته و ارتجاعی پهلوی، افضل الجهاد جنبش نوین انقلابی خلق ما را پایه ریزی کرده است و رهروی ستمها و بلال ها و پاسر های رهرو اسلام را در میان ما ترویج کرده است و خط کشی قاطع خویش را با سیستم حاکم و پاسداران آن، پس از ارائه تحلیل های مختصر و مفید با کلماتی چون "برخورد ما با شما برخورد حیات و مرگ است. با شما باید باقی

بماند یا ما" روشن نموده است و آنچنان درجاتی از چنین فعل در جهاد برای پیروی به میراث گذاشته اند که بیشک در تاریخ ما کم نظیر بوده است. همچنین در این مجلد بیانیه ایست که در جوشدید تبلیغاتی رژیم و زمزمه های پراکنده تحت نام "پاسخ به اتهامات اخیر رژیم" ارائه گشته است و با کلماتی صریح و قاطع چون جملات زیر پایه های تفکر خویش را روشن میسازند.

"اسلام محمد (ص) اسلام راستین است. اسلام راستین اسلام انقلابی است، که با زبونی جوامع اسلامی سازگار نیست.... اسلام محمد انقلابی است و درست بهمین دلیل است که خلق سلمان ایران بمسوی انقلاب روی آورده است. ولی همه اینها يك روی سکه است. وحشت آریامهر عمیق تر از این حرف ها است. ترس آریامهر از چیزی خطرناکتر و گشاده تر از بمبو تفنگ است. ترس او از موج نوین تفکر انقلابی اسلامی است که مجاهدین خلق پیرو و مبلغ آنند. ما آئین نوینی بهمراه نیاورده ایم، اسلام همیشه مرقی و انقلابی و ضد ستم بوده و خواهد بود... او در حقیقت بیش از مجاهد از مکتب او وحشت زده است. از اسلام انقلابی از فردائی که انقلاب بر این مبنای انقلابی اوج گیرد."

در حقیقت پس از انتشار همین بیانیه بود که مارکسیست های لانه کرده در سازمان پشستاز مسلمین، برنامه خویش را تدوین کرده، در جهت ضربه زدن از درون با انواع نقشه های خائنانه در جهت نابودی آنچه که آریامهر و اربابان آمریکائیش از آن عاجز بودند، با توسل به سبانه ترین و رذیلانه ترین شیوه ها به حرکت در آمدند و با قتل و غارت مجاهدین هم موضعی خویش را با آریامهر و اربابان او بر برخورد به جنبش انقلابی اسلامی به اثبات رساندند. (۱)

در این مجلد همچنین نامه "گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران" که در چنگال منافقین به آن رهبری منافق ارائه شده بود، که با سرگشاده شدنش، بمثابة تنها مدرک ارائه شده از طرف گروهی از مجاهدین در دفاع از عملکرد و خط مشی سازمان در مقابله با منافقین درج شده است، خود طلیعه ایست از برخورد بحق مجاهدین در کوششهایی که در بحث و اغنا برای جلوگیری از لطامات شدید

(۱) برای درک ابعاد از چگونگی این امر به دو رساله ارائه شده از طرف مازنی که در کنگره راسمون بودیم تحت نام "نظریه های از سازمان امریکا-کنفدراسمون جهانی" و همچنین جزوای که پس از تشکیل سازمان دانشجویان سلمان ایرانی از طرف مسا تحت نام "گامی فراتر در افشای منافقین" ارائه شده است مراجعه شود.

منافقین بکار برده اند و نشانه فرصت ها و برنامه هائیکه برای اصلاح کار قائل شده اند و معیار است از برخورد صادقانه و انقلابی مجاهدین نسبت به دشمنان درونی خویش و انحرافاتیکه سازمان بدان دچار شده است هر چند که منافقین در عمل نشان دادند که کارشان از آن حرف ها گذشته بود و شایسته آن گونه برخورد نبودند . هم اکنون که اولین جلد از اسناد منتشر شده مجاهدین ارائه میشود و نظر به زمانی که تا ارائه مجلدات بعدی آن باقی است از همه برادران و خواهران و نیروهای اسلامی که در چگونگی انتخاب و دسته بندی و ارائه این اسناد صاحب نظرند ، خواستاریم که از همفکری با ما در ارائه رهنمود های خویش دریغ نکنند و بیشک نظرات منطقی و مستدل واصله به سازمان در چگونگی انجام این کار موثر میباشد .

دائرة انتشارات  
سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی

www.iran-archive.com

متن دفاعیه مجاهد شهید سمید محسن  
از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در دادگاه نظامی

رد صلاحیت :

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت  
فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً (قرآن سوره نساء ۷۶)  
آنانکه ایمان آوردند در راه خدا و راه کمال انسانی پیکار میکنند و آنانکه حقایق را  
پوشاندند کوشندگان براه دیکتاتورها و استغرانند . پس یاران و دوستان ، طغیان  
گران را بکشید که کید و حیلۀ آنها نهایتاً ضعیف است .  
جنگی است میان حق و نا حق که در یک جهت آن دشمنان خلق مجهز به  
آخرین تکنیک و سلاح و در جهت دیگر آن اراده آهنین توده زحمتکش و دستپینه  
بسته کارگران و دهقانان قرار گرفته است که هر چه بیشتر در انهدام ما میکوشید بیشتر  
در باتلاقی که خود بدست خود و برای خویش فراهم آورده اید فرو میروید و امروز  
هم صحنه کوچکی از این برخورد را در گوشه ای از سرزمین خود در این دادگاه شاهد  
اید . دادگاهی که رئیس و دایاران و دادستان و منشی و وظیفه ای جز امضاء  
حکمی قبلاً تعیین شده را ندارند تا در ازاء آن ریزه خوار سیستمی باشند که از خون  
ملت ستمدیده مینوشد و از مغز جوانان برای ضحاکان زمان غذای دلخواه تهیه  
مینماید و نیز برای آنانکه از آن سوی اقیانوس ها دندان طمع خود را بر هستی  
ملت ما فرو برده و ناوگان های غول پیکرشان هر لحظه هزاران تن مواد خام مارا که  
دسترنج توده ها است به یغما میبرند . در این صحنه در یک طرف جیره خواران  
سیستم وابسته به امپریالیسم جهانی قرار گرفته و در سمت دیگر آن جوانانی که هستی  
خود را به خلق مديونند و در تلاشند که هر چه زودتر دین خود را بپردازند و اگر  
چه تماشاگران و گواهان این صحنه جز برادر سرپاز نیست که شما بزور به خدمت  
نظام آورده اید و مسلسل به دستشان داده اید ولی مطمئنم که دلهای آنها با  
ماست چه آنها نیز از خلق زحمتکش ما هستند و مطمئنم که در این جا نیز فاتح اصلی  
مائیم نه شما و بالاخره این مائیم که رگبار مسلسلهايمان شما را به خاک و خون خواهد  
کشید و از هر قطره خونمان هزاران جوان اسلحه به دست خواهد جوشید و قصرهای  
فرعونی و سلطنت و حاکمیت دروغین شما را درهم خواهد کوبید . حرکت تاریخ  
عالمترین گواه ما است . بدیهی است که چنین محیطی نه دادگاه است تا من به  
صلاحیت آن نظر دهم و نه در چنین محیطی هدف من دفاع است چه تمام اتهامات  
شما برای ما مایه افتخار است . ما اصولاً سیستم شما را غیر ملی و غیر انسانی می

شناسیم . بدیهی است که دادگاه شما و اعضا دادگاهتان هم مدافعان و سرپردهگان چنین رژیم هستند که هدفی جز تشدید خفقان و تشدید استثمار ندارند . در حالی که هدف ما امحاء هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان است تا در پرتو چنین سیستمی استعداد های انسانی هر انسانی را برای رسیدن به کمالات عالی تر رهنمون باشد . شما ما را بدلیل شرارت در چنین دادگاهی محاکمه مینمائید . شما ما را اشرار مینامید . برای يك ضروری جز منافع مادی مطرح نیست و بدیهی است که در سیستم شما دزدان و غارتگران و آنانیکه دستهایشان بخون ملت‌آغشته است و دسترنج پیره زنان و دختر بچگان قالیباف و ثمره کار کارگران و دهقانان را برای عیاشی‌ها ، و خوشگذرانی های خود به یغما میبرند و در مقام های عدالت و حکومت نشسته اند ، کلیه جوانان پاك و از جان گذشته را باید اشرار نامید . در نظر شما قهرمانان ملت و از جان گذشتگانی چون شهدای سیاهکل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و ... اشرار محسوب میشوند و باید در دادگاه نظامی درسته محاکمه شوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم ، آنها که باتکا اربابان و سرمایه داران خارجی و به پشتیبانی آنها مردم را میچاپند و جوانان مردم را زیر شکنجه های جلادانه خود میکشند شرافتمنداند ، نجات و انساندوستی از قیافه شحوشان میبارد . ما دلیل پاکی و شرافتمندی شما را در قتل عام نیمه خرداد ۴۲ و قبل از آن بر سر کوره پزخانه ها و همین اواخر در جاده کرج در گشتار دستجمعی کارگران جهان چیت دیدیم . اگر ما اشراریم کارگران شریف و توده ملت ایران ، آنان که برای يك زندگی بخور و نمیر از دم صبح تا غروب آفتاب طاقت فرسا میکوشند که اشرار نیستند . پس آنها را چرا به گلوله میندازید ؟ اگر آنها که برای احقاق حقوق ملت ایران بپا خاسته‌اند اشرارند و باید سیستم جاسوسی شما به یاری سازمان امنیت آنها را تهدید و شکنجه نماید ، ملت ایران که اشرار نیست پس این سایه منحوس حکومت پلیسی برای چیست ؟ بلکه واقع امر اینست که شما اشرارید نه ما و این مائیم که قیام کرده‌ایم تا سایه شما اشرار و غارتگران سرگردنه را از سر ملت کم کنیم و مطمئنیم که اگر ما نتوانیم به چنین هدف مقدسی دست یابیم برادران کوچکتر ما چنین خواهند کرد . و بالاخره شما محکوم به زوالید . معلوم است که شما نمایندگان اشرار صلاحیت مقام مقدس دادگاهی را ندارید و نمیتوانید يك عده انقلابی را محاکمه کنید و اصولاً چنین صحنه‌ای از زیر بنایش بی پایه است . بلکه واقعیت این است که شما خودتان برای ما باصطلاح دادگاه تشکیل داده‌اید وکیل گرفته‌اید ، حکم صادر میکنید و اجرا میکنید . تنها چیزی که ما از شما انتظار نداریم عدالت است و ایمان داریم که ما بین ما و شما فقط اسلحه حاکم است و پس . بدین جهت ما با خونمان که برنده ترین سلاح ماست شما را به پای میز عدالت خواهیم کشید و محکوم خواهیم کرد .



ما فراموش نکردیم که شما مجاهدین الجزائر و انقلابیون ویتنام و کوبا و فدائیان فلسطین را نیز جز و خرابکاران و اشرار مینامیدید ولی همان موقع هم توده مردم با همان ایمان به بطلان حرف شما می‌خندید و امروز هم چنین است. اگر شما نمیترسید و معتقدید که واقعا دادگاهی تشکیل داده‌اید اگر جرات دارید، بدهید همین ادعا نامه باصطلاح دادستانان را جرائد خود شما چاپ کنند. آیا واقعا جرات دارید و باز بهترین دلیل بر عدم ایمان به حرفتان اینست که با اینهمه جلال و جبروت کذا ایتان نمیترسید مبادا چند نفر محدود از توده مردم را به دادگاه های فرمایشیتان راه دهید. آیا فردی از ملت ایران جز چند سرباز سر نیزه بدست از دادگاه ۱۳ نفر سیاهکلی یا دادگاه های اسال برادران سیاهکل و آرمان خلق اطلاع دارند این چندمین دادگاه مجاهدین خلق است؟ فکر نمی‌کنم کسی غیر از ساواک و دادرسی ارتش و سازمانهای رژیم اطلاعی از آن داشته باشد و این دلیل هم برای رد این مسئله کافی است که نه تنها دادگاه شما صلاحیتی ندارد بلکه نفس محاکمه ما توسط شما غیر قانونی است. قانونی که تجلی اراده ملت است نه فرمایشات مغز های پوک عروسکان مجالس فرمایشی شما. اگر شما از مردم و از دآوری مردم نمیترسید باید احتیاجی نبود که دادگاه هایتان در زیرسریزه باشد. بله شما از مردم کوچه و بازار نمیترسید که مجبورید با اسکورت و مسلحانها مردم برخورد کنید. این ترس شما معلول چیست؟ سطر ملت ما در پرتو تجربه روشن مبارزات ۷۰ ساله اش پی برده است که باید حق خود را مسلحانه از غاصبین بگیرد و اگر چه جنبش مسلحانه بالفعل در محیط ما در حالت جوانی است ولی با- لقوه دوران بلوغ آن رسیده است. قیام های مختلف دهقانی و نیز اعتراضات کار- گران و روشنفکران و برادران پیشمرگ سیاهکل نشانه اوفول قدرت شماست. اضافه بر آن امروز پشتیبانان قوی شما در صحنه جهانی قدرت خود را از دست میدهند. امپریالیسم محتضر انگلیس با بحران های مالی و جنبش حق طلبانه مردم ایرلند مواجه است و رزمندگان قهرمان جبهه آزاد بیخش ملی ویتنام، امپریالیسم آمریکا را در پیچیده ترین گره سیاسی و اقتصادی گرفتار کرده اند و موج انقلاب فلسطین در کشورهای عربی و انقلاب آمریکای لاتین و افریقا همه روشن گران مسئله اند. در چنین موقعی دادستانها و دادیارهای واقعی توده ها هستند. دادگاه های در بسته نمی توانند محکمه عدل شناخته شوند. من چنین دادگاهی را جز یک صحنه از شرارت رژیم نمیدانم و نیازی هم نیست برای رد آن از قانون استفاده کنم. قانون ما اراده توده است که در اسلحه انقلابی متجلی میشود و تصمیم به انهدام شما گرفته است. "و الفجر - و لیال عشر - و الشفق والوتر - و الیل اذا یسر - هل فی ذلک قسم الذی حجر - الم ترکیف فعل یرک بعد - ارم ذات العمداد - التی لم یخلق مثلها فسی البلاد - و شمود الذین جابوا الصخر بالواد - و فرعون ذی الاتواد - الذین طفوا فی البلاد - فاکثرو فیها الفساد - فصب علیهم یرک سوط عذاب - ان یرک لیسا

لمرصاد\* (سوره فجر آیات ۱-۱۴) :

به سپیده دم سوگند .  
 سوگند به شبهای دهگانه .  
 به فرد و جفت سوگند .  
 به شب ، آنگاه که سپری میشود سوگند .  
 آیا در این سوگندی است برای خردمند ؟  
 آیا ندیدی که پروردگار تو با عاد چه کرد ؟  
 یا ارم دارنده بنا های رفیع ؟  
 که مانندش در کشورها بوجود نیامده بود ؟  
 و با ثمود که در میان وادی ، صخره ها می شکافتند ؟  
 و ندیدی که پروردگار تو با فرعون چه کرد ؟  
 با آنان که در شهر ها طغیان و دیکتاتوری کردند ؟  
 و در آن به فساد و تبهکاری افزودند ؟  
 پس خدا تا زیانۀ عذاب بر آنها فرو ریخت !  
 همانا که پروردگار تو در کمینگاه است !  
 ان ربك لبالمrصاد .

دفاعیه :

"اذن اللذین یقاتلون بانهم ظالموا وان الله علی نهرهم لقدير" (قرآن - سوره حج - آیه ۳۹) به آنها که ستم دیده اند اجازه و فرمان پیکار داده شد و خدا بر یاری آنها همانا توانا تر است .

ما قبلا نشان دادیم که شما اشرارید و ستم گر و دزدان ناموس و اموال مردم و بدلیل تسلطتان دسترنج کارگر ، دهقان و طبقات زحمتکش اجتماع را به چپاول و تاراج میبرید . سیستم شما و سیستم پادشاهیتان پوسیده ترن سیستم ها است که عمر تاریخی آن بسرآمده است . در چنین شرایطی ملتی در نهایت فشار و سختی در انتظار طلوع آفتاب خویش است و اراده اش را جزم میکند تا پایه های پوشالی سلطنت ۲۵۰۰ ساله را واژگون نماید و در سایه عزم آهنینش سیستم مترقی و دموکراتیکی بسازد تا انبوه ملت بدون تبعیض طبقه ای بر طبقه دیگر دوران سازندگی خود را شروع کند . فرمان خدا اینچنین است . "ونريد ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین" (قرآن سوره قصص آیه ۴) - اراده ما این است که بر آنانکه تحت فشار قرار گرفته اند منت بگذاریم و آنان را پیشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم .

بنظر ما وایدئولوژیما ، در شرایط فعلی این پیکار یعنی قیام مسلحانه بر علیه سیستم حاکم شاهنشاهی وظیفه انسانی هر فرد است و برای هر عنصر آگاه

تعزل و سستی گناهی بس عظیم است .

چرا به انقلاب سلحسانه معتقدیم ؟ ما جواب این مسئله را در تاریخ ایران و شرایط جهانی و خصوصیت ویژه رژیم حاکم جستجو کرده ایم . ملت ما در حدود ۷۰ سال پیش تحت تاثیر انقلاب های روشنفکری جهانی و بیداری ملت و تشدید استبداد دست به انقلاب عظیم مشروطیت زد که هدف های آن عبارت بود از :

#### ۱ - محو سیستم استبداد .

۲ - ایجاد سیستم جدید که حقوق و عدالت اجتماعی یکسانی را برای ملت به ارمغان می آورد .

در سایه اراده آهنین مبارزین مشروطیت و مردان تاریخی بزرگی چون ستارخان و یارانش و بیاری مجاهدین ، جنبش در مرحله اول با موفقیت کامل مواجه شد و استبداد را مغلوب و قانون اساسی را که نسبت به زمان ، قانونی بسیار مرفقی بود تثبیت کرد . نتیجه حرکت توده مردم حاکمیت نمایندگان ملت در مجالس اول و دوم بود . ارتجاع و استعمار حاکم در برابر چنین موفقیتی موضعگیری جدید نمود . در مراحل بعدی ابتدا از طریق مجالس و سپس با کودتای ۱۲۹۹ تجاوز به مردم شروع شد . رضا خان که یک سرپاز بی سواد ساده بود به سهپسالاری ارتقاء یافت . قهر ارتجاع قیافه منحوس خود را نشان داد و تجاوز به حقوق مردم شروع شد و در اولین قدم ، قانونی که تجلی اراده ملت بود پایمال و سپس دوره استبداد شروع گردید . استبدادی که حتی پسر رضا خان هم تأیید میکند . برگشت به استبدادی قوی تر اولین نتیجه کودتای ۱۲۹۹ بود و در پشت پرده ، انگلستان که نتوانسته بود احمد شاه را وادار به امضای قرارداد تقسیم ایران نماید و علاوه بر آن قدرت و اراده ملت را در جنگهای تبریز و رشت دیده بود احساس خطر میکرد . لذا لازم بود که حکومت مرکزی بظاهر قوی زمام امور را بدست گیرد . از طرف دیگر تاثیر انقلاب اکتبر بر مبارزه ایران تمایل به مبارزات ایدئولوژیک و سازمانی را تقویت مینمود . جنبش خیابانی در تبریز و مقاومت ۷ ساله میرزا کوچک خان جنبش ایران را مرحله به مرحله به عمیق تر شدن سوق میداد . نهضت جنگل از صورت اولیه خویش شکل یک حکومت انقلابی بخود گرفت که تا قزوین و بابل سر پیش رفت و با آنکه ناساس انگلیس و بقای نیروهای روسیه تزاری ضربه سختی به نهضت زدند ولی تا سال ۱۳۰۰ شکل سازمانی آن که تهدیدی برای بیگانگان و ارتجاع داخلی به شمار میرفت پا بر جا بود . و نیز مبارزه دیگری در تهران به پیشواشی سرحوم مدرس در حال عمیق شدن بود . مجموعه این مسائل سبب شد که رضا خان در سال ۱۳۰۴ به پادشاهی برسد ولی پادشاهی که پشتوانه آن دولت بی رقیب انگلستان در ایران بود و اولین اقدام حکومت جدید سرکوبی جنبش و کشتن

و تبعید ملیون بود . مرحوم مدرس ، دکتر مصدق ، فرخی یزدی . . . . قربانیان جدیدی برای تجدید و تشدید حاکمیت انگلستان در ایران شدند . در اثر این تجاوز صریح به حقوق ملت ، بار دیگر انگیزه های اصلی مشروطیت یعنی مبارزه با استبداد و ایجاد يك سیستم عادلانه زنده شد و هنوز هم همین انگیزه ها به صورت تکامل یافته ترش ، انگیزه انقلابی توده هاست . بدینجهت معتقدیم که مبارزه بر علیه استبداد جزء وجود ملت ایران است .

نتیجه کودتای ۱۲۹۹ و دستاوردهایش برای ملت ایران چیزی جز تشدید استثمار و حاکمیت انگلستان ببار نیاورد که مهمترین قسمت آنرا بشرح زیر خلاصه مینمایم :

- الف - کوهیدن جنبش آزاد یخواهانه بدستور رضا خان .
- ب - مسلح کردن ارتش و پلیس برای سرکوبی ملت و حفظ منافع خارجی .
- ج - انگلستان که مجبور بود برای محافظت چاههای نفت مبالغ هنگفتی بعنوان حق السکوت به عشایر و افراد محلی منطقه جنوب بپردازد و بعلاوه امنیت لازم را نیز حسن نمیکرد لذا لازم بود حکومتی امنیت را تأمین نماید و حکومت کودتا بهترین خدمت را با تشکیل ارتش مسلح خود انجام داد و با اشاعه فرهنگ مصرف و سست کردن سنتهای ملی و مذهبی تلاش در فاسد کردن نسل جوان ما کرد ، چه این نسل در اثر پیشرفت زمان همواره بزرگترین دشمن دیکتاتورهاست و این سیاست را مخصوصا در شهرستانهایی نظیر رشت که سابقه انقلابی داشتند توسعه داد .
- د - قرارداد نفت ۱۹۳۳ - جریان قرارداد از این قرار بود که شاه در يك مسا - فرت به جنوب شیر نفت را میندرد و سپس داد و قال کذائی مجلس و تقی زاده شروع میشود . در سالهای بعد وی اعلام کرد که او مسلوب الاراده بود و خیانت بزرگ را بکردن رضاخان انداخت زیرا آنموقع مردم تنفر خود را از رضاشاه به صراحت بیان میداشتند . علت اصلی واقعه ۱۹۳۳ این بود که انگلستان احتیاج به افزایش تولید داشت و از طرفی قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یافته بود .
- ایران طبق قرارداد داری ۱۶ درصد تولید را بعنوان حق مالکیت دریافت میکرد . انگلستان برای آنکه با افزایش قیمت جهانی نفت مجبور به پرداخت پول بیشتری به ایران نباشد قرارداد جدیدی را تحمیل کرد به اینصورت که ایران از هر بشکه ۲۰ سنت دریافت کند بدین اینکه توجیهی به سیر صعودی قیمت نفت در جهان داشته باشد . در صورتیکه طبق قرارداد قبلی با افزایش قیمت نفت میبایست برای هر بشکه ۳۲ سنت به ایران میرسید و آنوقت افزایش قیمت نفت را از ۱۶ به ۲۰ سنت جشن گرفتند بدین اینکه نسبتها را در نظر بگیرند و تبلیغات راه انداختند که به بزرگترین موفقیت تاریخی رسیده اند و علاوه بر این قرارداد داری نیز تعدید شد ولی بعد از شهریور ۲۰ که تمام کثافتکارها رو شد معلوم شد که آقایان شیپور را از سرگشادش زده اند .

هـ - ایجاد پشت جبهه در ایران برای ضربه زدن به اتحاد جماهیر شوروی و اشاعه فاشیسم در میهن ما بعنوان ایدئولوژی ، کشیدن راه آهن سرتاسری بدون اینکه نیاز اقتصادی و منفی برای ملت داشته باشد و از همه مهتر گویند روحیه سلحشوری و از بین بردن روحیه مقاومت مردم که کلاً نتیجه آنرا در شهریور ۲۰ و تجاوز متفقین به ایران مشاهده کردیم . ما فراموش نکردیم که در جنگ بین الملل اول در جنوب ، ارتش انگلستان برای عبور از منطقه تنگستان شدیدترین ضربه را دید . مقاومت‌های چریکی جنوب بهنگام جنگ بین الملل اول و مقاومت توده مردم در هجوم ارتش روسیه تزاری به تبریز و ارتش عثمانی به رضائیه و کردستان نشاند - هنده شجاعت واقعی و مقاومت در روحیه ملت ما بود . ولی نتیجه دیکتاتوری بیست ساله این بود که هیچ کس برای دفاع از سیستم موجود برای خود وظیفه‌ای قائل نبود . شهریور ۲۰ چه بود ؟ جنگ تجاوزکارانه فاشیسم آلمان تحول جدیدی بود که توازن قوای امپریالیست‌های آنروز را بهم زد و بالاجبار مهره‌های وابسته به آنها دچار تزلزل شدند . دیکتاتوری ایران نیز پشتوانه واقعی خود را از دست داد و چون پایگاه توده‌های نداشت و بعلاوه از نظر امپریالیسم انگلیس و متحدانش در چنین موقعی دیکتاتوری قدیم که نارضایتی توده را برانگیخته بود و ممکن بود مواجهه باقیام‌های توده‌ای شود و نیز بدلیل روحیه فاشیستی دیکتاتوری حکومت وقت که در فکر همکاری با فاشیسم آلمان بود او را در یک چشم بهم زدن معزول و سرنگ ارتش قدرتمند شاهنشاهی را شل و تخت و تاج بر پا رفت و بالاخره حاکم مطلق را به جزیره موریس فرستادند . توده مردم بعلمت نارضایتی نه تنها اعتراض نمود بلکه از اینکه سیستم خفقان سرپاس مختاری و پزشک احمدی از بین رفته بود احساس خوشحالی میکردند ، همان معامله‌ای که امپریالیسم مسلط امریکا امروز با چیانکاچک کرد "فاعتبروا یا اولی الابصار" .

بعد از شهریور ۲۰ دوره ضعف حکومت و بروز تضادهای داخلی ارتجاع حاکم و ضعف امپریالیسم جهانی که تازه از جنگ بیرون آمده بود باعث شد که ملت ایران برای احقاق حقوقش بار دیگر قیام نماید . رشد جنبش دمکراتیک ملی بعد از شهریور ۲۰ و مبارزات ۳۲ - ۲۰ جنبه دفاع از قانون اساسی را داشت که آزادی‌های دمکراتیک را احیا نماید و ضمانت‌های دینی بود برای حفظ و نگهداری آنچه که ملت ایران به بهای خون مجاهدان کسب کرده بود بزرگترین مدافع این حقوق جناب آقای دکتر محمد مصدق رهبر ملی ایران بود . دکتر مصدق نیز در مرحله نهائی بزرگترین متجاوزان به قانون را دربار تشخیص داد که وظیفه عمده آن حفظ منافع استثمارگران انگلیس بود . وی بعنوان نماینده اول تهران در مجلس چهارده دفاع از حقوق ملت ایران را بعهده گرفت . سیاست مبارزه منفی مصدق مرفی‌ترین و پیشرفته‌ترین تز مصدق بود که از ایمان و عشق وی به ملت و میهن الهام میگرفت . در تز مصدق قطع نفوذ هر اجنبی مورد نظر بود و بطریق

مرحله‌ای اعتقاد به از بین بردن کلیه نفوذ خارجی را تحقق میبخشید. دکتر مصدق بر خلاف سیستم فعلی متکی به توده ملت بود. او با آنکه تحت شدیدترین فشارهای بین‌المللی امپریالیستها قرار داشت بدلیل پشتیبانی توده ای موفق به ارزنده ترین خدماتی شد که در تاریخ ۵۰ ساله ایران بینظیر است. مصدق در خاورمیانه پیشرو مبارزات ضد امپریالیستی شد و این افتخاری بود که ملت ایران در زمان پیشوایی دکتر مصدق کسب کرد. اراده ملت پوز قویترین استعمار حاکم را بخاک مالید. وی با سیاست موازنه منفی و قطع نفوذ و دخالت خارجی و اعمال نظره‌ای آنها و بستن سفارتخانه انگلیس در ایران و ملی کردن نفت و خلق یک استفاده از ذخایر ملی نشان داد که وقتی ملتی اراده کرده است که استقلال و آزادی خود را بدست گیرد ضرورت تاریخ است که در اراده وی متجلی گردد. امروز برای ما مایه افتخار است که در خاورمیانه و بخصوص کشورهای عربی ملت ما را بنام ملت مصدق میشناسند و جنبشهای مترقیانه منطقه نیز مصدق را. سهیل مبارزات ضد امپریالیستی معرفی مینمایند. دو سال حکومت ملت شریه‌ای باروری برای ملت داشت. اضافه بر ملی کردن صنایع نفت و قطع نفوذ ایلادی خارجی و خلق یک و برجیدن نفوذ سیاسی بزرگترین استعمار حاکم در ایران، ملت به موفقتهای سیاسی و اقتصادی دیگری نایل آمد: شناسائی غاصبین صهیونیستی اسرائیل که پایگاه جدید امپریالیسم و با تفکرات صهیونیستی - امپریالیستی در منطقه بود پس گرفته شد - تضعیف جبهه نفوذالیه بصورت طرح ماده واحد ۲۰ در سداز حقوق ارباب و حذف بیگاریهای حالیکه جبهه اصلی مبارزه، جبهه مبارزه با امپریالیسم انگلیس بود - ایجاد تعادل در صادرات و واردات برای اولین بار در ۵۰ سال گذشته - اتکا به توازن ارزی بدون نفت بمنظور صرف درآمد برای صرفا عمران - تشویق صادرات و رشد اقتصادی بیسابقه واقعی نه آمارهای قلابی و فرمائی - مبادله پایپای در حالیکه فعلا حتی با کشورهای سوسیالیستی بندرت چنین مبادله ای انجام میگردد و با کشورهای امپریالیستی اغلب نسبت آن یک به ده است. آمار مبادلات بهترین نمونه است، واردات از آلمان ۳۴۷ و صادرات ۳۹ میلیون دلار - امریکا ۲۱۷ میلیون در برابر ۲۶/۲۴ میلیون دلار - انگلیس ۱۶۷/۷ میلیون در برابر ۸۹/۸ میلیون دلار - و بطور کلی اعتقاد به این تز که جهت تثبیت استقلال سیاسی باید به استقلال اقتصادی متکی بود. اضافه بر آن مصدق در دادگاه لاهه موفق شد فریاد استثمار شونده گانرا بگوش مردم دنیا برساند. وی نشان داد که امپریالیسم و استعمار انگلیس سالهای دراز خون ملت را مکیده است و نیز به ملتها نشان داد که در هر حال میتوان با وحدت و مبارزه بر علیه استعمارگسران قیام کرد. در کشورهای جهان سوم محق شناخته شدن مبارزات ملت در احقاق حقوق حقه خود مبارزه پیشروی در منطقه بود که تاثیر آن بخصوص در کشورهای عربی مشهود گردید مثل مصر، لبنان و عراق، و سپس کشورهای دیگر عربی

که از این حرکت ملت ما بی بهره نماندند . گرچه در منطقه هنوز جنبش مراحل نبوغ خود را نگذرانده ولی موفقیت‌های حاصله مبشر آینده روشنی است . بهیهوده نیست که ملت ما در خارج ملت مصدق شناخته اند . استعمار در آن هنگام نیز دست به توطئه‌هایی برای لوٹ کردن جنبش زد . استعمار میخواست مصدق را در افکار عمومی شکست دهد و گرنه ترور مصدق مسئله سختی نبود . جریانات ۲۳ تیر و ۳۰ تیر سال ۳۱ و نظایر آن نمودار توطئه‌های استعمار انگلیس بود . از ۳۰ تیر سال ۳۱ به بعد کلیه حربه‌های دشمن بدلیل پشتیبانی توده بلا اثر ماند و بخصوص بعد از آنکه مصدق تصمیم به ملی کردن ارتش گرفت ، توطئه‌های بعدی یکی بعد از دیگری تکرار شد . قتل افشار طوس رئیس شهر یابی دکتسر مصدق و قضیه ۹ اسفند و کودتای ۳۲ هر یک جریاناتی برای سقوط حکومت ملی مصدق بود . مصدق در مرحله بعد که ضرورت تأیید ملی را احساس میکرد اقدام به رفراندوم کرد که نتیجه آن بدلیل روشن بودن هدف جنبش صد درصد بنفع مصدق بود و توده مردم به اتفاق آراء از مصدق پشتیبانی کردند . رفراندوم آخرین نقشه امپریالیسم را نقش بر آب کرد . وحدت امپریالیسم امریکا و انگلیس در کودتای ۳۲ کاملاً روشنتر ملاحظه شد . "آندره تالی" این موفقیت را مرهون وحدت دوس سیاست میداندست . دکتین آیزنهاور این کودتا را بعنوان يك نقطه روشن و خدمتی خاص برای امپریالیسم میداند که باعث تثبیت منافع امپریالیسم در منطقه و نفوذ امریکا در ایران شد . "ایدن" نخست وزیر وقت انگلیس در خاطرات خود یادآوری مینماید که وقتی خبر سقوط مصدق بمن رسید من در کنار دریای مدیترانه مشغول استراحت بودم و تنها آتشب بود که من بعد از مدتی خواب راحتی کردم . بله کودتای ۲۸ مرداد برای امپریالیسم امریکا و انگلیس بزرگترین موفقیت بود که بدست یاری يك عده اراذل و اوباش تحقق پذیرفت . کودتایی که رکن اصلی آن خواهر شاه و هریمین ، و عوامل اجرائیش زاهدی و شعبان بیخها بودند و بعنوان ضربه اولیه فقط يك فقره چك ده میلیون دلا ری از طرف سفارت امریکا در ایران پخش گردید تا منافع چند میلیارد دولا ری امروزی را عاید ایالات متحده نماید . نتیجه خدمات حکومت کودتا بشرح زیر است که منصفانه است با نتیجه دوس سال حکومت مصدق مورد مقایسه قرار گیرد :

عقد قرارداد کسرسیوم که علاوه بر تأمین منافع انگلستان پای کارتل‌های نفتی امریکائی و سایر کشورهای عربی را نیز به ایران باز کرد و ما امروز شاهد غارت و چپاول آنها هستیم .  
ورود به پیمان تجاوزگر بغداد و سپس سنتو . صرف درآمد ملی برای خرید اسلحه و مسلح کردن ارتش به سلاح تا بن دندان که ما در کنارش ۱۵ خرداد خونین را دیده ایم .  
تاسیس ساواک و انگیزسیون عقاید که عمل شکجه جوانان ما را بمعده گرفته

است .

گرفتن وامهای مداوم از غرب و مقروض کردن ملت به کشورهای غربی با ربحهای کم‌رشدن .

تجاوز به حقوق ملت و تبدیل مجلس فرمایشی .

تشدید فشار و خفقان و کشت و کشتار در کوره پزخانه‌ها .

حمله به دانشگاه در اوایل بهمن .

حمله بمدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ماه ۴۲ .

دستگیری مرجع تقلید حضرت آیه‌الله خمینی .

کشتار خونین ۱۵ خرداد .

تصویب مصونیت قضائی مشاوران امریکائی ( کاپیتولاسیون ) و امضای بر دگی

ملت و بازگذاشتن دست یک عده عمال "سیا" و پنتاگون برای قتل و غارت و چپاول که

ننگ آورترین قانون تصویبی مجالس در دوران سلطنت پهلوی است .

تبعید آیت الله خمینی به خارج از کشور .

سلب آزادی و دستگیری های مکرر و تشکیل دادگاه های فرمایشی و اعدام

و زندانی ساختن بسیاری از مبارزین کشور .

بازگذاشتن دست سرمایه داران و چپاولگران خارجی و از جمله صهیونیست

ها جهت غارت و بهره کشی از نیروی انسانی ملت - تشدید استثمار خارجی و بهره

کشی سرمایه داران داخلی وابسته .

ایجاد محیط خفقان و ترور در سالهای اخیر و قتل آیت الله سعیدی و مهندس

نیکداودی و کشتار و شکنجه برادران قهرمان و مبارز ما از گروه سپاه هکل ، آرمان خلق

... و به سلسل بستن کارگران جهان چیت و ...

از نظر سیاست خارجی بعنوان نمونه : دخالت ایران در جنگ سپتامبر اردن

و کوبیدن فدائیان فلسطین - شرکت هواپیما های ایران در جنگ ژوشن به پشتیبانی

اسرائیل و تعلیم خلبانان و پرستاران اسرائیلی در ایران - طرح دسیسه راجرز که

ایران نقش مهمی را برای پیاده کردن آن بازی میکند و ...

اینها نمونه های بسیار کوچکی از کارنامه سیاه سلطنت پهلوی است و مشتق از

خروارها دسیسه و توطئه که در پشت پرده انجام میگردد و هنوز ملت ایران از آنها

اطلاعی ندارد . من برای نمونه از کارهای شما فقط جریان نفت را بطور خلاصه

بررسی میکنم :

شاه در مسافرت خود به آمریکا در پائیز سال ۴۸ گفت شما بما سالی یک میلیارد

دولار بدهید ما قول میدهم آخرین سنت آنها را از بازارهای شما کالا خریداری نمائیم

ولی با تمام تلاشها نتوانست در سال ۴۸ به مقدار یک میلیارد دولار دست یابد .

مبارزه با کارتل های نفتی برای افزایش قیمت نبود بلکه ایران در مرحله اول پول بیشتر

میخواست . حال کنسرسیوم هر چه میخواهد استخراج نماید استخراج کند .



مبلغ يك ميليارد دلار مهم است نه مسئوليت در قبال نسلهاي آينده و ملت كه بايد از ذخاير كشور به بهترين وضعي استفاده نمايد . درآمد در سال ۴۸ از نفت با تمام فعاليتها و تبليغات ها اندكي از ۹۰۰ ميليون دلار تجاوز كرد در حاليكه ايران از هر تن نفت فقط ۵/۳۸ دلار درآمد داشت يعني ۱۵۷ ميليون تن توليد در قبال حدود ۹۰۰ ميليون دلار . در حاليكه الجزاير در همان سال با چهل ميليون تن توليد در حدود يك ميليارد دلار درآمد داشت . در مقايسه ايران از هر تن نفت ۴/۱ قيمت الجزاير را بدست ميآورد . در سال ۴۹ دوباره همان شور و غوغا بود و تقاضاي هر چه بيشتر وجه نقد ولى باز مقدار درآمد ايران طبق آنچه كه در برنامه پنجساله برآورد شده بود نرسيد . بعلاوه چون ايران اسكادران هواپيماي فانقوم خريداري ميكرد لذا عملا برنامه پنجساله هم يكسال تعطيل شد . مشكلات مالي رژيم شاه را وادار به فشار بيشتر ميكرد . شاه در جلسه شوراي عالي اقتصاد اعلام داشت : در جنگ ژوئن وقتي كه تمام كشورهاي عربي نفت خود را بروي غرب بستند ما چنين كاري نكرديم (خدمتشان را به رخ ميكشيد ) و كارتلهاي نفت دائما از ما تشكر ميكردند و بلافاصله پمپها را با هواپيما به ايران آوردند و توليد نفت به ۲/۹۷۰/۰۰۰ بشكه در روز يعني حدود ۱۵۰ (ميليون تن در سال رسيد . ولى بلافاصله بعد از كنفرانس خرطوم اين آقايان تمام قول و قرارها را فراموش كردند . . . . .

ما خوب بخاطر داريم در جنگ ژوئن ، الجزاير موفق شد يك قراردادي را به يك شركت امريكايي تحميل نمايد كه هنوز سنای آمريكا آن قرارداد را از تسمرس شكستن سدهاي حق الامتياز براي ترانستها و كارتلهاي نفتي تاييد ننموده است . يعني ما در همان زمان هم بساز كارتلهاي نفتي رقصيديم . بگفته شاه وقتي كارتلهاي نفتي نيازمنديشان بيا بيشتر است مطابق ميل خود رفتار مينمايند و وقتي هم نيازمنديشان كم ميشود باز مطابق ميلشان رفتار ميكنند (معنى سياست مستقل ملي را فهميديم) بعد شاه گفت اگر اين آقايان (كارتلها) حق الامتياز دلخواه را بيا ندهند من فردا دستور ميدهم نفت را ملي نمايند . ولى هم شاه و هم كارتلهاي نفتي مي فهمند كه معنى اين تهديد يعني چه . اگر شاه ميتواند نفت را ملي كند و قدرت چنين عظمي را دارد پس ملي نكردن نفت كه خيانت به مملكت است . بعلاوه ما معنى شركت ملي نفت را هم فهميديم ! ولى بايد ديده اصل جريان چه بود : از سال ۶۰ تا ۷۰ فقط قيمت دلار در حدود ۲۷ در صد تنزل واقعي داشته در حاليكه ظاهرا قيمت آن ۳۵ دلار براي يك اونس طلا بود ولى در واقع طلا با قيمت ۴۸ دلار خريد و فروش ميشود . كارتلها بر مبناي تقليل ارزش دلار ميخواستند قيمت نفت را در جهان افزايش دهند كه سبهي هم از آن به توليد كنندگان ميرسيد . از طرف ديگر شركت كشورهاي مترقي نظير الجزاير در اميك و افشاگرپهايش ايجاد ميكرد كه حكومت هائي نظير ايران و عربستان

وضعگیری جدیدی در قبال کارتلها داشته باشند. اینست که زمینه تبلیغات شروع می شود و در نهایت مقدار افزودن شده به قیمت نفت از قیمت تقلیل دولا در ده سال کمتر است ولی کارتلهای نفتی به بهانه افزایش چندسنت به قیمت نفت توسط کشورهای تولید کننده چند دولا به قیمت نفت توسط کشورهای مصرف کننده افزودند و مهمتر اینکه فقط ایران با یک قرارداد سری متعهد شد که در عرض پنج سال هیچگونه ادعائی در قبال افزایش قیمت نفت در جهان را نمیتواند تقاضا کند و شاه رسماً اعلام کرد که اگر کشورهای دیگر او را در منطقه مدیترانه بخواهند ما ملزم به پشتیبانی از آنها نیستیم و روزنامه های خارجی موفقیات کارتلها در مورد قرارداد اینج ماده ای سری را بزرگترین موفقیت کارتلهای نفتی خواندند.

طبق گزارش سالانه بانک مرکزی وام خارجی در سال ۴۸ مبلغ ۵۲۲ میلیون دولا بوده یعنی ۱/۳ ارز موجود را از طریق وامها تامین نموده بودید. آیا این خود بهترین دلیل بر ورشکستگی اقتصادی نیست؟ البته این مبلغ علاوه بر وامهای سری است که صرف خرید اسلحه میگردد که فقط یک نمونه کوچک آن وام ۲۰۰ میلیون دولا ری از آمریکا برای خرید اسلحه بود آنهم با آن ربح سنگین و آن مدت کوتاه که تازه در برابر آن آزادی و استقلال ملت ایران را هم به گروگان گذاشتید (کاپیتولاسیون): تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

آری کارنامه سلطنت پهلوی را اینچنین ارزیابی میکنیم و برنامه مشعشع انقلاب سفید هم که احتیاجی به بحث ندارد زیرا قیامهای دهقانی مختلف نظیر ده دوتیه زنجان و غارت انبار گندم و ذوالفقاریها در طارم نمونه های آنست. جنوب شهر تهران مسکن دهقانان با اصطلاح آزادی است که از ده گریخته اند تا چرخهای صنایع وابسته خارجی را با حد اقل دستمزد بچرخانند. وضع چایکاران شمال نمونه بسیار جالبی است. بیست سال قبل یعنی در دوره اقتصاد بدون نفت مصدق تمام باغهای توت شمال به مزارع چای تبدیل شد ولی حال اغلب چایکاران مزارع خود را رها کرده و از ترس نزول خوران و بانکها به شهرها گریخته اند.

بیهوده نیست که جمعیت تهران غول آسا رشد مینماید و کپرشینهای جنوب تهران و زاغه ها روبه افزایش است. بیکاری یکی از مشکلات عمده جامعه ما است.

اصلاحات ارضی جز یک کار ضد انگیزه ای چیزی نبود و لذا موفقیتی نیز بهمراه نداشت. گرچه چند سالی دهقانان را مشغول کرد و بظاهر انقلاب اجتماعی اصیل را عقب انداخت ولی جبر تاریخ و زمان در این مورد نیز برزبان رژیم وارد عمل شد. دهقان که ده سال قبل فقط یک ناراحتی مبهم را حس میکرد، امروز بدلیل ورشکستگی و فشار اقتصادی و آگاهی تاریخی اش بیک عنصر واقعی تبدیل شده است. بطور رسمی ۴ درصد ساکنین دهات خوشنشین هستند و جالب اینکه شاه نیز در نطق خود خوشنشینها را پارزیتهای اجتماع دهات نامید (شوری غذا را همسایه هم فهمیده است). دهقان امروز بدبختی خود را معلول رژیم میدانند زیرا تمام قدرت و ثروت را پشت سر استعمارگران احساس میکند. در گشت

و صنعت که يك سرمايه گذاری امریکائی است فقط ۲۰ درصد اهالی بصورت زارع باقی میمانند و بقیه یا آواره شهرستانها میشوند و یا بصورت کارگران کشاورز درسی آیند .

از نتایج پرشمار دیگر اصلاحات ارضی خشکیدن قناتها است . طبق آمار مشخصات اقتصادی از ۲۰۰۰۰ قنات سرشماری شده در سال ۳۶، ۲۰۰۰۰ عدد آن خشکیده اند و با توجه به اهمیت آب در کشاورزی ایران میتوان نتیجه این فاجعه را ارزیابی کرد و بعلاوه با تشدید استثمار شهر از ده ، دهقانان بیشتر به افلاس و ورشکستگی افتاده اند و در این زمینه نیز بررسی وضع شرکت تهال اسرائیل و عمران دشت قزوین نمونه بسیار خوبی است .

عمران دشت قزوین با وام بانک بین المللی بشرط شرکت اسرائیلیها براه افتاد . دشت قزوین بهترین محل برای کارآموزی تکنسین های اسرائیلی بود که در مرحله اول مقادیر معتنا بهی ماشین آلات و لوازم یدکی اسرائیلی را به ایران و سپس طرح آبیاری را شرکت محدود مهندسين مشاور تهال در سال ۴۳ بعهده گرفت و تعداد مشاوران آن که در سال ۴۳ در حدود ۲۵-۲۰ نفر بود در سال ۴۷ از ۷۰ نفر تجاوز گردید . دشت قزوین با ۴۵۰ هزار هکتار زمین زراعتی در اختیار شرکت اسرائیلی قرار گرفت ولی تمام اینها در مجموع حاصلی جز حقوقها گزاف ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دولاری برای تکنیسینهای اسرائیلی و ۲۰۰۰۰ دولاری برای رئیس شرکت و نتیجه ای برای زارعین غیر از مقروض کردن آنها نداشت . گزارش مخفی سازمان عمران نشان داد که عمران دشت قزوین نتوانسته است سود ده باشد . یعنی علاوه بر بهیم زدن وضع دهات مقداری هم زیان روی دست ملت گذاشت . نتیجه کار اینکه در سال ۴۹ حتی در بعضی جاها سرچاههای عمیق را بدلیل عدم توانا- بی دهقانان در پرداخت اقساط بستند .

ملی کردن جنگلها هم برای دهقانان جز بدبختی ثمره ای نداشت . اوجبورو شد سالیانه حق آب بهر دزد و بعلاوه مقداری زیادی از حیوانات اهلی را که مصر زندگی او بود بدلیل عدم استفاده از مراتع از دست داد . اسال در جنوب ایران عشایر فارس در بدترین وضع زندگی قرار گرفته اند . این مردان غیور کسه عمری با شرافت و سربلندی زندگی کرده اند در بهار سال گذشته در جاده کازرون شیراز چشم انتظار بدست مردم دوخته بودند . در سیستان در اثر کم بارانی بیش از ۱۸۰ هزار نفر ترك خانمان کردند . واقعا مسخره است وقتی يك چاه عمیق با هزینه صد هزار تومان میتواند منطقه ای را آباد نماید به شیوه کشاورزی و زراعت قرون وسطائی چشم انتظار گریه آسمان باشیم تا قطره آبی بر محصولات ما برفشانند . خجالت آور است که یگوئیم در زمانیکه بشر در تسخیر آسمانها میکوشد هنوز سیستم ما نتوانسته است مسئله آب را حل کند . انقلاب شما نمیتواند غیر از این ثمره ای دهد .

در موارد دیگر انقلاب شما باندازه کافی دیگر رفقا و دوستان من در دادگاه صحبت کرده‌اند. ما نتیجه پشتیبانی شما را از کارگران در قتل عام آنها دیده ایم و گمان میکنم نیازی نیست در این مورد خیلی صحبت نمایم. در مورد انقلاب اداری شما هم که من همیشه شاهد آن بوده‌ام، چیزی جز اضافه کردن تعداد کارمندان نبوده است. مشهور است که میگویند ناصرالدین میرزا شیری داشت که برایش ارمغان آورده بودند و این شیر روزی یک بره جیره داشت و یک متصدی هم برای او در نظر گرفته شد. بعد از مدتی متصدی ملاحظه کرد که ایرادی ندارد که مقداری از گوشت بره را برای سفره خود بردارد. البته بعد از چند روز، روزانه یک ران بره را متصدی خود بر میداشت. مدتی گذشت درباریان دیدند شیر در حال ضعیف شدن است ولی چون متصدی راه کشتن رفتن ران بره را خوب آموخته بود دم لای تله نهداد. بعد از کمیسیونها مقرر شد که یک ناظر به وضع شیر معلوم شود. بعد از چند روز شیریان که طعم گوشت زیر دنداننش بود به ناظر پیشنهاد همکاری داد و نتیجه اینکه شیر باز لاغر تر شد تا بعد از مشورت‌های متعدد چاره را بر آن دیدند که یک بازرس هم بر شیریان و ناظر اضافه شود. البته گوشت بره زیر دندانهای آقای بازرس هم خوش طعم بود و شیر بیچاره بحال نزار افتاد. وقتی اعظم مملکت از حل مسئله شیر عاجز ماندند، ظریفی گفت چاره اینست که ناظر و بازرس را حذف کنید تا از گوشت بره روزی یک ران بیشتر نصیب خدمتگذاران شیر نباشد. انقلاب اداری شما هم چنین است. ده سال پیش وقتی به اداره وارد میشدی لااقل با پرداخت پول چائی میشد ره بجائی برد. ولی امروز که در کریدورهای عریض و طویل باید پی دلان کارچاق کن گشت تا آقای مدیر کل بعد از هزاران ناز و غمزه در زیرنامه، اقدام شود بنویسند. برای گرفتن رونوشت شناسنامه بدون دادن ۱۰ ریال پول چائی باید دو روز غلاف باشی. انقلاب اداری با اصطلاح یک نوسازی بود. رژیم میخواست در روابط خود با جامعه گروه‌های واسطه را از اعمال نفوذ پاک کند ولی غافل از اینکه پشت سر دزدان جز دزدان رجز خوانی نمیکنند. در انقلاب اداری هم همان عوامل اصلی ارتشاء و پارتی بازی نه تنها کم نشده بلکه ناظران و بازرسان شیران بکمش آمده‌اند. اشاره به آوردن گل کاکتوس و چند انهای بسته شده و اوطلبان مسافرت به اروپا و امریکا بهترین نمودار موفقیت انقلاب اداری بود. می بینید که سیستم شما از حل مشکلات مردم عاجزاست. همین چند روز پیش زلزله ده ها هزار نفر از هم میپتان شرافتند ما را بیخانمان ساخت. سه سال پیش زلزله خراسان و ده سال پیش زلزله بوئین زهرا ده ها هزار نفر از ملت ما را بکام مرگ کشید. آیا زلزله هم بلای مخصوص کشور ما است؟ یا زاین که در مدار زلزله خیز جهان قرار دارد و بطور مدام میلرزد چرا تا بحال چنین گشت و کشتاری براه نیانداخته است. معلوم است اخانه های خشت و گلی

که معلول ۵۰ سال سلطنت پهلوی است مقاومتی در برابر حرکتها و لبرزشهای شدید زمین نخواهد داشت. در این ۵۰ سال، چه کم داشتیم؟ آیا مواد اولیه و معادن و نیروی کار و اراده کار نداشتیم؟ کشاورز ما نمیتواند خانه ای را که اولین ضرورت زندگی اوست جز با خشت و گل بسازد. من در اغلب دهات ایران يك آجر ندیدم. در زلزله بوئین زهرا در منطقه ای بوسعت صد کیلومتر در صد کیلومتر جز در خود بوئین زهرا بندرت آجر پخته بچشم میخورد. منطقه قیر و گازین هم از این مورد مستثنی نیست. شما اگر سیستم صحیحی داشتید کمک میکرد تا مردم از زیر سقف های گل و خشت بیرون بیایند و بدون شك زمین لرزه قیر و گازین ده هزار گشته به همراه نمیداشت. مسئولین مملکتی خوبست بجای اشك تساح ریختن بفكر بدبختی مردم باشند. فستیوال سینمایی در این شرایط بدردم ما نمیخورد. آیا ما فقط از تمدن همین یکی را کسر داشتیم که مقامات مملکتی ما گشایند فستیوال سینمایی باشند یا والیبال و فوتبال و توارسه رنگ افتتاح و کنگ طلائی و نظایر اینها. خرجهایی که برای جشنها کردید میتوانست برای توده عظیم دهقانان ما خانه ای بسازد که نه تنها زلزله برآن کلگر نباشد بلکه او را از گزند سرما و گرما نیز نگهدارد.

در مورد سیاست مستقل ملیتان من فقط به يك نمونه اشاره می نمایم. در جلسه شورای اقتصاد در پیش شاه (جلد اول گزارش حدود صفحه ۱۶) وزیر آبادانی و مسکن که امروز رئیس دانشگاه تهران است در مورد خانه های کوی کن صحبتی کند. شاه دستور میدهد از این خانه ها در اختیار افسران ارتش قرار دهید. در جلسه بعد وزیر آبادانی و مسکن میگوید در مورد خانه های کوی کن با مشاوران آمریکائی صحبت شد اعلام کردند ایرادی ندارد افسران می توانند از این خانه ها استفاده نمایند. سیاست مستقل ملی یعنی اینکه حتی دستور شاه که ظاهراً فرمانده بزرگ ارتشتاران محسوب میشود برای اجرا باید به امضاء مشاوران آمریکائی رسیده باشد. البته همان مشاورانی که قبلاً اشاره رفت و برای مصونیت قضائی آنها آیت الله خمینی رهبر ملی و مذهبی ملت ایران را که مدافع منافع توده ها بود بطور غیر قانونی تبعید کردند و سپس چند سال بعد بخاطر سرمایه دارانش آیت الله سعیدی را بدلیل اعتراض به سرمایه گذاری آنها و چهاول ملت ایران در زیر شکجه شهید کردند. واقعا اگر در مستقل بودن سیاست رژیم شاه کسی شك کند در ملی بودنش که تردیدی نمیشود کرد! هم مستقل است و هم ملی! دلیل جنایتهای بیحساب رژیم است.

باید علت اصلی بدبختی های ملت را در جای دیگر جستجو کرد و ما آنها را در سیستم حاکم وابسته به امپریالیسم جهانی میشناسیم. با يك مقایسه عینی ما بین ۵۰ سال سلطنت پهلوی و ۲۰ سال حکومت خلق چین و ۱۰ سال حکومت کوبا و الجزایر به این نتیجه میرسیم که سیستم حکومتی شما سیستمی پوسیده است که عمر تاریخی

آن نیز سالهاست سرآمده . مدافعان این سیستم برای زنده نگه داشتن آن به جای عملیات عمرانی و تولیدی مجبورند ۲۰ میلیارد فرانک پول برای يك جشن صرف کنند تا دفاعی باشد از يك متد کهنه و قدیمی . از سیستم پادشاهی امروز فقط بدلیل پادشاه داشتن ژنبروسل و مورچه ها و ماهیها میتوان دفاع کرد و گر نه هیچ عقل سلیمی آنرا نمیپذیرد . شما از کجا میدانید پسر پادشاه هم فرد عاقلی است که تبعیت و اطاعت از او را ضروری میدانید ؟ بدین جهت دفاع از سلطنت مورثی ، ارتجاعی و دفاعی پوسیده است . مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون شما از همین دیدگاه از نظر مأمورود است . ملت ایران ملزم نیست از يك فکر ارتجاعی تبعیت نماید . این قوانین اصولا معلول دوران دیکتاتوری است و برای ملت مورد قبول نمیشد . نفس تکامل ایجاب میکند که هر چه پوسیده است دور انداخته شود . اگر سیستم شما سیستمی مترقی است چه ترسسی از توطئه و تحریص مردم به قیام مسلحانه دارید . مگر در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود مگر مردم دیوانه اند که اسلحه بدست گیرند . اسلحه برای ما وسیله دفاع از شرف انسان است . کارگر وقتی اسلحه بدست میگیرد که بشرافت وی که کار او و حیات اوست تجاوز شود . ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه بدست گرفته ایم . يك عده تحصیل کرده و روشنفکر نه سادیسم دارند و نه دزد سرگردنه اند که اسلحه بدست بگیرند . مگر برادران سپاهک ما بهترین و پاکترین جوانان جامعه نبودند . شما با تمام تلاشتان نتوانستید در بین صد و هفتاد نفر گروه ما فردی که از نظر اخلاقی و انسانی دارای عالی ترین مسزایای اخلاقی نباشد پیدا کنید . ما به این جهت سلاح بدست گرفته ایم که شرافت اجتماعی جامعه خودمان را در خطر تهدید دزدان سرگردنه ندیده ایم که بسا دست باز و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا با چراغ به دزدی آمده اند . شما ما را مجرم شرارت محاکمه نمیکند . مگر تاریخ اولین بار است که قضاوت مینماید . همه ستگران و تجاوزگران نیروی حق را همواره به شرارت متهم کرده اند . از قیام نوح و اسپارتاکوس تا قیام حسین ابن علی و جنبش های مترقی امروزی همیشه مورد تهمت ستگران بوده اند . ولی آیا این سیستم شاهنشاهی شما است که دستمزد کارگر و دهقان را به تاراج میرسد یا ما ؟ این شما هستید که مردم را به گلوله میندازید یا ما ؟ این شما هستید که نیمه شب بسان راهزنان سلاح به خانه مردم میریزید و جوانان آنها را میراثید و اموالشان را ضبط مینمائید یا ما ؟ در کدام قانون قبل از اثبات مجرمیت افراد ، اموال آنها را مصادره کرده اند که شما میکنید . حکومت های عقب مانده شیخ نشین ها نیز این چنین با مردم رفتار نمیکند . اگر سیستم شاهنشاهی شما به ما وصله شرارت میچسباند خود نماینده شرارت اوست و دلیل شرارت آن تجاوز به مال و ناموس ملت است . این وظیفه ماست که در مقابل مأمورین مسلح شما که مدافعان اشرارند مسلحانه مقاومت نمائیم چنین حقی

نه تنها مورد قبول اعلامیه جهانی حقوق بشر است بلکه نفس قانون اساسی هم چنین است. پس آقایان ما توطئه چی و اشرار نیستیم بلکه این سیستم پادشاهی و عناصر این سیستم هستند که توطئه کشت و کشتار ملت را کرده اند و هم اوست که شرارت میکند و برای این شرارتش بانکها و سرمایه ها و کارخانه ها به استخدام دارد. این شرایط شماست که دسترنج رنجبران ملت ما را به یغما میبرد. ما اگر اسلحه برای احیا شرافت ملیمان خریداری و حمل میکنیم مجبوریم وگرنه دست توانای کارگر باید چرخ ماشین را بچرخاند و تولید را افزایش دهد. شما بهما اتهام قاچاقچی میچسبانید. اگر خرید اسلحه برای دفاع قاچاق محسوب شود پس خود شما که باند خرید و فروش هروئین دارید و چمدانهای هروئینستان را پلیس بین المللی در فرودگاه ضبط میکند، چکاره اید اگر قاچاقچی نیستید؟ مسلح بودن افتخار ماست زیرا برای تامین شرافت و بقای ملتی است که جوانان آن را گرد مخدر هروئین و آل اس دی که سر نخ آن بدست شماست تهدید به نابودی میکند. آیا اسلحه داشتن برای ما که هدفمان دفاع از حقوق مردم است جرم است ولی شما که این همه سلاح نظامی و فانتوم و تانک ام-۶ و چیفتن و مسلسل میخرید بدون اینکه ملت ما به آن رضایت دهد، شما که ارزهای ما را تحویل کمپانیهای اسلحه سازان پنتاگون میدهید و برایگان در اختیار دولت صهیونیستی اسرائیل قرار میدهید تا خلبانهایش بعد از آموزش در پایگاه دزفول به کشت و کشتار برادران فلسطینی ما بپردازند، مجرم نیستید؟! آری، اسلحه شرافت ما است. ما آنرا بهر نحوه از طریق قاچاق یا صادره از دست شما فاسد ها خواهیم گرفت و تا زمانیکه ملت ما از قید شما و هم پیمانان شما نرسته است ما سلاح خود را زمین نخواهیم گذاشت و از خود دور نخواهیم کرد. تا زمانیکه سیستم پوسیده سلطنتی حاکم است و استثمار طبقه ای از طبقه دیگر وجود دارد ما راهی جز توسل به مسلسل نداریم. شما ما را جاعل مینامید. بله ما برای رفع نیازهای سیاسی خودمان در جهت تامین منافع خلق شناسنامه تعویض می کردیم و بسادگی آب خوردن هم مهر ادارات شما را جعل میکردیم تا بعدی که ماورین متخصص شما نمیتوانستند تشخیص دهند. ولی کلیه این اعمال ما برای نجات ملت از قید استثمار شماست. اما شما که در عرض يك سال ۵۰۰ میلیون تومان یعنی يك دهم موجودی ارزی ایران اسکناس چاپ کرده اید بدون اینکه پشتوانه ای داشته باشد جعل نیستید! اگر جعل ما وسیله ای برای رسیدن به هدف و خدمت به توده است، جعل شما شیره جان پیر زنان را میمکد.

وقتی طبق آمار رسمی شما در سال ۴۹ نیم میلیارد تومان پول چاپ میکنید بدون آنکه پشتوانه آن را داشته باشید، بدیهی است که در قبال ۵ میلیارد تومان اسکناس در گردش، شما از هر واحد پول يك دهم آنرا زد زده اید زیرا مبادله پولی تابع قانون اقتصادی پول و کالا یا عرضه کالا و تقاضای پولی است. روشن

است که در این مبادله بر قیمت واقعی کالا اضافه نشده چه مقدار کار محتوی کالا ثابت است بلکه این ارزش پول است که کم شده . نتیجه اینکه با پائین رفتن قدرت خرید پول ، قدرت خرید کارگر نیز تقلیل مییابد . بیپرده نیست که شما امروز می خواهید واحد پول را تغییر داده و آنرا به تومان تبدیل نمائید . دیگر واحد ریال برای مردم خنده آور شده است ، زیرا در عرض ۲۰ سال اخیر سلطنت پهلوی بقدری پول بدون پشتوانه چاپ شده که بطور طبیعی ارزش پول را پائین آورده است . جاعلین این پول ها چه کسانی هستند جز دولت و بانک مرکزی و سیستم شاهنشاهی ؟ میبینید آقایان این سیستم شاهنشاهی شما است که مملکت ما را بفساد و تباهی میکشاند . "ان الطولك اذا دخلوا قریه افسدوها وجعلوا امره اهلها اذلة وكذلك يفعلون" (قرآن سوره نمل - آیه ۳۴) :

پادشاهان چون به شهری درآیند فساد کنند و افتخارات آنها را تباه سازند . مشی تاریخی آنها چنین است - بتاریخ خودمان بنگرید . جشن ۲۵۰۰ ساله میگیرید و یاد دوران باستانی و شاهان . کدام شاه ؟ تازیانه به دریا زدن که جشن نمخواهد . مگر شاپور بزرگترین امپراطور شما نبود که کتفانسل نها را سوراخ میکرد ؟ پادشاه عادلان يك شبه ۰/۰۰ نفر آزادبخواه رازنده بگور نمود . مگر فراموش کرده ایم که آغا محمد خان قاجار ، کرمان را به شهر کوران تبدیل کرد ؟ عزت و جبروت پادشاهان تاریخی خود را خوب مشاهده کنید . به بحث اصلی بر میگردم . تاریخ نشان داد که ملت ما در این ۵۰ ساله اخیر دچار يك سیستم پوسیده و دیکتاتوری شاهنشاهی شده است و این سیستم برای بقای خودش بدلیل عدم پشتیبانی توده ها دست به اسلحه برده و با نشان دادن آتش سلااحش به ملت او را به زنجیر کشیده است . ملت مادر کنگرگاه های تاریخی اش بارها طعم این سلاحها را چشیده است و مجموع این برخورد - ها نشان داده که او نیز راهی جز توسل به اسلحه ندارد . ملت به بهترین وضعی پی برده است که سیستم حاکم قدرت حل مسائل او را ندارد بلکه عامل بدبختی اوست ، و در روشنی تجربه کرده است که دشمن با تمام نیروی ظاهریش جز به سر نیزه خارجی متکی نیست که دوام آن نیز همیشگی نمیباشد . به علاوه جنبش ویتنام ، کوبا ، الجزایر و فلسطین راه جدید او را نشان داده است . لذا وقتی امید وی در طول تاریخ ۵۰ ساله از هر گونه راه حل اصلاحی بریده میشود راه حل مسلحانه بفکرش مسلط میگردد . امروز نه تنها ملت ما بلکه تمام جهان سوم در تب انقلاب مسلحانه ضد امپریالیستی است . هدف روشن این انقلاب جهانی ، نابودی کامل استثمارگران قرن بیستم است که به دریغ خلق های ویتنام ، فلسطین ، افریقا ، آسیا و امریکای لاتین را به گلوله بستند . نظامی و غیر نظامی را به یکسان و خانه و مزارعش را یکنواخت به آتش میکشند . این انقلاب با خون پاکترین فرزندان آدم آبیاری میشود ، این است که ثمره ای پس نیسکو



خواهد داشت . این وظیفه ماست که خون ناچیزمان را برای باروری این نهال پاک تقدیم نمائیم و نیز بیپرده نیست که ملت ما انقلابپوش را با آغوش باز میپذیرد . زیرا منادیان استقلال خود را شناخته اند و تبلور شرف خود را در خون ایمن جوانان میبینند . این ایمان ماست که همان طوری که گروه پیش رو امروز مسرگ را به سادگی يك خواب راحت میپذیرد در فردای ما ملت ما نیز با چنین برخوردی با مرگ مواجه خواهد شد . خلاصه کم . دیدیم که اولاً شما اشراریدنه ما . ثانیاً سیستم پوسیده سلطنتی دوران تاریخی خود را گذرانده و روبه اضمحلال است و این وظیفه ماست که با اراده خود و با نثار خون خود مان اضمحلال آنرا تسریع نمائیم . ثالثاً برخورد ما با شما برخورد حیات و مرگ است . باشما باید باقی بمانید یا ما . بنا بر اصل تکامل جهان و ضرورت تاریخ ، جنبش انقلابی خلق پیروز خواهد شد . مرگ یا حیات ما هر دو پیروزی است . ما با خونمان پیروزی را خریده ایم " الموت فی حیاتکم مقهورین والحيوة فی موتکم قاهرین " از سخنان علی (ع) : مرگ در آنگونه زندگی است که شما مغلوب باشید و زندگی در آن مرگی است که غالب باشید . شما هرچه بکشید ، هر نقشه و طرح و توطئه ای که بریزید ، موفقیت ما تضمین است . "هل ترمصون بنا الا احدی الحسنین ونحن نترص بکم ان یصیبکم الله بعباد من عنده او باید بنا فترصوا انا معکم مترمصون" (قرآن - سوره توبه - آیه ۵۳) . آیا برای ما یکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) را انتظار دارید ؟ ما نیز منتظریم که عذابی از طرف خدا یا به دست ما بشما برسد . انتظار بکشید که ما هم منتظریم . بلکه ما با گلوله سلسل هایمان منتظر شمائیم شما هم دستور دهید تا جلادانتان و شکنجه گرانتان منتظر ما باشند تا ببینیم که پیروز کیست و درونگوی شرور کیست ؟

ولی چرا انقلاب سلححانه تنها راه نجات ماست ؟ ما به انقلاب چگونه می نگریم ؟ از نظر اقتصادی ما معتقدیم که توسعه تولید جز با بسیج توده ای عطفی غیر ممکن است . بدین معنی که تا مردم نیروی واقعی خود را برای تولید استفاده نمایند حتی مکانیزه کردن سیستم تولید هم نمیتواند پاسخگوی احتیاج جامعه باشد و بعلاوه رفع نیاز تولیدی جامعه نمیتواند مسیر واقعی خود را که استفاده صحیح از نیروی انسانی و شکوفان کردن کامل استعداد های اوست تحقق بخشد تا محیط ایده آل که عدالت انسانی را از نظر مادی و معنوی تامین نماید بوجود آید و بشر با شناخت صحیح و تبیین واقعی جهان ، خلاق جهان نوینی باشد که پاسخگوی نیاز های عالی درونی اوست . طی طریق این کمال نیازمند حرکت کامل توده است ، جنبش و حرکتی که اندیشه انسان آنرا میسازد . چنین بسیج و حرکتی به دو عامل مهم متکی است :

۱- تغییر درون انسان و خلق روحیه انقلابی بر مبنای "ان الله لا یغیر ما

بقوم حتی بخیروا ما بانفسهم" (قرآن سوره رعد آیه ۱۱) : حرکت و تغییری در جامعه ممکن نیست مگر اینکه این تغییر و حرکت از درون خود انسانها منشا بگیرد ، و ایجاد حس مسئولیت در قبال انسانهای دیگر و نسل های بعدی . این دگرگونی در درون شور خدمت به خلق را که منظور خالق است زنده مینماید و به حیات انسان ارزش واقعی میدهد و فرد را از پوسته خود خواهی و خسود پرستی که امروز حاکم بر سیستم شعاست میرهاند و اصل "هرکس برای همه و همه برای هرکس" را تحقق میبخشد .

۲- حرکت و بسیج توده باید در جهت منافع توده باشد ، نه در جهت تامین منافع طبقه یا گروهی خاص و سرمایه دار و غارتگر . چه در غیر اینصورت حتی توده بسیج شده بیشتر استثمار میگردد .

حال ما تنها راه تحقق هر دو اصل را فقط در انقلاب مسلحانه میبینیم زیرا وقتی که دشمن به جبر و عنف نیروی کارگر و دهقان را به استخدام خود در میآورد و امکان بهره برداری از دسترنج کار را به کارگر نمیدهد ، وقتی که سیستم سرمایه داری برای دفاع از بهره کشی رنجبران را به گلوله میندازد چارهای جز این نیست مگر اینکه ما هم با اسلحه این دزدان روز روشن را خلع سلاح کنیم و دیگر اینکه سنتهای پوسیده و آلودگی ها و وابستگیهای غیر انسانی را فقط با یک حرکت انقلابی میتوان دگرگون ساخت . فقط یک جامعه انقلابی میتواند انحطاطهای اخلاقی را به فضائل و انحرافها را به تعالی اخلاقی بدل سازد و بالنتیجه زیر بنای اقتصادی جامعه ما را مستحکم نماید .

طبقات مستعبدیده ملت ما از سه دیدگاه به تئوری انقلاب مسلحانه رسید مانند :  
اولا نمود های تاریخی و تحلیل گذشته ها در ذهن مردم و بی نتیجه ماندن مبارزات رفرمیستی از یک طرف و تاثیر انقلابات آزادیبخش نظیر ویتنام و بخصوص فلسطین در ایران از طرف دیگر ملت ما را مطمئن ساخت که راهی جز توسل به اسلحه نیست .

ثانیا وقتی کارگر زحمتکش برای احقاق حقوق خودش قیام مینماید پلیس و ساواک و ژند ارم رژیم را پشت سر سرمایه دار و بهره کش میبندد و وقتی مقصودت مینماید گلوله مسلسل های آمریکائی بدست عمال رژیم سینه اش را می شکافد . پس برای او احقاق حقوقش به اجبار در انهدام رژیم تجلی مینماید . شورش های کور و قیام های صنفی بدین طریق تبدیل به آمادگی انقلابی میشود . ملت ما در پرتو ۵۰ سال مبارزه و فدائی دادن ها این مرحله مشکل از انقلاب را طی کرده است و در روشنی تجربه اش دریافته که تا آن هنگام که نیروی رژیم در پشت سرمایه داران و بهره کشان است و تا موقعی که نمایندگان و مدافعین منافع سرمایه داران و سرسپردگان امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکایر و ی حکومت مینمایند ،

اونمیتواند از کار خودش برای خود و خلق خود استفاده نماید و در نهایت جز این چاره ندارد که اسلحه بدست گیرد و با پیشرو زمان انقلابش هماهنگ شود و آنگاه بنیاد جامعه کهنه را دگرگون سازد .

ثالثا ، تبعیض ها برای وی کاملا مشخص میشود . وقتی به فقر خود می اند - یشد آنرا در ثروت استثمارگران می یابد . نان خالی مورد نیاز او را توانگران و سرمایه داران ، بی اعتنا لگد مال میکنند و منزل مسکونی مورد نیازش را از لانه سگهای همبازی ثروتمندان کوچکتر میبندند . نه ، اصولا او را از خانه خود بیرون کرده و آواره نموده اند تا فرزندان آنان در جای وسیعتری بدوند و بازی کنند . شیره جان و خونشان را مکیده اند تا از باده غرور و مستی مد هوش شوند و مرده کشند . سرمایه دار و ثروتمندان را در بهترین بیلاق ها و کاخها به عیاشی می بیند ولی او در زاغه های جنوب شهر فرزندانش را میبندد که از فقر به فساد کشیده شده اند . تبعیض ها در مقایسه کاخ های چند میلیون تومانی شمال شهر و اینکه اونمیتواند اجاره چند ده تومانی خود را بپردازد ، در مقایسه درآمد کلان خیامی ها ، ثابت پاسال ها ، شریف امامی ها ، اربیه ها ، فرمانفرمایان ها ، سمیعی ها ، نراقی ها و . . . با قرض های اوبه بقال و عطار سر محل و صاحب خانه و . . . متجلی میشود .

بله این چنین است که فقر و بد بختی ، انقلاب را می زایاند و این چنین است که میبینیم امروزه شعله های انقلاب از کشورهای فقیر و از طبقات ستمدیده اجتماع بر علیه ستمگران و ثروتمندان در هر گوشه جهان مشتعل است . توده های گرسنه و فقیر قیام کرده اند تا سیستم های پوسیده را دگرگون سازند و جامعهای بر مبنای برادری و برابری بنیان گذارند که در آن همه بینباز باشند و همه کس برای همه کس بکوشد . وجدان انسان و اعتقادش به انسانیت پشتوانه حرکت وی باشد . نه نیازمندی باشد تا دست نیاز به دیگری بگشاید و نه توانگری بر دسترنج دیگران تسلط یابد . باین صورت است که ملت ما به ایدئولوژی انقلاب ایمن آورده است . اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصر هم لقد یر (قرآن سوره حج آیه ۳۹) : بآنان که ستمی بر آنها رفته است اجازه و فرمان پیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنها بتحقیق تواناست .

درک سیاسی و فرهنگی جامعه ما در انقلاب در همین یکسال اخیر بعد از شهادت برادران سیاهگل ، بطور عجیبی بالا آمده است و مطمئنم که با شهادت سربازان سازمان مجاهدین خلق ، انقلاب در جامعه ما ژرفتر و عمیق تر خواهد شد تا پایه های حکومت دموکراتیک ملی خود را مستحکم سازد . با تمام تلاش ها و کوششها ، حیل و هایتان نقش بر آب خواهد شد " انهم یکیدون کیدا - واکید کیدا - فمیل الکافرن امهلهم رویدا " (قرآن سوره طارق آیات ۱۷-۱۵) : همانا ایشان نیرنگ میزنند ، نیرنگی هر چه تمامتر - ولی من هم بدانها نیرنگ خواهم زد - پس

مهلته ده کافران را مهلت اندکی .

از نظر اقتصادی زیربنای کلیه نا بسامانیها معلول استثمار طبقاتی از طبقه دیگر و بهره کشی انسان از انسان است . ما معتقدیم که هیچ چیز در جهان ارزش واقعی ندارد مگر حیات انسانی . و انسان حیات خود را در کار تولیدی به کالا منتقل میسازد . بدین معنی مقداری از هستی خود را از دست میدهد و انرژی و عمرش تلف میشود و جوانی و قدرت کارش مضمحل میگردد تا کالا رونق بگیرد و صاحب ارزش میگردد و بخیریدار عرضه میشود . اینست که تمام ارزشها باعتبار کار انسانی ارزشمندند و ارزش کالا معادل حیات انسانی است که در کالا متمرکز گشته است . انسان صاحب و مالک وجود خویش است . پس هر حیات خویش باید ناظر و مالک باشد . بر خلاف شما سرمایه داران که کالا را جامد و بیجان می انگارید ، ما در هر قطعه تولیدی وجود حیات انسان را متبلور میکنیم . شما اگر به قالی دستباف زیر پایتان بصورت یک کالا و یک نقاشی بیجان بینگرید ، ولی ما در لای تار و پود آن و رنگهای زیبایش خون کارگر و دختر بچگان را دیده ایم . نقش و نگارها از دیدگاه ما صاحب حیات انسانی هستند . بلکه ، انسان مقداری از وجود و هستی خویش را در ماده خام موجود طبیعت متمرکز میسازد و بهمان اندازه که بارزش کالا می افزاید حیات خودش را از دست میدهد . این است که تولید بشر و کار بشری جزو وجود اوست و هیچکس را حق بر آن نیست . بهیچ وجه قبول نداریم که بهره کار را دیگری تملك نماید "فجاءة أیدیم لا تكون لغیر افواهیم" ( از سخنان حضرت علی (ع) ) : چیده های دست برای دهن های دیگران نیست . این اصل زیربنای تفکر اقتصادی ما است که برحیای آید- ثولوی اسلامی مان و اصالت فرد و اجتماع آنها پایه مبادله صحیح میدانیم و بر این مبنا سیستمی مورد قبول است که امکان استفاده از نیروی کار خود انسان را بانسان تخصیص دهد . سیستم شما بدلیل زیربنای سرمایه داریش از این- دیدگاه سیستم ارتجاعی است و ما به پشتیبانی ملتمان مصمم هستیم تا شکل فرهنگی و اقتصادی یعنی رونای شاهنشاهی و زیربنای روابط تولیدیش را تغییر دهیم . از دیدگاه اقتصادی ، روابط فرهنگی و اجتماعی متکی بهمان زیربنای استثمار است . برای دگرگونی فرهنگ و محو فحشا و بدبختی ملت جز اینکه برعلیه- استعمارگران قیام کرد ای نیست .

بر خلاف سیستمهای شما که فرماندهان ثروتمندان و دست آورد های ملت را بهیضا میبرند و برای يك شب نشینی و جشن میلیاردها تومان درآمد ملی را مصرف می نمایند و نه گرمای تابستان را میشناسند و نه سرمای زمستان و دست شان جز کلنگ طلائی افتتاح ساختمان چندین طبقه و قیچی نوار بری ، ابزار تولیدی را لمس نکرده است . در سیستم مورد نظر ما به پیروی از مدلهای و نمونه های تاریخی مان ملی را می بینیم که با دست پینه بسته اش برای ارتزاق خود بخرس

نخل می پردازد . بدست خود چاه میکند و درخت آبیاری می نماید . یعنی بالاترین فرد جامعه در کار تولیدی نظیر ساده ترینشان فعالیت میکند و درعین حال از اینکه در اقصی نقطه حکومتش مردی گرسنه بخواهد آرام و قرار ندارد و با بدلیل تجاوز برای يك زن نمی گذشت تحت مسئولیت حکومت علی است انسان دیگر کون میشود که برای خود مرگ را آرزو میکند و میگوید : "قلوان امره" مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیرا" : اثر جوانمرد مسلمان در تاسف این مسئله بعید نه تنها بر او ملامتی نیست بلکه در پیش من عمل او شایسته است . آری حکومت انسان بانسان است . آنکه درد انسان را نمی شناسد شایسته نیست که در جامعه انسانی بزیزد . مقایسه نمائید با آنانکه روز در مناطق زلزله زده قیر و کازین گریه سر میدهند ولی همان شب با لباسهای پر زرق و برق هنرپیشه ها در حالیکه سرشار از صستی و مغرور از قدرتند در فستیوالهای سینما-فی به عیاشی مشغولند . شما خواهید (گفت) علی در تاریخ تنها بود و شما که نمیتوانید علی باشید . بله این چنین است . شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ولی فکر علی و سیستم علی یعنی قیام بر علیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برابری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمال و آرزوی او است . جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نبیند میدهد . اگر در چین بانقلاب فرهنگی میرسند ، اگر جامعه کوبا ، ویتنام و نهضت های ازبند رسته بندای وجدان و اخلاق بسوی تعالی روانی پیش میروند و اگر فداکاری انسان برای انسان امروز حماسه تاریخ قرن بیستم را مصور میسازد ، ما بر قله تاریخ ماندیشه علی را محقق می بینیم . آری ، ما برای نیل بچنین هدفی قیام کرده ایم . قیام کرده ایم تا جهانی بسازیم تا هرگونه بهره کشی انسان از انسان را نابود سازد . این هدف مکان و زمان نمی شناسد . ایران ، فلسطین ، ویتنام ، آمریکای لاتین ، افریقا ، هر جا که باشد ، امروز یا فردا ، هر زمان و هر نقطه ای که خون مابه زمین بریزد آمال و آرزوهایمان بارور شده است . برای ما شهادت در کسار فدائیان فلسطینی ، رزمندگان ویتنام ، برادران سیاهکلی ، میدان تیر چیتگر يك معنی بیشتر ندارد و برای تحقق چنین هدفی در جامعه مان بدشمنی بر خوردیم که این دشمن در قیافه های امپریالیسم آمریکا ، طبقه حاکم سرمایه دار کپراورد در ایران ، سیستم پلیسی ، اداری ، نظامی و شاهنشاهی و دربار تجلی مینماید که صلح به تکنیک و اسلحه است . حیات و مرگ ما و شما متضاد همدیگر اند . ما برای انهدام این دشمن از ساواک گرفته تا سیستم اداری و شخص اولش مجبوریم بسلسلهایمان اتکاء نمائیم زیرا ستمگر و استثمارگر صلح را فقط با سلاح میتوان تسلیم کرد . راهی که ملت ما پیموده سر آغاز انقلاب مسلحانه است . ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم . نبردی دراز مدت و افتخار می کنیم که با نثار جان بسی ارزشمان سر بازی ساده باشیم که سهمی بس

كـوچك از این وظیفه مهم را بعهده گرفته ایم و با خون ناچیز ما  
 جوانه انقلاب را بارور ساخته ایم .  
 موفقیت و پیروزی از آن ما است .

- زنده و پیروز باد انقلاب مسلحانه ملت ما .
- درود بروان پاک شهیدان نهضت ملی .
- ننگ بر سر دشمنان ملت .

"فاما الزهد فيذهب جفاء، واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض" :  
 (قرآن سوره رعد آیه ۱۷)  
 کف روی آب از میان می‌رود ولی آنچه که به نفع مردم است در زمین  
 باقی می ماند .

## آخرین دفاع مسعود رجوی

قبل از وارد شدن به حرفهای اصلی چند نکته هست که باید تذکر دهم .  
اولا مهندس لطفی بهپور استاد یار دانشگاه پهلوی بر خلاف آنچه در کیفر خواست آمده در فلسطین دوره ندیده است . ایشان با پاسپورت معمولی چهارالی پنج روز برای ترجمه مذاکرات ما به بیروت آمدند . در بعضی از مذاکرات که سری بود من خودم ترجمه میکردم و ایشان حضور نداشتند . مساله راجع به اسلحه و انبار مهمات که در اجاره رسمی مهندس فیروزیان بود در حقیقت ارتباطی با او نداشت و متعلق بمن بود . من در این باره تقاضا کردم که ناصر صادق و محمد حنیف نژاد برای شهادت به دادگاه آورده شوند که راکد ماند . در مورد ربودن هواپیما و مجازات در خواستی هیچ قانونی نیست چون من بعنوان يك دانشجوی حقوق می - دانم که ماده عطف بهاسبق نمیشود . در مورد مهندس غرضی باید بگویم که اولین بار است که ایشان را میبینم و نمیدانم ایشان چگونه به کیفر خواست ربط داده شده است . در مورد اسلحه و مسلسل ، قسمتی از گفته های مقام امنیتی که بیشتر مرا عصبانی کرد راجع به ژست تبلیغاتی و بهیرون رفتن ارز برای خرید اسلحه است . من ارز خارج کردم و مملکت را فروختم یا شما ؟ این هتلبا کاباره ها و کازینوها مال کیست ؟ اگر خودش ندیده پس پدرش ندیده . باری شما بهتر میدانید . ناصر صادق سوار موتور بود و من دوچرخه داشتم . این رولزرویسها را چه کسی سوار میشود ؟ چه کسانی در بانکهای سپس پول رویم انباشته میکنند ؟ بعضی از مطبوعات حقایق را چاپ میکنند . در مجله امریکائی NATION فتوکپی چکها چاپ شده است . آقای رئیس ! کریستین دیور در پاریس لباسهای چه کسی را می دوزد ؟ برای ضیافتهای شب از لاهه گل سفارش میدهند . مصرف کتیاك و شامانی که از خارج برای وزارت خارجه سفارش داده میشود سر بلك میزند . آقای دادستان میگوید دادگاه علنی است . علنی یعنی اینکه وقتی در روزنامه ای گفته های آقای دادستان را چاپ میکنند جوابهای مسعود رجوی را هم کنار آن چاپ کنند . فقط کسانی حق ورود باین دادگاه را دارند که اجازه مخصوص از سازمان امنیت داشته باشند . در روزنامه چرا نوشتند که ما رویه اشتراکی داریم و وقتی که توضیح میدهم میگویند اشتباه لفظی بود . تازه همین دادگاه را هم بخاطر چشم واپروی ما تشکیل ندادند . اوج گرفتن جنبش خلق مجبورشان کرد . رادیو عراق اسامی ما را گفت و فیلسوف فرانسوی ژان پل سارتر تقاضای شرکت در

دادگاهها را کرد. الفتح اعلامیه مخصوص انتشار داد و اعتراض‌های گوناگون دیگری شد. پس منافعیشان ایجاب میکرده است که همین دادگاه را هم برای ما بگذارند. ... ما با گلوله معامله میکنیم همانطور که با فرسیو کردیم. ... من هفده سال درس خوانده‌ام و باندازه خودم مطالعه کرده‌ام و میدانم که تقاضای ما قانونی است. در کيفر خواست آمده است که ماشین پائی که آنجا بوده مرده است. کواسمش؟ کومدعی خصوصیش؟ کومحل اقامت او؟ میگویند ۵ میلیون تومان از بانک پول گرفته شده است. اگر دادگاه علنی میبود میبایست محمد حنیف نژاد و اصغر بدیع زادگان صحبت میکردند. چرا حنیف نژاد بنیاد گذار گروه اینجا نیست؟ ... منکه حرف میزنم میخواهم حرم شنونده داشته باشد. مکرر صحبت برادران ما را قطع میکنند. ما از رژیم بیش از اینها انتظار نداریم. حالا وارد اصل مطالب میشوم:

یکی از آثار مهم دوره رضا شاه، یعنی شروع دوره دیکتاتوری، خشک شدن ریشه رجال واقعی و مومن و میهن پرست است. در جنگ داشتن سلاح مهم است ولی انسان مهم تر است. رژیم رجال کشور را یا جذب کرد یا عوض نمود یا آنها را خرید و یا از کار برکنارشان کرد و یا کشت. من و دوستانم از فرزندان دکتر مصدق هستیم که به پول و مقام پشت پا زدیم ولی مستوفی‌العمالک‌هایی هم بودند که مثل نیکخواه خریده شدند. اینها به عنوان نصیحت بما گفتند که "ما تا چانه در گل هستیم مواظب باشید تا فرق سرتان در گل نرود" آنهايي که تا فرق سر و چانه در گل رفتند بعدا خیلی تأسف خوردند که از طرف مردم دست رد به سینه هاشان خورد. آقای دادستان اگر دلشان میخواهد میتوانند گوش نکنند ولی بدانند که ایشان مامور هستند ولی معذور نیستند. مواظب باشید فردا وضعیتان از این هم بدتر نشود. هیچکس پشت سر سبهد آزموده صلوات نفرستاده. دادستان اعتراض کرد و گفت از باطن و ظاهر من حرفی نزنید.

... رژیم اجبارا و برای ادامه حیات لباس عوض کرده است. اصلاحات ارضی و دادن سهام کارخانجات بعنوان پشتوانه به فقودالها ایشان را بیش از پیش متعمم کرده است. در واقع با این کار میخواستند پورژوا بازی درآرند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد پورژوا بازی مد روز بود. ... بسیاری از کارخانه‌ها و ورشکست و کارگران اخراج شدند. ... جهان سوم میدان تاخت و تاز سرمایه داری کشورهای بزرگ شد. گسترش فساد اداری، رشوه خواری و بدبختی مردم از طرف حیات حاکمه اعمال میشود. ... احتیاج به توضیح ندارد. زافه‌ها و حصیرآباد تهران را ببینید. جوادیه و نازی آباد را ببینید. مردم فقیر اگر بیمار شوند مجبورند و محکومند پشت در بیمارستان جان بسپارند.

طبق گزارش روزنامه اطلاعات که ارگان بازگوکننده خدمات مسعودیهاست، پشت سالن انتظار به بیماری برخورد کردند که ۵ روز بانتظار پزشك مانده بود.



با بیماران بدبختی را دیدند که مقابل بیمارستانهای سینا، امیراعلم، در پیاده رو، روی پله ها و کنار دیوارها بانتظار نشسته بودند و سر معالجه شان شتابی به چشم نمیخورد. مرد سرطانی روزها در انتظار اشمه ایکن پشت در میماند. این گفته روزنامه ایست که سرسپردگانش از فرمانبرداران نوکر صفت رژیم هستند. در روستاها استثمار دولتی جایگزین استثمار مالک شده است. انبوه خوش نشینها چیزی بجز قرضهایشان را ندارند که از دست بدهند. همین هاست که آمادگی انقلابی بوجود می آورند. روستاییان وضعشان بدتر و بدتر میشود. تنها راه مبارزه راه انقلاب سلحشانه توده های باقی میماند.

- دادستان صحبت را قطع میکند: چون دادگاه علنی است از اختیارات قانونی خود سوء استفاده میکنید و مطالب را تحریف و بمقدسات اهانت میکنید.
- رجوی: آقا، دادگاه رئیس دارد. مگر نوبت شماست که حرف بزنید؟ دفا - عیات ما همه در رنج اتهامات مذکوره است. بقول خودتان جلسه علنی است. مگر ما حرف منافی اخلاق زدہ ایم؟
- دادستان: اگر ادامه دهید تقاضای سری بودن دادگاه را خواهم کرد.

...

این دادگاه امشب یا فردا شب تمام می شود. امشب یا فردا شب آخرین شب ما - ست. اگر اعدام نشویم لا اقل به حبس ابد محکوم خواهیم شد. رفقای من بعلمت قلت وقت دفاعی ما که فقط نیم ساعت است، بعد از من دنباله متن دفاعیه را در موارد سیاسی، اقتصادی، کشاورزی و تاریخچه سازمان و تضییقات راجع انقلابیون ادامه خواهند داد. مسلما این اطلاعات کافی نخواهد بود. چون وقت ما اجازه بیشتر از این را نمیدهد. در این دفاعیه به علت محظورات زمانی و مکانی (تا آنجائیکه شرافتمان اجازه میدهد) حتی المقدور از بردن اسامی و ذکر تواریخ خودداری خواهیم کرد. محمود عسکری زاده، مهندس بهمن بازرگانی، و مهندس علی باکری بعد از من همه چیزها را میگویند.

ساله اساسی سیاست خارجی ماست. به عامل بدبختی اشاره شد. عامل بدبختی من و شما، بدبختی همه خلق، امپریالیسم بین المللی است. عروسکها فی در اینور و آنور دنیا سرکارند که اگر به خودشان بودند یک لحظه روی پسایشان بند نبودند. کافوکی، ملک حسین، ملک فیصل، بنده یک لحظه هم اسم رژیم را نمی آوردیم. این روزها یک فریب بزرگ، بخاطر حفظ تجاوز عمومی، علیه ناموس کلمات وجود دارد. کلماتی از قبیل تساوی، صلح و سازش، کمک کشورهای بزرگ به کشورهای کوچک و کلماتی از این قبیل صلح بین المللی، تفاهم و سازش متقابل کشورها و کمک کشورهای قدرتمند به ضعیف که در نوشته های رسمی سازمان ملل آمده است وسیله ای برای حفظ نظم موجود، که در واقع چیزی جز تجاوز عمومی نیست شده است. اینها همه دروغ است. نه صلح، نه سازش، نه تفاهم هیچکدام مطرح نیست. بیائید نه خود را یغریبیم نه دیگران را.

امروز در دنیا دو جناح وجود دارد. در يك طرف محرومين، گرسنگان، آوارگان فلسطینی و مبارزين وجود دارند و در طرف ديگر افنيا، صاحبان ناپاك فانتوم و چاه نفت، ماشينهای جنگی و کارخانجات عظيم. بين اينها هيچ رابطه، هيچ تفاهم مطرح نیست.

ما باينکه در طرف اول قرار داريم افتخار ميکنيم. ما بجرم خود افتخار می کنیم. ما به اينکه دست در دست چريکها برای نابود کردن امپرياليسم و صهيونيسم مبارزه ميکنيم افتخار ميکنيم. به غير از نبرد يا تسليم راه ديگری وجود ندارد يا نبرد است مثل فلسطین، چين و ويتنام و يا اسارت مثل خودمان. بايد تذکر بدهم که اين تناقض مايوس کننده نیست. انسان بدون گرفتاری تصفيه نمیشود. روی سختی به پدر و مادر هائی است که فرزندانشان اسيرند. اين فلسفه هستی است. وجود آنها از بين خواهد رفت ولی صبح نزديك است بايد تحمل کرد.

از آغاز سده جديد ۸۰۰ ميليون در چين و ۳۰۰ ميليون در شوروی آزاد شدند. در خاورميانه و امريکای لاتين فوجاست. امروز در تهران بانک مسی زنند، سفیر ایالات متحده در امريکای لاتين اعدام میشود، اعتصابات کارگری اسپانيا را فلج کرده است. نهايت اين درگیری ها ايجاد جامعه جديد است. سلطه امپرياليسم اشکال گوناگون دارد. یکی از آنها سلطه سياسی است. يعنی پرچم زدن و مستعمره کردن. طريق ديگر سلطه اقتصادی است. در اين سيستم، سر رشته امور اقتصادی در اختيار اجنبی قرار ميگيرد... زير بنا در روبرو بنا موثر است. اين روينای سياسی تحت تاثير زير بنای اقتصادی است نمیشود منابع نفت "يك کشور" را تاراج کنند ولی انسان حرف زنند. انسان وقتی چیزی نداشته باشد با چنگ و ناخن و دندان حساب طرف را ميرسد. پس بايد مردم را فريب داد. بايد مردم را به انواع مختلف ساکت کرد. ورزش بازی، کاخ بازی، کاباره بازی و اگر نشد با ساواک و تير باران و از اين قبيل. امروز دادستان و ما هر دو به "حق" استناد ميکنيم. آقای دادستان ميگویند مصادره بانک و سرقت بر خلاف قرآن است. ميپرسيم کدام قرآن؟ قرآن را عوضی نشان داده اند. چون منافی منافعشان بود و نمیتوانستند آنرا از بين ببرند عوضش کردند. در قرآن آمده که هر کسی تا آنجا مالک شيعی است که خود برای آن زحمت کشيده باشد. اين چیزی است که مارکسيسم و سوسياليسم انقلابی هم ميگویند و ما تا آنجا مخالفتی نداريم. حال بعقب برگرديم و عملکرد کارمان را ببينيم. ببينيم تاريخ چه ميگويد. تاريخ استقرار سلطه خارجی در ايران از بی کفایتی اولیای امور شروع شده است. در قرن گذشته روس و انگليس آمدند و ايران را تقسيم کردند. عده ای از رجال طرفدار روس بودند و عده ای طرفدار انگليس. يك قرضه بانک روس منتشر ميکرد، يك قرضه بانک

انگلیس . در ۱۹۰۷ که این قرارداد ننگین بسته شد ایران به دو قسمت تقسیم شد. بعد از انقلاب اکثر تمام امتیازات استعماری تزارها از بین رفت . دولت شوروی بانک و پولها را تعویض کرد و رفت . تنها انگلیسها ماندند . با انقلاب سوسیالیستی ، خطر برداشتن اختلافات طبقاتی احساس شد و انگلیس ایران را پایگاهی علیه اولین دولت شورواها قرار داد و آنرا از لحاظ استراتژیکی مقدم بر هند شمرد . همزمان با اولین استخراج نفت ایران ، کودتای سوم اسفند را ترتیب دادند . نفت ایران بقدری برای انگلیس حیاتی بود که دیدیم با بسته شدن کانال سوئز لیره انگلیس سقوط کرد . بقول مصدق فقید طرحی که انگلستان اجرا کرد خیلی ماهرانه بود . اولاً تشکیل ایران واحد یعنی سرکوب قدرتهای محلی مانند شیخ خزعل و جنگل (که تجربه تاریخی گرانبهایی برای ملت ایران است ) و از بین بردن اسماعیل آقا در آذربایجان ، باین ترتیب اساس یک حکومت مقتدر ریخته شد . حکومت مقتدری برای حفظ سلطه انگلیس . حکومتی که فایده آن بعد از شهریور ۲۰ روشن شد . بعد از سرکوبی های لازم ، بعد از تبدیل مجلس به یک مجلس بی اراده و ایجاد ثبات لازم ، بالاخره در سال ۱۳۱۲ مسئله اصلی نفت مطرح شد و قرار داد ۱۹۳۳ بسته شد . مثل پارسال اول تبلیغات و چراغانی و میتینگ بود و بعد امضای تقی زاده پای قرارداد ننگینی که توسط دکتر مصدق لغو شد . این قرارداد دو هدف اصلی داشت . اولاً مدت قرار داد تمدید شد یعنی به مدت قرار داد داری که ۶۰ سال بود ۳۰ سال اضافه شد . ثانیاً برای مقابله با مسئله استقلال طلبی عراق که ممکن بود باعث جنبش مردم شود . طبق این قرارداد اگر وضع عراق عوض میشد منافع انگلیس ثابت میماند . از این سالها میگردیم . در شهریور ۲۰ تمام ایران زیر سلطه خارجی رفت . بعضی از افسرها با چادر در رفتند و ایران فقط ۳ ساعت دوام آورد . جنگ دوم هنوز تمام نشده بود که طرح تجزیه ایران این بار بوسیله انگلیس و امریکا ریخته شد و دولت شوروی آن زمان بسرعت طرح را رد کرد . این قرارداد توسط دولت حکمی شد . آیا وقتی که نخست وزیر ایران طرح تجزیه کشور خود را بریزد ما حق نداریم بگوئیم که " تابع ملت و خلق ایران هستیم نه دولت ایران "؟ این طرح با مجاهدات طاقت فرسای مصدق رد شد . تا آدم خودش در فشار نباشد نمی فهمد فشار یعنی چه ، تهدید یعنی چه . وقتی این طرح رد شد معاون وزارت خارجه شوروی در مورد امتیازات نفت گفتگو هایی بعمل آورد . چون دولت شوروی جوان بود و از دولت انگلیس وحشت داشت و از طرفی دولت انگلیس بخاطر امتیازات نفت خود در جنوب حاضر به معاملاتی در باره نفت مناطق شمالی نبود . برای همین امر ، نخست وزیر وقت - ساعد - به سفیر روس وعده هایی داده بود . ولی ملیون بیکار نشستند و با کوششی زیاد ماده گذراندند که ضمن آن جلوی سلطه شوروی گرفته شد و دادن هر گونه امتیازی بهر نحوی ، مسکوت گذاشته شد

و بموافقت بعدی مجلس موکول گشت . با اینهمه امپریالیسم از جان ملت فقیر دست برنداشت و در سال ۱۳۲۹ رزم آرا را از ستاد ارتش به کرسی نخست وزیری نشاند . رزم آرا در لباس ظاهر فریب خود مختاری ولایات در امور داخلی این لایحه را بمجلس برد . وظیفه دیگر این خون آشام این بود که لایحه مربوط به نفت را بمجلس برساند . باز هم ملیون که رهبری آنها را دکتر مصدق بعهده داشت پس از مشاجرات و مباحثات و زحمتهای زیاد توانستند آنها را در نطفه خفه کنند و جلوی سلطه خارجی را بگیرند . قرار داد منتفی شد . سپهبد رزم آرا بانقلاب بازی کردن با سرنویشت ملت بقتل رسید .

برگردیم به نفت - اوضاع داخلی مملکت بعزت رشد سیاسی مردم تب و تاب دیگری داشت . بعد از شهریور ۲۰ مصدق نفت را تبدیل به یک شعار و انگیزه ملی کرد صفوف مردم را متشکل و شعله ها را فروزان تر ساخت . بعد از مجلس ۱۵ نمایندگان واقعا مجاهدت کردند . شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس که در واقع نماینده دولت انگلیس بود از تطمیع نمایندگان گرفته تا حبس آزاد پخواهان از هیچ چیز فروگذار نکرد . حتی طرح آنچه که امروز "اصلاحات ارضی" است در آنزمان بوسیله تقسیم املاک سلطنتی ریخته شد . مسئله ظاهر فریب تقسیم املاک سلطنتی برای فراموش کردن مسئله نفت از اذهان طرح شده بود . پس اینهمه نفت همچنان در مرکز افکار مردم بود . نان در تهران قحط شد . سر انجام اراده خلق راه خود را پیش برد و در ۱۳۲۹ نفت ملی شد .

آنروز طعم پیروزی مردم چشیده شد . بعد از آن روزهای پرافتخار دیگری در پیش بود . پیروزی بر انگلیس در مورد نفت و دیگر روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ روز تجلی اراده خلق . در آنروز خلق بر ننگ تسلیم پیروز شد . البته در آتیه از این روزهای طلایی بسیار خواهیم داشت . باید گفت که مشروطه برای مدت محدودی دوام آورد . در ۲۸ ... (که سال و ماه آنها نمیگویم) مشروطیت بخاک سپرده شد . شکست نهضت بحکم تاریخ ضرورت داشت . احتیاجی نیست که مسن سیاست دولت مصدق را روشن کنم . او نمیخواست هیچ سلطه ای بر کشور ما برقرار باشد . از نظر اقتصادی اولین و آخرین بودجه متعادل را تقدیم به مجلس کرد . برای اولین بار صادرات با واردات برابری میکرد . بهر حال آن روز گرم تابستان به سیاهی و سردی تبدیل شد .

وضع سیاست خارجی تبدیل شکل داد . . . از ابتدای قرن اخیر به علت ناپسا مان بودن وضع اقتصادی و مبارزات ایدئولوژیک مخصوصا "انقلاب کبیر" آگاهی سیاسی مردم جهان بالا رفت . دو جنگ تجاوزکارانه که صرفا بخاطر منافع استعمار بود به این امر کمک زیادی کرد . در این دو جنگ کم دوامپریالیسم فدا رشکسته شد ، انگلیس و فرانسه . الجزایر و ویتنام آزاد شدند . در مستعمرات هر روز جنبش تازه ای در میگرفت و ضرب المثلهای "آفتاب هرگز دوستانه"

انگلستان غروب نميکند" و "هر جا موجى باشد ساحلش انگلستان است" از بين رفت. بقول يك انقلابى بعد از جنگ آنچه باقى ميماند در مجموع و بطور کلى بنفع نيروگان مترقى است. خود جنگ افزوز ها بيشتر از جنگ هراس دارند علت بکار نبردن جنگ، ترس از تلفات نيست، چيز ديگرى است.

در پايان جنگ امپرياليسم ناجوانمرد ديگرى بروز کرد و قدم در راه انگليس گذاشت. اين کشور استعمار طلب، ايالات متحده امريکا بود که اکنون در ويتنام براى کافوکى سينه ميزند و در ممالك ديگر پشتيبان ارتجاع است. در ايران ( بهمن ميگويند راجع به امريکا نگو!) کار به جائي کشيد که امريکا طلب سهم خود را ميکرد، اشتباه دولت وقت ( مصدق ) عدم توجه به ماهيت امپرياليسم امريکا بود. امريکا تمام سهم نفت عربستان سعودى را بخودش اختصاص داده بود و در مورد ايران هم نقشه مشابهى داشت. اين بود که مسائل به آن روز کشيد که نبايد بکشد.

ابتدا شوارتسکف بايران آمد و بعد شاهزاده خانم ايرانى و... زاهدى و شمعان جعفرى با هم کودتا کردند. ديکتاتورى نظامى دوباره با شدت بيشتر ادامه يافت. شکجه و تيرباران قهرمانان آغاز شد. دکتر حسين فاطمى با ۴ درجه تب بعد از تحمل شکجه هاى طاقت فرسا پهاى چويه دار برده شد. کریم پورشيرازى زنده زنده سوخته شد. روزه از قهرمانان شرافتمند تيرباران شد. از اين پس سيل مستشاران از ايالات متحده بايران سرازير شد. تمام کمک هاى خارجى بجز تجاوز چيزى نبود. يکى از آقايان دادرسان خوابيده است ( خنده حضار )

بهر حال از نظر اقتصادى بزودى واردات ۷ برابر صادرات شد. تحت تاثير سلطه خارجى تورم ارزى ايجاد شد بطوريکه در سال ۱۳۳۶ ريال بخود چشمگيرى تنزل کرد ولى دلار بالا رفت.

- رئيس دادگاه : به کيفر خواست مربوط نيست.

- ... وقتى آنها از آسياب افتاد و مخالفين سرکوب شدند يك مجلس فرمايشى تشکيل شد. گونى گونى شناسنامه ها پيدا ميشدند بدون آنکه شعرده شوند... قرارداد معروف ۵۰ - ۵۰ پراز وعده هاى تو خالى و خيلى چيز هاى ديگر. بعد از تصويب اين قرارداد در مجلس فرمايشى وقت، تمام بافته هاى نهضت ملي پنبه شد. باز جريان نفت بهشت در هاى بسته کشيده شد. چرا که در پشت در هاى بسته بهتر ميشود خيانت کرد. در جرايد صحبت از رهبرى خرد مندانه بود... رقوس مهم اين قرارداد : اولاً بخاطر فريب مردم ايران ملي شدن نفت را بر رسميت شناختند. عين شير بى يال و دم. يك شرکت نفت ساختند که بگويند مظهر اين ملت است. ثانياً آمدند اداره امور اکتشاف و استخراج را از کنسرسیوم جدا کردند. شرکت اکتشاف و استخراج در عوض شرکتهائى که کنسرسیوم از آنها تشکيل شده بود شروع بکار کرد. شرکتهائى تشکيل دهنده کنسرسیوم شرکتهائى تجسارى بودند که در هلند طبق قوانين هلند با سرمايه ۱۰۰ هزار ليره بشت رسيده بودند. در

این شرکت ها تقسیم سهام باین ترتیب بود : ۴۰٪ انگلیس ، ۴۰٪ شرکت های مختلف آمریکائی ۱۴٪ فرانسه ، و بقیه هلند . سهم ایران از نفت ۱/۸ قیمت تعیین شده اعلام شد . از نظر مالیات طبق قانون مالیات بر درآمد ۵۰٪ به عنوان مالیات به دولت داده میشد و کنسرسيوم ۵۰٪ بقیه را صاحب میشد .

تاسیسات خطی که از قصر شیرین شروع و به بلوچستان ختم میشود بایران تعلق گرفت . در مقابل وظایفی بمعهد دولت ایران گذارده شد . اولاً انجام خدمات فرعی وابسته به نفت ( ساختن بیمارستان ، نانوائی ، پرداخت بیمه کارگران ) و مخارجی که قبلاً بمعهد شرکت نفت سابق بود . ثانیاً پخش نفت در ایران که همیشه به ضرر شرکت نفت تمام شده است . ثالثاً اداره نفت شاه تا بحال دست استعمار انگلیس بود و حالا برادر بزرگش آمریکا هم وارد میشد و در کنارشان فرانسه و هلند که همه دستجمعی علیه منافع این مملکت اقدام کنند . در مورد سهم ایران که ۱/۸ یعنی ۱۲/۵٪ قیمت اعلام شده بود طبق قانون ۵۰-۵۰ آنرا در پنجاه درصد سود گنجانند یعنی سهم مالیات ۳۷/۵ درصد میشد . باین ترتیب کلاه بزرگی بر سر ملت ایران گذاشتند . مهمتر از همه قیمت اعلام شده نفت ۲/۱۲ دلار بود که سهم ایران را بر اساس ۱/۷۹ دلار حساب میکردند . بعد از غوغای تبلیغاتی ایران تازه سهم ایران شد ۱۲/۵٪ یعنی رسیدیم به قبل از سال ۳۱ . علاوه بر اینها قرار شد که ۱۲٪ بهره مالکانه و ۶/۵٪ تخفیف قانونی نسبت به قیمت نفت بایران تعلق بگیرد که ۶/۵٪ را دارد . بعد از سقوط لیره انگلیسس ، ایران بابت سهم خود چند میلیون دلار ضرر کرد که نمیدادند و بالاخره دادند . البته رسیدگی به دفتر ها را معلوم نیست چه کسی انجام داده است ماچه میدانیم که کارشناسان و مستشاران چقدر حقوق میگیرند . چون موضوع به کيفر خواست مربوط نیست ! وقتی صبح روز دادگاه به آدم خبر محاکمه را میدهند اینطوری میشود . اکنون نفت ایران با سرعت بیشتر به غارت میرود . میخواهند قبل از پایان قرار داد ثروت خلق را بتاراج بدهند . ذخائر نفت ایران در سال ۱۹۸۷ به پایان خواهد رسید ، کل تولید نفت ایران ۲۲۷ میلیون تن است . حساب کنید بهرکس چقدر میرسد . کل درآمد از هر تن نفت ایران برای ایران ۱/۳ دلار از ۱۰ دلار بوده است . همین نفت در بازار اروپا ۱۴ دلار بفروش میرسد . اگر مخارج نفت را برای هر تن ۴ دلار بگیریم ۱۸۲۵ میلیون دلار یعنی ۱۴/۴ میلیارد تومان تضییع میشود . آقای دادستان این ارقام را حساب کنید نه ارزی را که برای سلسل های ما که این همه از آنها عکس گرفته اید خارج میشود .

اشاره میکنم به جریانات پارسال نفت ، چه جنجالی در باره پیروزی ایران در اوکل برپا شد . الان با عدد ثابت میکنم که چه بدست آمده است . قیمت نفت بطور کلی ۳۳ سنت در هر بشکه افزایش یافته است و مالیات سود ویژه از ۵۰٪ به ۵۵٪ افزایش یافته است . اولاً بر اثر جنگ ویتنام ، بر اثر تورم که بصورت بمب روی مردم

ویتنام ریخته میشود یا ۲۰٪ افزایش برای تورم پول پذیرفته است. در فاصله ۱۰ سال بین دو قیمت گذاری، دلار ۲۷٪ کاهش یافته است. اگر میخواستند قیمت را ثابت نگه دارند باید قیمت بشکه را ۵۰ سنت اضافه میکردند. این سیر قهقراست نه ترقی. لیبی سهم خود را از ۲/۰۸ دلار میرساند به ۳/۴۵ دلار. طبق آمار بین المللی، تورم واقعی سالانه ۹٪ است در حالیکه روزنامه های ایران آنرا ۳/۵٪ گزارش میدهند (اطلاعات و کیهان) روی سخن ما بخبرنگاران نیست. ما میدانیم کار از جای دیگری خراب است. در لیبی دولت در کلیه مراحل تولید شرکت دارد. در ایران این مسئله هنوز حل نشده است. لیبی قرارداد ۵ ساله را بشرطی قبول کرد که کمپانیها پول را از کشور خارج نکنند و دوباره در لیبی سرمایه گذاری کنند. در ایران برعکس عمل میشود. با این همه اجحافات، سهم ایران ۲ میلیارد است ولی آنرا چطور خرج میکنند. یک میلیارد در شرکت نفت خرج میشود. دختر سناتوری را میشناسم که سرمایه از شرکت نفت پول میگیرد، یک مقدار بچیب سازمان برنامه و مستشاران میرود. پروژه ساختمان سد بزرگ سازمان برنامه بآن مفتخر است با دستگاه های الکترونیک ساخته شده است و بکار می افتد و کارشناسان آن اغلب خارجی با حقوق سرسام آوری مشغول بکار هستند. حتی وسایل تعمیر این ماشین ها در ایران موجود نیست. اگر یکی از این دستگاه ها از کار بیفتد یا باید آنرا عوض کنند و یا ببرند خارج تعمیر کنند. نتیجه سد را که برق است سرمایه داری بنام هاشم نراقی یا کمک خارجی ها به مردم میفرشود و سودش را بچیب میزند.

دکتر مصدق فقید بیاری مردم برای گذراندن طرح ملی شدن نفت روی کار آمد. برای اجرا همین قانون بود که مردم حکومت را به مصدق سپردند و این تنها حکومت قانونی بود که در ایران بوجود آمد. . . .

- رئیس پس از نیم ساعت تنفس: دادگاه به شما جهت رفع اتهام گوش میکند.
- . . . از ۲۸ مرداد و از کشتار بعدش میگذریم. بعد از این جریانات دست چپاؤل برای غارت ایران باز میشود. عوائد نفت تا آخرین دلار صرف تهیه اسلحه و مهمات و حقوق مستشاران خارجی میشود. صدها ملیون دلار به جیب شرکت های خارجی میرود. "آرامش" مدیر سازمان برنامه در سال ۱۳۳۹ در روزنامه اعلام کرد که صدها ملیون دلار بعناوین مختلف حیف و میل شده است. وعده داده شده بود که ایران با پول نفت بهشت میشود. اما میبینیم ملت ایران هر روز فقیر و فقیرتر میشود. در جواب اعتصاب کارگران کوره پز خانه ۲۰۰ نفر کشته شدند. در اعتصابات معلمین دکتر خانعلی کشته و وعده دیگری مجروح شدند. قاتلیسن مردم ارتقا درجه یافتند. قاتل خانعلی به ریاست شهربانی یکی از شهرستانها منصوب شد. معلمین و کوره پزچی ها فقط اضافه حقوق میخواستند. وقتی رژیم جواب خواسته های قانونی مردم را اینطور میدهد آیا میشود ساکت نشست و دست

به اسلحه نبرد ۲

در سال ۱۳۳۶ قانون تشکیل ساواک از مجلس گذشت. ساواک مأمور حفظ امنیت و مبارزه با مخالفین شد. قبل از روی کار آمدن دکتر امینی اختناق بعدی بود که هر آن احتمال انفجار میرفت. دکتر امینی در زمان صدارت خود گفت خزانه را برده اند. چاپیده اند. سهپهد کیا، رئیس شهرپانی علوی مقدم و دکتر اقبال قرار بود به محاکمه خوانده شوند. دکتر اقبال ۲۴ ساعت قبل از دستگیری کشور را ترک کرد و در مراجع قضائی دادگستری اتهام او زده شده شد. دکتر اقبال برگشت و در بزرگترین مقام اقتصادی کشور قرار گرفت. اتهام میزنند و سپس میگیرند. کار مملکت حساب ندارد. دکتر امینی میآید جبهه ملی و نهضت آزادی بغضالیت میافتند. مجلس ۲۰ را می بندند و دکتر امینی میرود جبهه ملی کنار میرود. دانشگاه خواستار کسب اجازه تشکیل اتحادیه صنفی میشود. خواسته های دانشجویان رد میشود. رئیس دانشگاه دکتر فرهاد استعفا میدهد. دولتها می آیند و میروند و سر نیزه بر جا و استوار میماند. برای مبارزه با ایمن خفقان عمومی روحانیتی که ۵۰ سال کنار کشیده بود وارد صحنه شد. در قسم شورشی به پا شد. طلبه ها به پلیس حمله کردند و دو نفر کشته شدند. تحرك همه گیر میشود، روحانی اعتراض میکند، بازاری اعتراض میکند، دانشجویان اعتراض میکنند در نتیجه واقعه ۱۵ خرداد روی میدهد. بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، حنیف نژاد و سعید محسن و بدیع زادگان معتقد میشوند که با منطق و دلیل نمیتوان حق را گرفت. اینها به نهج البلاغه استناد میکردند که باید حق را گرفت. روز ۱۶ آذر باز دانشجویان اعتصاب کردند. از این به بعد مرتب گروه هایی با ایدئولوژی انقلاب سلحشانه بوجود میآید. منصور ترور میشود، بیژن جزنی گروهی تشکیل میدهد. پاک نژاد گروه فلسطین را تشکیل میدهد. اتهام میزنند که این گروه ها با بختیار ارتباط دارند. ما بختیار را جز رژیم میدانیم و اختلاف او را با رژیم قبول نداریم. از گروه طوفان ۴ نفر را می کشند. گروه آرمان خلق کشف میشود. در زندان قزل قلعه ناصر مدنی، ناصر کریمی و بهرام طاهرزاده اعدام میشوند.

اواخر سال ۴۹ و در سال ۵۰ گروهی چریکی بنام چریکهای فدائی خلق که تحت عنوان سیاهکل شناخته شدند وارد گود میشوند که فعالیتهای آنها هنوز ادامه دارد. "سازمان مجاهدین خلق" و "سازمان رهایی بخش خلق" که بسمه عراق چسبانده شدند کشف میشود و ده ها گروه دیگر که انشاء الله کشف نشده اند. اینها نشان میدهد که وضع طوری است که راه دیگری وجود ندارد و حرف یک نفر و ده نفر نیست. صدها مهندس که مارک جهانیست به آنها نمیچسبید در این راه اند. مهندس هوشمند ماهی ۱۶۰۰ تومان حقوق میگیرد پس ساله شخصی نیست. در سال ۴۰ حداکثر اعلامیه پخش میکردند ولی امروز در سال ۵۰ مسلسل بدست میگیرند. موج مبارزات خاموشی نگرفته بلکه شدیدتر هم شده است. کشف یک گروه



نباید باعث ناراحتی بشود. پیروزی ساده و زود بدست نمی آید. حضرت علی میگوید: "خداوند هیچگاه گردنکشان روزگار را خود نابود نمی کند. به آنها مهلت می دهد که اگر برنگردند بیشتر فرو روند و مردم را اجرا کننده عدل الهی می کند." "خداوند استخوان هیچ ملتی پیوند نمی دهد و استحکام نمی بخشد مگر بعد از سختی ها و گرفتاریها". خطبه آوردم که نگویند اسلام را طعنه دست خود قرار داده است. از ریختن خون یک نفر صدها نفر مثل او برمی خیزند. سال ۱۳۵۰ سرآغاز این مبارزه است. سالی است که مبارزین ملت، مبارزات مسلحانه و جنگ های توده ای در روستاها را تنها راه نجات میدانند. ویتنام، فلسطین و امریکای لاتین چنین راهی را انتخاب کرده اند. گروه سباهکل با دادن ۳۲ شهید و ۶ محکوم به اعدام (تا آنوقت و تا حدی که رجوی اطلاع داشته) و ده ها زندانی پشاهنگ این راه بزرگ بوده است. بموازات اوج گیری مبارزه و پیدایش گروه های مسلح، رژیم بیش از پیش دست به دامان بیگانه شده است. دست سرمایه داران بیش از هر موقع در ایران باز است و با تشویق و تضمین سرمایه گذاران در توسعه صنعتی و معدنی و کشاورزی، ایران را بهشت سرمایه گذاری خوانده و آنها را بخاطر حفظ منافع کنونی شان بنگهداری رژیم کنونی تشویق میکند. باین جور حراج ثروتهای ملی کشور و بهره کشی از منابع انسانی چه نامی میشود داد؟ پیوند طبیعی کشورهایی که دارای زمینه های مادی و فرهنگی مشابهی هستند مثل کشور ما و فلسطین باعث ایجاد زمینه های مشترک انقلابی میشود و برای همین است که رژیم ایران از تاثیر انقلاب فلسطین و نهضت آزاد بیخش در سواحل و شیخ نشین ها در مملکت ما میترسد و میکوشد بصورت پایگاهی مطمئن بر ضد این جنبشها و بصورت ژاندارم منطقه ای درآید... در سیستان، در فارس، در زابل حمام ها دو ماه دو ماه تعطیل است. مردم بچه هایشان را می فروشند. فقر و گرسنگی حدود ۵۰۰ هزار نفر را از سیستان فراوری داده است. می بینیم که بودجه دفاعی کشور به ۴۳٪ افزایش یافته است. (۲۲٪ اضافه شده است). با ترویج فساد سرمایه داری غرب و اشاعه افکار لائالی گری از طریق انتشارات و مطبوعات کثیفی مانند زن روز و اطلاعات هفتگی و ایجاد کاخهای جوانان که با ظاهر آراسته شان، بجای بالا بردن سطح دانش، هرزگی را رواج میدهند. جوانان ما را از پرداختن به مسائل اصلی و مبتلا به خود و جامعه باز میدارند. نصف برنامه های رادیو تلویزیون در باره روابط دختر و پسر است. بجای آموزش علم، عشق به مدرک را رواج میدهند. روزی چند پسن هزار مدرک صادر میکنند. جهت ایجاد روحیه پاسبان و از خود باختگی خفقان شدید اعمال میکنند. ساواک میلیونها پول در اختیار دارد. برای دستگیری من ۵۰ اتومبیل مرا تعقیب میکردند. برای دانشگاه کادر مسلح میگذارند. در ادارات هیچ کارمندی بدون پر کردن پرسشنامه های عریض و طویل ساواک استخدام نمیشود

و هزار مثال دیگر . هر کجا برویم با ساواک سر و کار داریم . افسران باز نشسته را رئیس حفاظت کارخانه ها و ادارات و دانشگاه ها میکنند . کارگر روزی ۹ ساعت کار میکند و تا لب به اعتراض باز نکند گنگ و شکنجه نصیبش میشود . در شیراز شاهد مکالمه نماینده بازرسی شاهنشاهی با کارگر کارخانه سیمان فارس بودم . از کارگر سوال کردند خانه داری ؟ رادیو و تلویزیون داری ؟ گفت ندارم . به زندان درود حواله اش کردند .

به پلیس و ساواک در پیدا کردن گروه های مبارزین اختیار تام داده اند . آقای ساقی رئیس زندان قزل قلعه میگوید همانطور که تا بحال گوسفند میکشید با آنها رفتار کنید . . . کارگران جهان چیت که برای اضافه حقوق اعتصاب کرده بودند در کاروانسرا سنگی به مسلسل بسته شدند و ۱۲ نفر کشته دادند . در اردیبهشت امسال به دانشگاه آریامهر و دانشگاه تهران و حتی به استادان حمله کردند . ده نفر از دانشجویان را که مشغول بازی شطرنج بودند بدون هیچ مجوزی بازداشت کردند و آنها هم متقابلا اعتصاب غذا کردند . آیت الله طالقانی به زابل تبعید شد . محکومیت های طویل المده در انتظار دارندگان کتب متضاد با منافع رژیم حاکم ایران است . رژیم چاره ای جز شدت عمل ندارد . این نشانه احتضار است . متهمین سیاسی در ساواک و اطلاعات شهرستانی با وحشیانه ترین شکنجه ها روبرو میشوند . طبق ماده ۱۳۱ هر کدام از مامورین متهم را برای گرفتن اقرار شکنجه بدهند مسئولند . اگر شکنجه به مرگ بیانجامد مأمور قاتل محسوب میشود . . . سوزاندن با اجاق برقی ، کشیدن ناخن ، شلاق سیمی استعمال بطری ، تجاوز و انواع دیگر شکنجه ها از طرق معمولی اقرار گرفتن ، در شکنجه گاه های ساواک است . مسعود احمدزاده دو ماه در بیمارستان بستری بود و بارها عملش کردند . او از شکنجه باطوم و ریختن اسید چنان میسوخت که نهایت نداشت . بهروز دهقانی زیر شکنجه شهید شد . شدت ضربات به حنیف نژاد بقدری بود که استخوانهای پا و دست و دماغ و گوش او شکسته شد . عده ای از متهمین شنوائی خود را از دست دادند . . . شما تحمل شنیدن اظهارات ما را ندارید . ما از رژیم جز این انتظاری نداریم . بامید روزی که ملت خائنین را به دادگاه بکشاند . مرگ بر امریکا و امپریالیسم . درود به مردانی که رنج انقلاب را تحمل کردند .

## آخرین دفاع ناصر صادق

بسم الله الرحمن الرحيم . ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم  
بنیان مرصوص . ( خداوند کسانی را که در صفوف متحد و فشرده در راهش  
پیکار میکنند دوست دارد ) - سوره صف .

در اینجا ما به اتهام کوشش برای سرنگونی رژیم کنونی ایران محاکمه میشویم .  
ما با کمال افتخار چنین اتهامی را قبول میکنیم . ما در دادگاهی محاکمه می  
شویم که نه خود آن و نه قوانینی که بر طبق آن ما را به محاکمه کشیده و در مورد  
ما قضاوت میکند ، قبول نداریم . دفاع ما بخاطر رفع این اتهام با تخفیف  
محکومیت از پیش تعیین شده ما نیست . چون محکومیت ما در چنین دادگاهی  
و با این اتهامات ، باعث سرفرازی ما در پیشگاه ملت ایران و کلیه انقلابیون جهان  
و بالاخره تبرئه ما در دادگاه عدل الهی است . ما از روزی که آگاهانه قدم در  
این راه نهادیم دست از جان شسته و با زندگی مادی وداع کردیم . بایان  
حال چرا دفاع میکنیم ؟ دفاع میکنیم تا روشن شود مجرم واقعی کیست . دفاع  
میکنیم تا دوستداران ما و آنان که صدای ما بگوششان میرسد بدانند که ما چرا  
و برای چه مبارزه میکنیم و چرا و توسط چه کسانی محاکمه میشویم دفاع میکنیم تا از  
خلال دفاعیات ما و رزمندگان گروه‌های انقلابی دیگر ، مردم ما راه صحیح را یافته  
و در آن قدم گذارند و در پیش خود قضاوتی عادلانه نمایند گرچه در زیر فشار  
و خفقان حاکم نتوانند به پشتیبانی علنی ما برخیزند . ما با مردم قهرمان خود  
که سالهاست در زیر ستم و دیکتاتوری بسر میبرند سخن میگوئیم . آنها هستند که  
باید در مورد ما قضاوت کنند . ما و صدها نفر دیگر از جوانان و روشنفکران  
انقلاب ایران بخاطر مبارزه و سرنگونی رژیم کنونی بزدان افتاده و مورد شدید -  
ترین شکنجه‌ها قرار گرفتیم . این جوانان مبارز در طول زندگی خود نشان  
دادند که انسانهایی هستند پاک و با عاطفه ، فداکار ، رازدار و از خود گذشته  
که حاضرند بخاطر تأمین منافع اکثریت مردم ستم‌دیده جامعه جان خود را فدا  
نمایند . اینها فهمیده‌ترین ، روشن‌ترین جوانان کشور ما میباشند . نگاهی  
به سابقه زندگی و درجه تحصیلی اینها موید این ادعاست . احقرانه خواهد شد  
بود اگر کسی ادعا کند که این افراد بخاطر منافع شخصی خود دست به مبارزه  
زده‌اند . چون هر کس در این راه قدم میگذارد ابتدا با زندگی و منافع شخصی

و حیات خود و دایه گفته و سپس قدم در راه مبارزه گذاشته است . اگر اینها هدفشان زندگی کردن و لذت بردن بود طریقی غیر از این انتخاب میکردند . هر کدام از این افراد براحته میتوانند زندگی کاملاً مرفهی برای خود و خانواده خود تهیه کنند و مقام دلخواه خود را بدست آورند . حتی تعدادی از این انقلابیون از خانواده های ثروتمند و مرفه میباشند . البته این نوع تفکر در منطق کسانی که بخاطر بدست آوردن پول و رسیدن بمقامی حاضرند بهر کاری تن دهند نمیکند . و بهین دلیل در دوران بازجوشی ها بارها مورد این سؤال قرار گرفته ایم که شما که همه چیز داشتید پس چرا دست باینکار زدید ؟ البته مسا در مقابل چنین افرادی با چنین طرز تفکری که خود و منافع خود را محور قضاوت قرار داده اند جوابی نداشتیم ! اتهام اغفال شدن و یا آلت دست خارجی بودن نیز به ما نمیچسبد چون اولاً میبینیم که تمامی این افراد حتی بعد از زندانی شدن و شکنجه های فراوان نیز بر عقیده خود پا بر جا ماندند و بعمل خود افتخار میکنند و ثانیاً آلت دست شدن اصولاً برای ضایع شخصی است که این مسئله در مورد اینها هیچ مورد ندارد و قبل از آمدن شد .

شمائی که این افراد را برنجیر کشیده اید و محاکمه میکنید ، شمائی که پسه آسانی آب خوردن حکم اعدام و یا زندانی شدن این جوانان را امضا میکند ، آیا تا کنون لحظه ای فکر کرده اید که چرا هر روز بیش از پیش روشنفکران جامعه ما دست از جان شسته و در این راه قدم میگذارند ؟ هیچ فکر کرده اید که چرا باید در عرض یکسال ملت قهرمان ایران شاهد تیرباران ۲۰ تن و شهادت ۴۰ تن و زندانی شدن صدها نفر از بهترین فرزندان خود باشند ؟ (آمار شهدا تنها حدی است که صادق مطلع شده بود ) سلما نه . ما میخواهیم علت این جنبش و مبارزه ملت قهرمان خود را بدان نمائیم تا دلیل کار ما روشن شود . باین خاطر و برای جلوگیری از اطاله کلام هر کدام ما که در اینجا محاکمه میکنیم قسمتی از این مسئله را مورد بررسی قرار میدهم . صحبت من مربوط است به بررسی سیر تاریخی مبارزه ملت ما علیه عاصبین حقوق خویش . خفقان سیاسی و اجتماعی ، از بهین بردن آزادیهای سیاسی ملت و اینکه چگونه مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه احقاق حق در برابر خلق ایران نمودار شده و گروههای مبارز انقلابی از جمله گروه ما یعنی سازمان مجاهدین خلق در این راه پرافتخار قدم گذاشتند .

۷۰ سال پیش ملت ما برای رهایی از قید حکومتی که او را به ورطه فقر و اقتصادی و خفقان سیاسی انداخته و او را در پست در اختیار کشورهای استعماری انگلیس و روسیه تزاری نهاده بود بقیامی خونین دست زد . نهال انقلاب مشروطیت ایران که از خون شهدای آزادی آبیاری شده بود هنوز میوه نداده و پامال توطئه عناصر ارتجاع داخلی و استعمار خارجی گردید . در واقع در همان موقع که به ستار خان و دیگر مجاهدان تکلیف شد که سلاحهای خود را تسلیم کنند

و تصمیم به خلع سلاح ارتش خلق گرفته شد انحراف آغاز گردید . سلطنه ها ، ملک ها ، و دوله ها در راس کار ها قرار گرفتند و اینبار در لباس مشروطیت منافع خود و اربابان خود را تأمین نمودند . وقوع جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب سوسیال-لیستی و برافتادن تزارهای روس به اوجگیری روحیه ضد استعماری و ضد استثمار و تجلی آن بصورت افکار و جنبش های انقلابی ، استعمار انگلیس را که در آنزمان به علت برافتادن رقیب شمالی ( روسیه تزاری ) حاکم بلا منازع صحنه سیاست ایران شده بود ، بر آن داشت تا با ایجاد یک حکومت مرکزی قوی ، هم منافع بیکران نفت را در اختیار خود گرفته و هم از موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و بخصوص برای درگیری حتی الوقوع آئنده با اولین کشور سوسیالیستی ( شوروی ) استفاده کند باین جهت قرار داد ننگین ۱۹۱۹ که به قرار داد فروش ایران مشهور شده بود بدست وثوق الدوله منعقد شد که خوشبختانه در اثر مخالفت های عناصر وطن دوست واقعی لغو گردید . بعد از ناکامی در این جریان نقشه حیلگرانسه ای برای تسلط بر ایران طرح کردند . باین ترتیب که در اواخر سال ۱۲۹۹ کودتا ثی برهبری سپید خیا ، طباطبائی عامل شناخته شده انگلیس و رضا خان که سوابق " درخشانی " در نیرو های قزاق داشت و در سرکوبی قیام تبریز و نهضت انقلابی جنگل ( تحت رهبری میرزا کوچک خان ) خدمات شایانی کرده بود ، ترتیب دادند و سپس با یک مانور ماهرانه در مورد شیخ خزعل و فریب دادن حکومت سوسیالیستی شوروی کودتاچیان را ضد انگلیس و متروقی قلم داد کردند . با این حال چون کودتاچیان از هر گونه پشتیبانی مردم بی بهره ماندند ناچار حکومت خفقان و ترور و وحشت براه میافتد و ابرهای سیاه دیکتاتوری رضا خانی ۲۰ سال قضای اجتماعی ایران را تیره و تار میکند . هر گونه جنبش و حرکت در نطفه خفه میشود . نهضت انقلابی جنگل و قیام خراسان برهبری گلنل محمد تقی خان پسیان سرکوب میشود . ترور های مرموز و شکنجه های درخیمان پلیس ارتجاع و استعمار و امهول های سم و هوای پزشک احمدی آوازه اش همه جا میپیچد . مدرس ها ، ارانی ها ، عشقی ها بطور مرموزی بدست عناصر رژیم ارتجاعی کشته میشوند . لب های فرخی یزدی شاعر آزاد های را که به حکومت مزدوران استعمار تاخته بود با سوزن میدوزند . نوامیس مردم مورد تجاوز قرار میگیرد . اموال و زمین های مردم بدست عمال حکومتی و در راس آن در بار پهلوی بناحق ضبط میشود . خاطره فجایعی که در سال ۱۳۱۴ در زیر عنوان کشف حجاب انجام میشود هنوز دلها را میآزارد . در همین دوران است که قوانین ضد مردمی که هرگونه جنبش و حرکت را از مردم سلب میکرد از تصویب مجلسین فرمایشی گذشت و هنوز به برکت همین قوانین است که آزادی خواهان ایران را محاکمه میکنند ، بزدان و زنجیر میکنند و به جوخسه آتش میسپارند .

خیمه شب بازی الغاء امتیاز نفت داری براه میافتد ، اما هنوز شبی بصبح

نرسیده بود که قرارداد دیگری بسته میشود. البته با بوق و کرنای اینکه امتیاز بیشتری گرفتیم و حق مالکیت خود را اعمال کردیم و از این قبیل تبلیغات. و درست در زمانیکه مدت قرارداد رو به پایان بود برای ۶۰ سال دیگر تجدید می شود. بعد ها تقی زاده وزیر دارائی وقت و امضاء کننده این قرارداد اظهار داشت که "من آلت دست بی اراده ای بودم" میدانیم که تقریبا تمامی درآمد نفت در آن زمان در راه ایجاد ارتشی نوین صرف شد. ارتشی که پشیمانرزم خفقان و ترور بود. ارتشی که صرفا به منظور سرکوبی قیام ملت جهت احقاق حق خویش و استفاده در جنگ احتمالی بر علیه شوروی ایجاد شده بود، نه بخاطر حفظ کشور. چون نقش آنرا در شهریور ۲۰ دیدیم که چگونه از مقابل بیگانگان گریخت! کشیدن راه آهن سراسری بخرج کارگر و دهقان ایرانی و از مالیات قند و شکر، نیز یک نقشه استعماری بود و دیدیم که چگونه پل پیروزی متفقین نام گرفت و در واقع این ملت ایران بود که کمرش را خم کرده و از آن پل پیروزی ساخته شد.

بعد از شهریور ۲۰ بعثت شکستن سلطه دیکتاتوری و پلیسی و درگیریهایی داخلی امپریالیسم، نیروهای ملی دوباره فرصت یافتند و بحرکت درآمدند اما در ایران متأسفانه بعثت نبودن یک رهبری پیش رو و تشکیلات منظم که بتواند خلق را در مبارزه ضد امپریالیستی و آزادی خواهانه اش بسیج کند ملت ما نتوانست همچون ملت های چین و ویتنام و چندی بعد الجزایر از این فرصت تاریخی استفاده کند. فقط عده ای از عناصر ملی برهبری دکتر مصدق پیشوای ملت که با پشتیبانی و فشار مردم و بهیژه توده های شهری و قشر متوسط به مجلس شائز هم راه یافتند علم مخالفت با منافع استعماری را برافراشتند و علی رغم اخلال و کارشکنی های عمال استعمار توانستند طرح ملی کردن نفت را از مجلس بگذرانند، ۲۹ اسفند ۱۳۲۹. برای اجرای این قانون بود که مردم حکومت را به مصدق سپردند و این تنها حکومتی بود که مردم بآن نام حکومت ملی و قانونی دادند. زنان و پیرمردان با صرف پس انداز ها و زینت آلات اندک خود اوراق قرضه میخریدند تا مصدق را در شکستن محاصره اقتصادی یاری کنند. سیاست مصدق برای رهایی جامعه زیر سلطه ما از قید استثمار بر دو پایه استوار بود.

۱- سیاست موازنه منفی یعنی استقلال ایران از قید هرگونه سلطه خارجی.  
 ۲- اقتصاد بدون نفت. اصل اول برای استقرار از هرگونه قید سلطه خارجی و اصل دوم جهت پایان دادن به عوارض سوء ناشی از حاکمیت اقتصادیک پایه متکی به نفت بود. باز هم مردم مشاهده کردند که این حکومت ملی از طرف نیروهای خارجی و عوامل داخلی آنها مرتبا تهدید میشد. ملت ما با صد ها کشته در روز ۳۰ تیر از مصدق دفاع کرد. توطئه ۹ اسفند نیز موفق نشد. کودتای ۲۵ مرداد هم از سرگذشت ولی بالاخره آنچه نباید بشود شد. مدارک انکار ناپذیری

که از توطئه کودتای ننگین ۲۸ مرداد در دست است شرکت فعالانه عوامل بیگانه را در تدارک توطئه کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد ثابت میکند.

در تحلیل نهائی اشتباه مصدق این بود که میخواست با منطق و حرف به جنگ زور و قلدری برود. بنابراین، ما این درس را بخوبی آموخته ایم و جایی برای گفتگو از سر منطق و حرف نمیبینیم. بعد از کودتای تصفیه حساب با مخالفین شروع شد. قهرمانانی چون دکتر فاطمی ها، خسرو روزه ها، شبستری و سیامک ها، کریمپور ها، خلیل طهماسبی ها با در زیر شکجه فرماندار نظامی گشته میشوند و با زنده زنده در آتش میسوزند و با برگبار مسلسل سپرده میشوند. هر کس که مورد کوچکترین سوء ظنی واقع میشود تحت عنوان تودهای، کمونیست، خراب کار، دشمن مردم، دشمن اسلام، اهانت بمقام شایخ سلطنت، به محاکمه و زندان و شکجه کشیده میشود و دست خارجیان در چپاول اموال ملت باز میشود. منابع نفت که ملت ما برای ملی کردن آن چه مشقاتی را که تحمل نکرده بود دوباره تحت اختیار امپریالیست ها قرار میگیرد. عواید آنهم چون گذشته تا آخرین دلارها صرف تهیه اسلحه و مهمات و ماندن و فرسوده ارتش آمریکا و انگلیس برای حفظ رژیم سلطنت و با صرف پرداخت به دست یاران امریکائی و اروپائی میشود و با تحت عنوان برنامه های عمرانی صد ها میلیون دلار بجهت شرکت های خارجی و دستیاران داخلی آنها سرازیر میگردد بطوری که چند سال بعد اعلام میشود که در این چند سال صد ها میلیون دلار به عناوین مختلف حیف و میل شده است. کتاب جنبش ملی نوشته جهانگیر عظیمی آمار دقیق و جالبی در این زمینه دارد. اما طی همین سالها که وعده داده شده بود ایران با پول نفت بهشت روی زمین خواهد شد ملت ایران روز بروز فقیر تر و گرسنه تر میگشت. جواب کارگرهای کوره پزخانه کسه طلب نان میکردند با رگبارهای مسلسل داده میشد و ۲۰۰ نفر در این ماجرا کشته میشوند. اعتصاب معلمان و فرهنگیان با گشته شدن دکتر خانعلی و مجروح شدن عده ای از فرهنگیان به پایان میرسد. جالب اینکه در تمام این موارد قاتلین مردم بعلت اجرای اوامر ارتقا مقام مییافتند. سرگرد شهرستانی قاتل دکتر خانعلی سرهنگ شهرستانی میشود.

آیا باز هم انتظار دارید ملت که جواب خواسته های قانونی و طبیعی و عادلانه اش با رگبار گلوله و سرنیزه داده میشود ساکت بنشینند و دست باسلحه نبرد؟ مسلما راه سلحسانه را دشمن به ملت آموخت. ملت بناچار دست به تفنگ میبرد. بعنوان تنها راه نجات. در سال ۳۶ قانون تأسیس سازمان امنیت (ساواک) در مجلس فرمایشی وقت بتصویب میرسد و باین ترتیب خفقان سیاسی موجود راجع به قانونی میبخشد. از این پس ساواک است که مأمور حفظ امنیت طبقه حاکمه و مبارزه با مخالفین میگردد بهمین دلیل با توجه به جو انقلابی دنیا و بالا رفتن و اوجگیری مبارزات ضد استعماری و میهن پرستانه در بعضی از کشورهای عرب و تاثیر آن در

ایران لازم است که برنامه جدیدی اجرا شود . به توصیه صحنه گردانان گفتگو در گرفت . و باین نتیجه رسیدند که این تغییرات لازم است که با بعضی آزادبهای سیاسی همراه باشد تا هم نیروهای مخالف ، علنی و شناخته شوند و هم شیوه‌های اصلاح طلبی و سازشکاری که در رهبران سیاسی آنزمان وجود داشت بپاشد . اما این آزادی مصلحتی هم دیری نپایید . به گلوله بستن تظاهرات دانش آموزان تهران و کشته شدن يك دانش آموز بنام کلهر ، حمله کماندوهای پلیس به دانشگاه در بهمن ۱۳۴۰ و مضروب و مجروح کردن دانشجویان و استادان بعلمت مخالفت با نیرنگ "اصلاحات ارضی و آزادی دهقانان" ، سرکوبی جبهه ملی و نهضت آزادی و سایر احزاب و دستجات ، دستگیریهایی وسیع دانشجویان مبارز ، چهره واقعی و هدف اصلی این آزادی مصلحتی را نمایان میکند . پس از ناکامی این نقشه ، امپریالیسم امریکا تصمیم میگیرد با پیاده کردن بعضی تجارب ضد انقلابی که در امریکای لاتین بدست آمده بود و مهمترین آن همین نیرنگ تقسیم زمین و فروش املاک بین زارعین است وضع بحرانی ایران را کمی تخفیف بخشد . لذا برنامه انقلاب سفید مطرح میشود و بلندگوهای رژیم و دستیارانش در ایران و سراسر دنیا به صدا درآمد و بی نظیر بودن چنین برنامه هائیکه در تمام طول تاریخ جهان و بشر تبلیغ میکند . اما روشنفکران ایران که در پس این ظاهر فریبنده و نو ، همان چهره استعمارگر سابق را دیده و هدف چنین برنامه هائی را از قبل میدانستند به افشاکاری برنامه های ساختگی و مردم فریب آن پرداخته و آنرا رسوا کردند . روحانیت نیز پس از سالها دوری از صحنه سیاست بعلمت فعالیت بعضی از جناح های سیاسی مذهبی نظیر نهضت آزادی ایران و نیز روشن بینی معدودی از روحانیون مترقی نظیر آیت الله خمینی برای مبارزه با فساد و دست نشاندگی آشکار رژیم موجود قدم به عرصه مبارزه گذاشتند و با روشن کردن قشرهای مذهبی دامنه مبارزه را وسیعتر نمودند . رژیم ارتجاعی که میدید در چنین جو سیاسی متحرک و با موج عظیم مخالفت ها نمیتواند برنامه های خود را اجرا نماید لذا همزمان با عنوان نمودن انقلاب سفید ، در تهران رهبران نهضت آزادی و جبهه ملی وعده زیادی از دانشجویان مبارز را دستگیر و زندانی نموده و در قم با حمله وحشیانه به مدرسه فیضیه عدای از روحانیون جوان و مترقی را مضروب و مجروح نموده عده بهشماری را دستگیر و زندانی ساخت و چون با همه این فجایع نظر خود را تامین ندید در ۱۵ خرداد ۴۲ و در هنگامی که احساسات مذهبی و ضد رژیم توده های مذهبی به اوج خود رسیده بود دست به کشتار وحشیانه و ناجوانمردانه مردم بی دفاع در تهران و چند شهر بزرگ ایران زد و بدنبال آن دستگیریهایی وسیعی را شروع کرد . این وقایع آخرین تردید مبارزین ایران را در دست بردن به اسلحه و قهر سلحخانه از میان برد . مسئله ای که از این پس مطرح بود چگونگی



انجام این هدف بود. از این پس جامعه ایران شاهد رویش مداوم گروه‌های مسلح مبارزی بود که قصد داشتند از طریق انقلاب سلحانه رژیم حاکم را که مانع پیشرفت و تکامل خلق ایران است واژگون کنند. ترور حسنعلی منصور عامل تصویب مجدد قرار داد ننگین کاپیتولاسیون با مصونیت قضائی مستشاران آمریکائی و بدنبال آن شهادت چهار نفر مخاطراین مسئله، کشف حزب اتحاد ملل اسلامی و گروه بهمن جزئی، گروه فلسطینه گروه نجف‌زاده، گروه طوفان، گروه آرمان خلق، سازمان چریکهای فدائی خلق (که به گروه سپاهکل معروف شده‌اند)، جبهه آزاد بیخش خلق، سازمان رها بیخش خلق (سرخ)، سازمان مجاهدین خلق و ده‌ها گروه دیگری که در یک سال اخیر کشف شده و تعدادی از افراد آنها دستگیر شده‌اند و گروه‌های زیادی که هنوز کشف نشده‌اند و مشغول فعالیتند، همه و همه نشانه اوج گیری انقلاب سلحانه در کشور ماست. اگر سطح مبارزه در سال ۴۰ را با سال ۵۰ مقایسه کنیم به عظمی راهی که مبارزه خلق ما در این ده سال پیوده بین می‌بریم. ده سال پیش حد اکثر فعالیت رهبران سیاسی آنزمان صدور اعلامیه و تقاضای اعاده حقوق ملت از طبقه حاکمه بود که با توهنی و زندان و زور و سر نیزه جواب داده میشد. ولی امروز ملت قهرمان ما حق خود را با مبارزه سلحانه با تفنگ، از کام غاصبین حقوق خود بیرون میکشد و این راهی است که ملت ما پس از ۷۰ سال مبارزه و دادن ده‌ها هزار قربانی شناخته است. طبیعی است چون ملتی بخواهد قدم در مرحله مبارزه سلحانه بگذارد باید متحمل قربانی‌های فراوان شود. نگاهی به تاریخ مبارزات ملل دیگر این مسئله را روشن می‌سازد. بهر تقدیر سال ۱۳۵۰ سر آغاز یک تغییر کیفی در تاریخ مبارزات ملت ماست. سالی که مبارزین خلق تنها راه آزاد کردن ملت ما را از زیرستم و استثمار داخلی و خارجی یافته‌اند: نبرد چریکی سلحانه در شهر و روستا.

سازمان چریکهای فدائی خلق با تقدیم ده‌ها شهید، پیشاهنگ این راه مشترک بوده است و تجارب ذیقیتی را برای مبارزه سلحانه در ایران به ارمغان آورده است. به موازات اوج گیری مبارزات و پیدایش گروه‌های مبارز، رژیم نیز شدیداً در تقویت خویش کوشیده است. این امر ایجاب میکند که:

- ۱- بیش از پیش دست سرمایه داران امپریالیست غربی را به ایران باز کرده و با تضمین و تشویق سرمایه گذارها در زمینه‌های مختلف صنعتی- معدنی- کشاورزی آنان را در نگاهداری رژیم کمونی شریک گردانند. خواهیم دید که باین کار هیچ نامی جز حراج ثروت‌های ملی کشور نمیتوان گذاشت.
- ۲- چون پیوندی ارگانیک و ناگسستنی بین مبارزات ضد امپریالیستی در گوشه و کنار جهان خصوصاً در منطقه وجود دارد و رشد هر کدام از این جنبشها تاثیر متقابل در پیشرفت دیگری میگذارد. لذا رژیم ایران میکوشد که پایگاهی مطمئن بر ضد این جنبش‌ها باشد و نقش ژاندارم منطقه را بخرج ملت فقیر ایران ایفا کند.

و بهمین دلیل است که میبینیم بودجه دفاعی کشور ما ۴۳٪ از بودجه کل را تشکیل میدهد و اینجاست که از دلائل فقر و گرسنگی ملت خود را در می یابیم .

۳- با ترویج فرهنگ فاسد فرب و اشاعه فساد و هرزگی از طریق انتشار مطبوعات کثیف ، ایجاد کاخ جوانان و سایر امکانات " تفریحی " جوانان ما را از شناخت مسائل اصلی و در نتیجه از مبارزه دور نگه میدارد .

۴- اعمال خفقان شدید و شدت عمل جهت ایجاد روحیه یاس و خود باختگی در ملت و در مبارزین . لذا میبینیم که سازمان امنیت بر تمام شئون این مملکت تسلط پیدا کرده است . در هر اداره و هر کارخانه قسمتی بنام اداره حفاظت ایجاد کرده و با آوردن افسران و درجه داران بازنشسته در راس این قسمت ها در صدور جلوگیری از اعتراضات و مخالفت های افراد پرآمده با شناسایی افراد فعال و مبارز و اخراج و دستگیری آنها هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه مینمایند .

۵- تقویت شدید پلیس و ساواک جهت کشف و سرکوبی گروه های مبارز و در صورت مقاومت کشتار بیرحمانه آنان و بالاخره سرکوبی کسانی که با وضع کنونی سر بهه اعتراض برداشته اند . کشتار ناجوانمردانه و بیرحمانه جلادان ساواک در یک سال اخیر ، کشتار کارگران چیت جهان که بخاطر اضافه دستمزد اعتصاب نموده بودند . حمله به دانشگاه و مضروب نمودن دانشجویان و حتی استادان جوان ، دستگیری های وسیع مخالفین اعم از استاد دانشگاه ، روحانیون ، دانشجویان ، کارگران ، دهقانان و کارمندان و غیره . محکومیت های طولانی مدت و متعاقبان شکنجه ها و اعدام ها و . . . همه اینها حاکی از این است که تضاد منافع بین رژیم حاکم و ملت ایران چنان عمیق است که برای نجات و حفظ خود چاره ای جز دست زدن و شدت عمل برایش باقی نمانده است . آخرین مسئله ای که به آن اشاره میکنیم مسئله شکنجه است . شکنجه شدید متهمین سیاسی بدست مأموران امنیتی اعم از پلیس و ساواک . مبارزین پس از دستگیری با وحشیانه ترین شکنجه ها روبرو هستند . سوزاندن با اجاق برقی ، شوک های برقی ، کشیدن ناخن ، شلاق های سیمی از کابل برق و بسیار شکنجه های دیگر که از گفتن بعضی از آنها شرم دارم . آقایان دادرسان و آقای دادستان ، اگر اداره دادرسی ارتش در خدمت منافع طبقه حاکمه نیست چرا فقط انقلابیون به محاکمه کشیده میشوند و تیر باران میگردند ؟ چرا ماده ۱۳۱ که طبق آن دادن شکنجه جهت گرفتن اعتراف جرم است و اگر متهم در زیر شکنجه بمیرد شکنجه گر قاتل محسوب میشود بمورد اجرا گذاشته نمیشود . آیا شما از شکنجه های ما خبر ندارید ؟ آیا نمیدانید که عباس مفتاحی را ۱۵ روز متوالی تحت شکنجه قرار دادند ؟ آیا نمیدانید که سعود احمدزاده ، اصغر بدیع زادگان ، همایون کتیرائی و چند نفر دیگر را شدیداً سوزاندند ؟ آیا نمیدانید که بسیاری از متهمین در اثر شدت ضربات وارده شتوانی خود را از دست دادند و یا شکنجه در مورد عده ای منجر به شکستن استخوانهای

دست و پا و صورت آنها شده است ؟ هنوز آثار شکجه در بدن ما از بین نرفته است . بالاخره آیا نمیدانید که بهروز دهقانی در زیر شکجه دژخیمان ناجوانمرد و قاتل رژیم به شهادت رسید ؟ آیا از علت شهادت آیت الله سعیدی که در اثر شکجه شهید شد خبر ندارید ؟ ما از رژیم ضد خلقی و دست نشانده ایسگران انتظاری جز این نداریم . این را گفتم که شما بدانید برای چه کسانی خدمت میکنید . البته خلق ایران خائنین را میشناسد و سزای این جنایات را داده و میدهند " وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون " (ستمگران بزودی خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و زیر میکنیم ) قرآن .

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

## آخرین دفاع محمد بازرگانی

- بعنوان آخرین دفاع ، با توجه به نزاکت دادگاه میتوانید مطالب خود را بیان کنید .

- آنچه متهم اول اظهار داشت مورد تایید بنده است .

- اظهارات متهم اول را کنار بگذارید و اگر مطلب تازه ای دارید بگوئید .

- ما اظهارات دادستان را تحمل کردیم ، شما هم به حرفهای ما گوش کنید . ما خود را به عراق نفروخته ایم . آقای دادستان ، بقول برشت : " آنکس که حقیقت را نمیداند نادان است ولی آنکس که حقیقت را میداند و می پوشاند تهیگار است " آقای دادستان ، شما کاسه از آتش داغتر هستید . من شما حق میدهم که با بنزجیر کشیدن ما موقعیت خود را مستحکم کنید . به ستارههایی که به شانه ها تان زده اید نگاه کنید . از خون جوانان وطن رنگ گرفته است . در مورد بعضی از اتهامات وارده در کیفر خواست چون آقای ناصر صادق به بعضی از آنها اشاره کرد بخاطر تنگی وقت توضیح بیشتری نمیدهم . در مورد مهمترین اتهام ناروایی که مقام امنیتی بها زده است تماس با عراق ، حرفهایی دارم که می زنم . تماس ما با خارج در دو جبهه صورت گرفته است . یکی تماس با مقاومت فلسطین که چون سازمانی ضد امپریالیسم است و بخاطر تجارب انقلابی میتواند موثر واقع شود ، بهمنظور گذراندن تعلیمات پارتیزانی مورد استفاده قرار گرفته است و دیگری در مورد سازمان کفدراسیون که پیوندی است بر علیه دشمن واحد . اتهام رابطه با عراق نیز تهمت سیاسی است . ما با دولت عراق هیچ تماسی نداشتیم و بهیچوجه تعهد سپردن و قول همکاری در میان نبوده است . برادران ما بعد از نشان دادن هواپیمای عراق مورد سوءظن قرار گرفتند . بعد از آن فرود ، اجبارا مدت کوتاهی در آنجا توقف کردند و سپس به پایگاه فتح در لبنان رفتند . در کیفر خواست معلوم نیست که اگر ما تعهد داده ایم در عوض چه امتیازی گرفته ایم . مگر بما اسلحه داده اند ؟ تعلیمات داده اند ؟ کدام يك ؟ ما بعزت نداشتن رابطه حتی از خساک عراق عبور نکردیم بلکه در زردیم . میتوانستیم از مرز ایران وارد عراق بشویم ولی ایران ، دبی ، بیروت و عمان را در زردیم که از خاک عراق عبور نکرده باشیم . در کیفر خواست صحبت از گرفتن کمک شده است . ما نه از عراق و نه از هیچ منبع دیگری کمک دریافت نکردیم . هیچ سندی در این باره به دادگاه داده نشده است . من در عمان بودم و کلیه سلاح ها و مهمات را از قاچاقچیان خریداری میکردم و

احتیاجی بکک عراق نبود. ما این قبیل تلاش مذبحخانه را اقدامی بمنظور درهم کوبیدن اتحاد خلق ایران میدانیم. در کفر خواست آمده که ما از بازاری ها پول گرفته ایم و با آن اسلحه خریده ایم. همانطور که برادر من ناصر صادق تسو ضیح داد پول اسلحه اکثرا توسط کمیته مرکزی تامین شده بود. ماهی ۳ هزار تومان بودجه این کار بوده است. این پولها بوسیله بدیع زادگان، باکری، ناصر صادق و حنیف نژاد تهیه میشد. حنیف نژاد چون دوستانی را در بازار داشت که بر پاک بودن او واقف بودند و میدانستند که این پولها را صرف مبارزه میکند و او را قبول داشتند اگر پول میخواست در اختیارش می گذاشتند. سقبله پول در کفر خواست زیاد بزرگ شده در حالی که شاید فقط چند هزار تومان صرف خرید اسلحه شده باشد. در مورد تعداد اسلحه و مهمات هم افراق شده مثلا گفته اند ما ۵۰۰ نارنجک داشتیم. در حالیکه ۹۰ نارنجک بیشتر نداشتیم. گفتند بدیع زادگان چهار اسلحه کمری و چهار مسلسل بسا خود آورده بود. من که ندیدم. در مورد مطالب دیگر کفر خواست توضیح نمیدهم.

ما و کسانی نظیر ما وقتی در چنین دادگاهی قرار میگیریم معمولا دو نوع می توانیم از خود دفاع کنیم. دفاع حقوقی و دفاع ایدئولوژیک... در بازجوشی خواستند بگوئیم چه عواملی باعث شده ما باین جا کشانده شده ایم. ما پاک ترین جوانهای این ملت هستیم. میگویند شما که میتوانید صاحب مقام و منصب شوید، مرفه باشید، چرامیخواهید تا آخر عمر در زندان بپوشید، با مقابل جوخه آتش قرار گیرید؟ روشن شدن این مطلب حتی برای دادستان میتواند مفید باشد. دادگاه واقعی از نظر ما دادگاه عدل الهی است.

وقتی تاریخ ایران را ورق بزنیم هیچ دوره ای را نمیتوان یافت که خلق ما برای گرفتن حق خود در مقابل حکومت استعمار ساکت نشسته باشد. هر ساله عده زیادی را به محاکمه میکشند و محکوم میکنند. امروز نوبت ماست که بعنوان توطئه محاکمه میشویم. توطئه گر واقعی، ما هستیم یا اینهایی که ما را به محاکمه کشیده اند. در ماه گذشته فعالیتهای انقلابیون شامل انفجار و کشتار و شهادت انقلابی بوده است. سال گذشته ۱۳ نفر از افراد گروه سیاهکسل اعدام شدند (تا آنجا که بازرگانی مطلع شده) معلمین و کارگران شرکت واحد و دانشجویان دانشگاه اعتصاب کرده اند. این تازه آغاز کار است. هیچ توطئه ای موفق به فرونشاندن کامل شعله های آزاد یخواهی نشده است. با گفتن این مسائل باید توضیح بدهم چرا اینطور است. چرا تاریخ معاصر با خون جوانان رنگین میشود؟ چرا گروه های مهاجم پیوسته رشد میکنند؟ چرا این فرزندان خلق در کار رهائی خلق هستند. اینها اگر بخواهند بقول خودتان از همه چیز برخوردار شوند میتوانند ولی چرا اینطور بی باکانه روانه زندان میگردند و

یا در مقابل جوخه آتش قرار میگیرند. علم الاجتماع انقلابی بهمه این سوالات جواب میدهد زیرا این علم الاجتماع در صدر یافتن علت و معلول است. من آنطور که از حرفهای آقای دادستان استنباط کردم نمیخواهند مسائل را بشکافند و علت اصلی را پیدا کنند. بما اتهام توطئه میزنند و تقاضای اعدام میکنند. او از خودش نمیپرسد که این جوانان چرا باین راه کشیده شده اند و آیا من حق دارم برای آنها تقاضای اعدام کنم؟ علم الاجتماع انقلابی توانسته است بر مبنای تشخیص "علت موجب معلول است" باین سوال جواب بدهد. جامعه شناسی انقلاب بی میگوید زیر بنای هر جامعه اگر جامعه استثماری باشد قطعاً مبتنی بر استثمار طبقه زحمتکش است. اگر رابطه، رابطه استثمار پردگی باشد طبقه زحمتکش برده است و الی آخر... بنابراین تنها ضابطه تعیین کننده در یک جامعه اوضاع اقتصادی آن جامعه است. اقتصاد و روابط تولیدی رل عمده دارد. در حال حاضر روابط امپریالیستی و سرمایه داری بر جهان حکم فرماست. مواد اولیه از کشورهای استعمار شونده خارج و با سود فراوان به خود آن کشورها باز گردانده میشوند. صدها میلیارد دلار خرج صنایع نظامی و جنگی میشود. مهمترین امتیاز انسان بر حیوان اینست که انسان با کارش دنیای خارج را تغییر میدهد و با این تغییر صفات انسانی او تغییر مییابد و حاصل آن حفظ بقا و تکامل خود و اجتماع است. اگر جامعه طوری باشد که یک عده کار کنند و یک عده دیگر از دسترنج آنها استفاده کنند جامعه به هیچ جا نمیرسد. بهره کشی انسان از انسان خیانت به سرنوشت بشریت است. واقعیات یعنی شکل استثمار در تاریخ متفاوت بوده است ولی شدت آن تغییر نکرده است. بهره کشی ارباب از رعیت و سرمایه دار از کارگر فقط اسامی رژیم را عوض میکند. در قرآن آمده است که "نه بحق دیگران تجاوز کنید و نه بپذیرید که بشما تجاوز شود" شبکه عریض و طویل بانکها که اساسشان بر رباخواری است و هزار فامیل مثل فرمانفرمائیها، علم و اهل قانیان تمام منابع جامعه را به خود اختصاص داده اند و تمام ثروت ها را نزد خود انباشته اند. موسسات انتفاعی چاره ندارند جز اینکه یا بهره بیشتری ببرند و یا تعطیل شوند. این پول ها در کاباره ها، پشت میزهای قمار و سالن های رقص و اماکن دیگر خرج میشوند.

از همین جاست که مجالس فرمایشی و قلابی تأسیس میشود و از فرهنگ و هنر جز یک پوسته تو خالی چیز دیگر باقی نمی ماند. کتب گمراه کننده و توجیه کننده و عمال و خائنین چون مصباح زاده و مسعودی ها و... هستند که با انتشاراتی چون زن روز و توفیق باعث رواج فساد میشوند. خلاصه اینکه در جامعه ای که زیر بنا استثمار است مذهب بصورت آلت دست برای رسیدن به مقاصد هیئات حاکمه در آمده، هیأت حاکمه از مذهب به عنوان موبد سیستم اقتصادی خسود استفاده میکند. اگر به بررسی بهر ازمیم، از تحلیل علمی همین نتایج گرفته می

شود. جنبش ۱۵ خرداد اثبات کننده این مدعاست. از آنجائی که میدانیم بهترین پناهگاه برای انقلابیون روستاست، روستائیان را داخل شهر متمرکز میکنند. طرح دوم گشت و صنعت با این همه سلام و صلوات و تبلیغات ظاهرا برای توسعه کشاورزی ریخته شده بود ولی در واقع به منظور فروختن زمین به قیمت ارزان به مالکین بزرگ، خارجیان و بخصوص آمریکائیهاست. در اطراف رضائیه دهکده آبادی بود که اکنون فقط ۴ خانوار دارد. زمینهای زیر سد دز خوزستان را در اختیار "ایران-کالفرنیا شل" و شرکت "ام-اچ" گذاشته اند. در سال گذشته هاشم تراقی از یک نوع سبزی میلیون ها تومان سود برده است و سهم دولت ۱٪ اجاره بها و ۲٪ مالیات بوده است. ساختن سد دز که به آوارگی مدعیان از هموطنان ما منجر شده است یک میلیارد و نیم تومان برای کیسه ملت خرج برداشته است. طرح عمران قزوین، جبرفت و کهگیلویه بظاهر برای بالا بردن سطح تولید و در واقع تاراج ایران بدست اسرائیل است. یک کارشناس اسرائیلی ماهانه ۳۰ هزار تومان میگردد. اینها وطن خلق را میفرشند یا؟ اینها خیانت میکنند یا؟ قضاوت با ملت است. مردم زیر فشار اقتصادی قرار دارند. چرا نباید مردم در مقابل امپریالیسم قدرت ابتکار را بدست گیرند و چرا نباید قادر بجلوگیری از اجرای طرح موجود باشند. در قرآن آیه ای آمده است که میگوید "چرا در راه خدا و زنان و مردان و کودکان درمانده که منتهای آرزویشان رهایی از قید ستم کاران است به پیکار برنمیخیزید؟" تاریخ نشان میدهد که از کاوه آهنگر تا کارگران جیت سازی ری بر اثر از دیاد هوشیاری سیاسی راه خود را بهتر شناخته و بسوی انقلاب پیش میروند. کما اینکه هم اکنون عده ای سلاح بسه دست گرفته اند. به خلیل سلمانی نژاد کارگرانقلابی درود میفرستیم. از این پس میان خلق و رژیم جز در پائی از هول هیچ وجود نخواهد داشت. در آخرین روزهای سال گذشته ۱۳ نفر اعدام شدند. با تجارب تاریخی ۵۰ سال اخیر هیچ راهی به جز مبارزه مسلحانه به مقصد نمیرسد. ملت از راه تجربه آموزی شیوه های مختلف بدست آورده. پس از گذشت ۶۵ سال از انقلاب مشروطه چه راهی بجز دست گرفتن اسلحه باقی میماند؟ بی تردید خلق صرفا به ندای خطبهائی گوش میدهند که کلامشان سربى است. جنگ چریکی آغاز شده است. این جنگ در شهرها ادامه دارد و ایجاد پایگاه سیاسی خواهد کرد. برای جلوگیری از تلفات بیهوده، استفاده از شیوه عمل انفجاری تجویز صحیحی است. تا آنکه دشمن نابود نابود باد.



متن مدافعات مجاهد شهید علی میهن دوست  
در بیدارگاه نظامی دشمن . تهران ، بهمن ۱۳۵۰

ریاست دادگاه ، دادرسان و حضار محترم ؛ با تایید کامل اظهارات برادر -  
انم مهندس ناصر صادق ، محمد بازرگانی و مسعود رجوی اظهاراتم را بیان میکنم .  
قبل از دفاع لازم میدانم درباره سایلی صحبت کنم :  
( - مسئله آدمربائی شهرام بطریق مسلحانه ؛  
در این جریان کسی کشته نشده ، فقط محافظ شهرام بدلیل عدم اطاعت از  
دستور دوستان ما در دخالت نکردن ، بسویش تیراندازی شده که زخمی شده .  
در اوین بما گفتند که " این شخص زخمی شده و در بیمارستان او را عمل کردیم و  
۲۰۰۰ تومان هم با و ناز شست دادیم " . حتی در مطبوعات آنروز هم نوشته که  
یک نفر بیشتر زخمی نشده و مسئله کشتن اخیرا در کیفر خواست آمده ؛ و برای محکومیت  
ما آورده شده است .

۲- طرح مسئله شناسائی سینماها در کیفر خواست ؛  
ما چنین شناسائی نکردیم و این مسئله فقط به دلیل تبلیغات ، که هدف  
دستگاه بود ، آورده شده . هدف اصلی ما اصولا شروع جنگ شهری بوده و به  
عنوان سر آغاز نبرد مسلحانه این نقطه را آغاز مبارزه میشناسیم ؛ و هدفهای خود  
را برای شروع این عمل بدلیل زیر میدانیم :  
الف : ضربه زدن بمراکز استراتژیکی رژیم ، انفجار مراکز صهیونیستی وابسته  
باسرائیل و مراکز امپریالیستی وابسته بآمریکا و انگلیس و غیره .  
ب : مصادره بانکها یا اموال خلق که از گلولی مردم بیرون کشیده اند ؛ و ما  
قصد داشتیم از حلقوم رژیم بیرون کشیده و در راه آزادی خلق مصرف کنیم .  
ج : ضربه زدن بقوای ساواک و پلیس برای نشان دادن این مسئله که نیروی  
دشمن در نیروی قوای ظاهری ، مانند ساواک و پلیس ، خلاصه میشود ؛ و نشان دادن  
این امر که رژیم ضعیف و ضربه پذیرست . جنگ شهری اصولا جنگ روانی است ؛ و  
هدفش همین است که ضعف رژیم و ضربه پذیری او را نشان دهد . مثلا چریکهای  
فدائی خلق ( جنبش سیاهکل ) که پیشتر از جنگ شهری است ، عملشان همین است .  
آنها به علت کمی تجربه در اول وهله ضربه های خوردند که لازم هم بود ؛ ولی سازمانشان  
بعد از مدتی دستگیری ها و اعدامها باز ادامه یافت ؛ و در واقع تجارشان غنی  
گردید ؛ و در عمل آنها همواره موفق شدند و هیچگاه در حین عمل دستگیر نشدند .

موفقیتشان در انفجارها، حمله بکلانتریها، مصادره بانکها، حمله بهاسگاهها و غیره معلومست و هنوز هم در خارج از زندان کار خود را ادامه میدهند؛ و هنوز حتی تعدادی از آنها که حتی شناخته شده اند پلیس و ساواک قادر به دستگیری آنها نگردیده است، مانند حمید اشرف، زبیر، صفاری آشتیانی و غیره و در این یکسال اخیر تجربه مبارزین بقدری بالا رفته که امکان دستگیری تقریباً نیست. از سازمان خودمان هم عده ای هستند که مخفی بوده و بکار ادامه میدهند و محتلا رشد می یابند. این گروهها و گروههای دیگر از درون رشد مییابند و با وسعت عملیاتشان وتشدید مسئله روانی، جنگ شهری به جایی که هدفش بسیج است میرسد؛ و مردم آماده میشوند برای پیوستن؛ و آن زمان است که حزب به مفهوم انقلابی به وجود میآید. در زمان حاضر امکان يك سازمان وسیع نیست؛ و این امکان تنها پس از اوجگیری عمل انقلابی بوجود می آید؛ و هدف ما این بود نه شناسائی سینماها و غیره.

اما برای کشته شدن محافظ یا بقول ساواک ماشین پا، دلیلی در کیفرخواست نیامده.

رئیس - راجع به این مسئله صحبت شده، لزومی ندارد.

علی - چرا، لازم است چون به سرنوشت چهار نفر بستگی دارد.

دادستان - دلائل کشته شدن در پرونده آن چهار نفر که این کار را انجام داده اند آمده است.

ناصر - این مسئله يك زست تبلیغاتی است؛ در کیفرخواست دادستان ذکر کرده لذا باید دلیل برای آن بیاورد و یا پس بگیرد.

رئیس - مربوط به پرونده شما نیست و دلائل خواهند آمد.

علی - مدعی خصوصی مقتول کو؟ این شخص کشته نشده. در اوین بازجو ها گفتند "ما برای نازشست، باو ۲۰۰۰ تومان داده ایم". اصلا اسمش چیست؟ قبرش کجاست؟ شهرتش چیست و سایر مشخصاتش کجاست؟ مدارك دفنش کجاست... و غیره؟

چنانچه در جریان نبرد ما با دشمن، شخصی به نفع دشمن وارد نبرد شود ما او را خواهیم کشت و خواهیم گفت که او را کشته ایم؛ ابائی نداریم؛ ولی این شخص را ما نکشته ایم (یعنی کشته نشده است) و این نسبت دروغ است.

۳- نکته فراموش شده ای از جریان شکجه ساواک بود که آقای مهندس صادق از قلم انداخته بودند. ضمن تایید کلیه شکجه هائیکه ذکر کرد اضافه میکنم که خانم اشرف دهقانی را در شهربانی لخت کرده و ببدنش نگاه میکردند و این بدترین شکجه برای او بود.

رئیس - این مربوط به شما نیست.

علی - چطور به من مربوط نیست ؟ من زن دارم بچه دارم ؛ با ناموس مردم به بینید چکار میکنند .

ناصر - این کارها اعتقادات دژخیمان رژیم را میرسند .

رئیس - شما صحبت نکنید . دفاع خودتان را کرده اید .

علی - چون در اظهارات دو تن از وکلای مدافع بحثهایی درباره مارکسیسم و اسلام پیش آمد و به اصطلاح این دو نفر از این ایدئولوژیها تحلیلی کردند ؛ که به نظر ما غیر واقعی بود ؛ لذا نظرات خودمان را در این باره بیان میکنیم .

ما و سایر گروههایی که در این چند ماهه محاکمه میشویم ، اکثرا دارای اتهامات مشابه میباشیم ، توطئه علیه اساس حکومت ، یا تشکیل و عضویت در گروهی بارویه ضد سلطنت ، یا داشتن مرام اشتراکی ، و یا دخول در دسته اشرا و غیره .

ولی در واقع امر این اتهامات ظاهر مسئله هستند و در باطن و عمق اختلافی بین گروهها ، از نظر هدف واحد یعنی براندازی و واژگونی حکومت سلطنتی ، نیست ، گروهها با ایدئولوژیهای مختلفی هدف واحدی را دنبال میکنند (مانند چریکهای فدائی خلق و مجاهدین) . از این چه می فهمیم ؟ جز اینکه ایدئولوژی گروهها دارای پایه مشترکی است ؛ که به نظر ما محوکلیه اشکال استثمار است . یعنی همه ایدئولوژیها در این مسئله مشترک اند .

ناصر صادق (خطاب به علی) - توضیح بدهید که سوءاستفاده تبلیغاتی نکنند . علی - پایه مشترک ایدئولوژیها محو استثمار است ؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند . انقلابیون باید "علم انقلاب" زمان را فراگیرند . علم و تئوری و دانش بشر در اثر برخورد با دنیای خارج و کار (عمل) بوجود میآید ؛ که خود مقدمه ای برای کسب دانش و جریان تکامل پابندهاش در تفکر انسان میشود .

این علم وقتی شکل انقلابی به خود میگیرد که برای تغییر جامعه بکار گرفته شود . "علم انقلاب زمان" ما چنین متد و روش انقلابی را تجویز میکند ؛ و فراگرفتن آن برای کلیه مبارزین که بخواهند جوامع خود را بطور علمی و انقلابی تحلیل کرده و تغییر دهند لازم و واجب است . بدون درک عمیق "علم انقلاب" در عصر حاضر ، درک عمیق و تحلیل کم و کیف جامعه امکان پذیر نیست .

در کيفر خواست آمده که این سازمان کتابهای ماثوته تونگ و چه گوارا را مطالعه میکردند .

میگویم بله ؛ افراد اصلی ما این کتب را مطالعه کرده اند و لازم هم میسر دانستند که مطالعه کنند . تجربیاتی که سالها از مبارزه خستگی ناپذیر خلقها در جنگ آزاد پیخش بدست آمده در این کتب جمع آوری شده ؛ برای ما که میخواهیم دست به يك نبرد مسلحانه انقلابی بزنیم فراگرفتن این تجربیات و بکار بستن آنها در جریان عمل و نیز برای تعیین خط مشی و استراتژی انقلابی کاملا ضروری است . آثار زندگی درخشان مردان بزرگی که امپریالیسم کوشید بهر شکلی شده مانع انتشار

تجربیات ارزندشان گردد . اگرچه از نظر رژیم و دادستان این تجربیات انقلابی کتب خاله محسوب میشوند . البته اگر از هیئت حاکمه و نماینده آنها آقای دادستان بهرسم چه نوشته هائی خاله نیستند ؛ ایشان حتما مطالعه زن روز و این هفته را تجویز میکنند . واقعا شرم آورست ؛ تجربیات مردان بزرگی که تاریخ را تغییر داده اند و برای محو استثمار انسان از انسان کوشیده اند خاله میشود و مطبوعات کثیف و ملوث بفرهنگ غربی و آلوده بما تجویز میگردد ؛ و مرا بخاطر مطالعه تجربیات انقلابی این مردان بزرگ در اینجا محاکمه میکنند .

مثلا امپریالیسم توطئه کرده ، با تمرکز نیروی عظیمی چفگوارا را محاصره کرد و بالاخره او را کشت ؛ باین امید که انقلاب را در کشورهای آمریکای لاتین نابود کند . زیرا خیال میکرد انقلاب بوسیله چفگوارا از کوبا صادر شده است . ولی با شهادت او جنبش انقلابی آمریکای لاتین اوج گرفت . در کشور ما نیز رژیم خیال میکرد با تیرباران چریکهای فدائی خلق امر مبارزه چریکهای شهری را خاموش خواهد نمود ؛ ولی با اعدامها مبارزه اوج گرفت ؛ و امروزه مصادره بانکها و حمله بنقاط مختلفی عادی شده است . ما را هم اگر اعدام کنید انقلاب بیشتر اوج خواهد گرفت ؛ زیرا این ضرورت اجتماع ماست و دیگر هر چه قدر که کوشش کنید ، اعدام کنید ، نمیتوانید جلوی جنبش انقلابی را بگیرید ؛ و هر عمل شما اوجگیری انقلاب را سرعت خواهد بخشید . ایس الصبح بقریب ( آیا صبح نزدیک نیست ) ؟

همانطور که گفتیم ؛ "علم انقلاب زمان" را باید فرا گرفت ؛ و برای هیچ گروه و سازمانی امکان ندارد بدون فرا گرفتن آن دست بتغییر جامعه و محو استثمار بزنند . همه شاهدیم که چریکهای فدائی خلق با درک علم انقلاب راه گشای مبارزه مسلحانه شهری شده اند . . . .

رئیس ( با تسخر ) . . . آیا در قرآن راجع به آدم ربائی هم هست ؟

علی ( با کمال قاطعیت ) - بله ؛ "هرگاه استثمارگران را یافتید گردنشان را بزنید تا خون جاری گردد ؛ و همچنین آدم ربائی کنید . (سوره محمد ۵-۱) رئیس دادگاه که میگوید اینمطلب در قرآن نیست ، پس "فشد و الوثاق" چیست ؟ یعنی همین ، ما هم میخواستیم شهرام را گروگان بگیریم ؛ و هدف آزادی دوستانمان بود ؛ هدف آزادی اسرا بود که البته چون هنوز در عمل ورزیده نبودیم و تجربه کم داشتیم موفق نشدیم ؛ و الا شهرام خیلی برای دشمن ارزش داشت ؛ در صورتیکه موفق میشدیم حتما میتوانستیم برادرانمان را آزاد کنیم . چریکهای توپاماروس نیز در عرض یک هفته سه نفر را گروگان گرفتند ؛ مامور شکنجه آمریکائی در اوروگوئه ، سفیر برزیل و . . . همچنین قرآن میگوید ؛ در مقابل گروگان فدیة بگیرید ، تا آنجا که جنگ بار خودش را بر زمین بگذارد و بپایان برسد . ما برای آینده چنین برنامه هائی داشتیم ؛ گروگان میگرفتیم ، سپس برای انقلاب مبلغی پول میگرفتیم و آزادش میکردیم .

ماثو جمله ای دارد که میگوید : تا زمانیکه تنگ وجود دارد و دشمن آنرا

بدست میگیرد، شما هم تفنگ را بر زمین نگذارید .

ما جنگ عادلانه آزاد بیخش را تا زمانیکه دشمن وجود دارد و تجاوزش از بین نرفته پیکاری عادلانه میدانیم ؛ تا استثمار بطور کلی از بین برود ؛ و این چنین است مشی آفرینش و جریان تکامل جامعه بشری ؛ و راهی جز این نیست . جز از طریق مبارزه مسلحانه تضاد بین حق و باطل حل نخواهد شد .

باری خدا با انقلابیون است . درباره حل این تضاد قرآن میگوید که تنها از طریق نبرد مسلحانه این تضاد حل میشود .

در تحلیل جهان به اراده حاکم بر جهان یعنی بخدا معتقدیم ؛ و آنها به اصالت داده . ولی این مسئله در شرایط حاضر هیچگونه تضادی را در عمل ما ایجاد نکرده و نمیکند . ما و مارکسیستهای انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم، و آن محو استثمار است ؛ و به همین دلیل ما با دشمن واحد و یک استراتژی واحد وارد نبرد میشویم ؛ و از این اتحاد نیروها در میدان نبرد پشت دشمن را میلرزانیم . دشمنی که دائما میخواهد بین انقلابیون تفرقه بیندازد . ولی انقلابیون هشمار-تراز آنند که فریب نیرنگهای دشمن را بخورند . پیروز باد اتحاد کلیه مبارزین ضد امپریالیسم در میدان نبرد .

قبل از آنکه بطلب اساسی پیروز ازم ؛ لازم میدانم در مورد حرف دادستان که گفته "مر اسلام تنها جهاد با نفس آمده است" توضیح دهم :

باید بگویم در نهج البلاغه سه نوع جهاد تجویز میشود . جهاد با دست ؛ یعنی اینکه مسلسل بدست بگیر و شکم دشمن را سوراخ سوراخ کن ؛ که هدف ما این بود و بیرون از زندان هم همین کار را میکنند . دوم جهاد با زبان ؛ یعنی اینکه حقایق را با زبان باید گفت تا جاییکه زبانمان را قطع کنند . سوم جهاد با قلب ؛ یعنی دل ما هرگز با دشمن آشتی نمیکند و کینه ما نسبت با و آرام نمیگیرد . اگر مسلسل ما را بگیرند و زبانمان را قطع کنند ، قلبمان را هرگز نمیتوانند از جهاد کردن باز دارند .

اکنون میرد ازم بانگیزه ها و عواملی که مارا معتقد بمبارزه مسلحانه نموده است :

۱- انگیزه ایدئولوژیک . ۲- انگیزه اجتماعی . ۳- انگیزه تاریخی . که درباره هر کدام توضیحاتی میدهم :

#### ۱- انگیزه ایدئولوژیک :

زمانیکه دشمن خلق هر نوع حرکتی را که موجودیت وی را بخطر میاندازد با وحشیانه ترین روشها سرکوب میکند ؛ و زمانیکه دشمنان خلقهای جهان در کوبیدن و نابود کردن جنبشها با هم یکپارچه اند ؛ وحدت و یکپارچگی انقلابیون و مبارزین راه آزادی از ضروریات رسیدن به پیروزی است . بنابراین در جریان نبرد علیه دشمن واحد ایدئولوژی مطرح نیست . بلکه هدف کلیه مبارزین همان تحقق بخشیدن

بآرامنهای خلق است . بدین دلیل در مبارزه خلق ایران نیز کلیه گروهها ساز-مانهای مبارز که بهوجودیت دشمن ضربه میزنند در يك صف قرار میگیرند . صف فدائیان هر روز فشرده تر میگردد ؛ و آنها مانند پیکر واحدی با استقامت انقلابی خویش پیروزی نهائی را تضمین میکنند . ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبيله صفا کانهم بنیان مرصوص (سوره صف آیه ۲) . خداوند کسانی را که در صفوف متحد و فشرده در راهش پیکار میکنند دوست دارد .

هدف مزحلهای که کلیه گروههای مبارز بخاطر آن میجنگند محو کامل استثمار انسان از انسان است . بنابراین ایدئولوژی گروههای مبارز نیز در يك پایه حتماً با هم مشترك است . این پایه خصوصیت ضد استعماری ایدئولوژیهاست . استثمار یعنی چه ؟

استثمار یعنی محصول کار و دسترنج کسی را بخود اختصاص دادن . سیستم های بردگی ، فئودالی و سرمایه داری هر کدام بر اساس استثمار از برده و دهقان و کارگر قرار گرفته است . ولی در عصر ما ، یعنی دوران حاکمیت امپریالیسم شکل استثمار شکل جهانی بخود گرفته و محدوده مکان را برای خود نمیشناسد . شاید مثالی در این زمینه کافی باشد :

سرمایه داری عظیم و غول آسای نظامی ایالات متحده آمریکا تنها وقتی میتواند بحیات خود ادامه دهد که جنگی در گوشه و کنار جهان بهفروزد ؛ و محصولات نظامی خود موشک ، ناپالم و فانتوم و غیره را بر سر مردم بیگناه بریزد . ما هم اکنون شاهد این تراژدی بزرگ در ویتنام و فلسطین و سایر نقاط جهان هستیم . او این سلاحها را در اختیار رژیم های وابسته کشورهای جهان سوم ، از جمله ایران ، قرار میدهد ؛ و اکثریت درآمد ملی آنها را جذب میکند ، درآمد ملی که کار میلیونها انسان رنج کشیده در آن نهفته است .

بدین ترتیب است سیستم جهانی استثمار . میلیونها انسان در سراسر جهان تلاش میکنند و دست رنج آنها بدست دزدان و غارتگران زمان ما میرسد تا آنها در کاباره ها عیاشی کنند ، قصرهای با شکوه و عمارت های سر بفلک کشیده با آخرین دستگاه های تهویه مطبوع و تزئینات بسازند . خوک صفتانه شهوت رانی کنند ؛ و از زندگی پست حیوانی خویش لذت ببرند ؛ و با پول این جادوی زمانه را به بانکها بسپارند و کز نمایند . نمونه آن ۸ میلیارد دلاری است که سران رژیم ایران در بانکهای خارجی سپرده اند ، که تماماً حق ملت است . اینست بلای قرن حاضر که یکی از شدیدترین دوره های استثمار بشری است . اینست بزرگترین مسئله عصر ما ، استثمار انسان از انسان .

اکنون ببینیم که ایدئولوژی ما چگونه با این مهم روبرو میشود . در حالیکه جهان بد و بلوک تقسیم شده ، قشر استثمار شونده و قشر استثمار کننده ؛ اگر ایدئولوژی ما توجیهی باین مسئله نکند بهیچ دردی نمیخورد .

ولی اصولاً ایدئولوژی قسمت اعظمش همین است . اسلام از پایه مکتبی ضد استثمار است . لیس الانسان الا ما سعی . " برای انسان نیست مگر آنچه را که خود با کوشش بدست میآورد . " قرآن ریشه اختلافات طبقاتی را که خود منشأ انحطاط در جوامع انسانی است ، در بهره کشی انسان از انسان ، و در تحلیل نهائی ، عشق و علاقه عده ای به مال و ثروت یعنی پول میداند .

و تا کلون التراث اکلا لما و تحبون المال حبا جما (سوره الفجر آیه ۲۰ و ۱۹) .

" و محصول کار دیگران را با چه شتابی میخورند و تا چه اندازه به مال و پول عشق میورزند . " همان عشق بمالی که امپریالیسم را بفارت بین المللی تشویق و منشأ انحراف و تباهی بشر عصر حاضر است .

زندگی رهبران بزرگ اسلام و روشهای آنها ، برای حل تضادهای موجود در جامعه خود ، بهترین گواه بر این است که اسلام مکتبی است ضد استثمار .

علی پیشوای بزرگ اسلام میفرماید : ما جاع فقیر الا بما متع به غنی . " هرگز فقری گرسنه نماند مگر ثروتمندی از سهمی وی متمتع گردید . " در ازا بهره مندی و استثمار ایالات متحده آمریکا است که کشورهای جهان سوم غرق در گرسنگی و فقر هستند .

برای نشان دادن خصوصیات ضد استثماری ایدئولوژی ما آنقدر شاهد و نمونه هست که فرصت طرح آنها در اینجا نیست ؛ و ما برای این مسئله رساله کاملی داشتیم که شاید انشاء الله برادران مادر بیرون آنرا منتشر کنند .

رئیس - نامش چه بود ؟

علی - راه انبیا .

تنها این نکته را خاطر نشان میسازم که حرمت ربا خواری که بمعنی رد تعلق کوچکترین محصول کار دیگری برای خود میباشد ، در صدر دستورات این مکتب است .

قرآن تضاد موجود بین استثمارگران و غارتگران را ، که در تمام اعصار بوده اند ولی امروز شاهد پیچیده ترین صورت آن هستیم ، از یک طرف ، و توده های محروم مردم را از طرف دیگر ، تضاد بین حق و باطل نام نهاده ؛ و میگوید که تضاد بین حق و باطل تنها از طریق نبرد مسلحانه حل میشود ؛ و در آنجا که احتمال دارد که رسول خدا کمترین تعایل بسمت مسالمت نشان دهد ، شدیداً باو هشدار می دهد

(سوره بنی اسرائیل آیه ۷۴ و ۷۵) .

این ایدئولوژی توده ایست . ارتباطی است که ریسمان خلق را ریسمان خدا میداند (سوره آل عمران آیه ۱۱۲) . بزرگترین رسالت پیشاتازان بشری را در آزاد کردن انسانها از یوغ استثمار و ظلم نشان داده (سوره نساء آیه ۷۴ و ۷۵ و ۷۶) . و عبور از گردنه دشوار تکامل انسانی را در آزاد کردن گردن انسان میداند (فلك رقبه) (سوره البلد آیه ۱۲ و ۱۳) .

آزادی انسان امروز آزادی از قید و بند استثمار است . ایدئولوژی ما بتوده

هایی که شدیداً مورد ظلم و استثمار قرار گرفته اند راه نشان میدهد، و خدا را قادر و پشتیبان پیروزی آنها میداند. اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر (سوره حج آیه ۳۹). "این حق مسلم استمیدگان است که بنبرد برخیزند و خدا بر یاری آنها تواناست."

در این ایدئولوژی تأکید شده است که در نهایت با صبر و مقاومت انقلابی توده‌ها و پیشتازان مبارز آنها حق بر باطل چیره میگردد؛ و استثمار و ظلم نابود میشود. قل جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل کان زهوقاً (بنی اسرائیل آیه ۸۱). و طلوع و پیروزی حق را مؤده میدهد (سوره فجر آیه ۱ تا ۱۴). آری زمانی فرا خواهد رسید که انسانها بطور یکسان از طبیعت و اجتماع بهره گیرند؛ تا در آنزمان استعدادهای عالی انسانی برای تکامل بشریت و جهان بسمت هدف عالیت‌ر شکفته شود.

از دیدگاه ایدئولوژی ما این هدف، خدا است. ما به جهت دار بودن تاریخ و تکامل، هدف دار بودن آفرینش و قبول اراده حاکم بر جهان، یعنی خدا اعتقادی بن عمیق داریم. ما معتقدیم موضع انسان بعنوان جزئی از این هستی در مقابل قانون تکامل دارای اصالت است؛ چرا که معتقدیم ویژگی انسان در اختیار اراده او میباشد؛ و این اوست که در مقابل ندای آفرینش، که او را بسمت خدا میخواند، آزاد است که هر پاسخی که میخواهد بدهد.

انسانهای آگاه عصر ما همان ادامه دهندگان راه انبیاء هستند. همانطور که آنها مبشر آزادی انسان از قید و بند های ارتجاع و بندگی، استثمار و دیکتاتوری زمان بودند؛ ما هم مصمم هستیم به ندای که ما را بخود میخواند، ندای که از درون وجود انمان، از درون خلق ستعدیده و از درون طبیعت و حرکت تکاملی جهان می شنویم، پاسخ مثبت گوئیم. این ندا در نهایت همان پذیرش شهادت انقلابی در راه آرمان خلق است.

آری ایدئولوژی ما ایدئولوژی شهادت انقلابی است. شهادتی که حسین بن علی پرچمدار آن بود، و هم اکنون شهدای پیشتاز مبارزه سلحانه شهری در ایران پرچم خونین او را بلند میکنند؛ و همراه با همزمان و شهدای راه آزادی خلقهای دیگر قدم در راه پر ارج او مینهند. آرزوی ما هم اینست که بتوانیم در زمره رزمندگانی اینچنین در آئیم؛ تا بار دیگر مفهوم واقعی ایدئولوژی خون و خدا پرستی زنده شود.

روبه صفتان زشت خورا نکشند  
مردار بود هر آنکه اورا نکشند

در سلیخ عشق جز نکورا نکشند  
گر عاشق صادقی ز کشتن مهرباس

و اما میپردازم بانگیزه دوم یعنی تحلیل موقعیت اجتماعی. و با توجه باینکه



برادرانم آقایان مهندس ناصر صادق و محمد بازرگانی و مسعود رجوی در این زمینه بقدر کافی سخن گفته اند ؛ لذا در این باره بطور مختصر سخن میگویم :

## ۲- انگیزه اجتماعی :

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی مبارزات استقلال طلبانه‌ای در کشورهایی که در بند استعمار بودند پدید آمد ؛ که هدف از آن آزاد کردن این کشورها از یوغ استعمار بود . با رشد این مبارزات و در نتیجه عقب نشینی تدریجی و اجباری استعمارگران ، بندهای استعمار پاره گردید ؛ و اکثریت کشورهای جهان توانستند استقلال سیاسی خود را بدست آورند ؛ و اکنون حتی کشورهای کوچک افریقائی مانند کشورهای مختلف جهان به "استقلال سیاسی" نایل شده‌اند . ولی آیا با بدست آوردن "استقلال سیاسی" میتوان گفت که این کشورها دارای استقلال واقعی ، خصوصا استقلال اقتصادی هم هستند ؟ استعمار ظاهر را از بین رفته ، ولی آیا استثمار هم ناپود شده است ؟ آیا کشورهای جهان سوم به سرنوشت خود حاکم هستند ؟

جواب این سوالات اگر در اوایل قرن بیستم مشکل مینمود ، امروزه بسیار روشن است . بعلمت آگاهی توده‌ها و رشد مبارزات ملت‌ها بر علیه سلطه خارجی ، امپریالیسم جهانی و در راس آنها امپریالیسم غارتگر آمریکا ، برای استثمار و غارت هر چه بیشتر ملت‌ها براههای جدیدتری متوسل گردیده اند . دیگر سلطه نمیتواند مستقیما اعمال گردد . زیرا وجود ارتش خارجی در يك کشور منجر به عصیان عمومی میشود ؛ و دست استعمارگران ، که در ظاهر برای سرپرستی و آبادانی باین کشورها آمده بودند و در باطن مشغول چپاول و غارت منابع ملی آنها میشوند ، روشده است . اکنون استعمار کهنه گردیده و مورد پسند نیست .

بنابراین شکل آنها باید تغییر داد . يك هیئت حاکمه وابسته میتواند جای استعمارگران را بگیرد . نظم داخل را هم میتواند با يك ارتش داخلی وابسته ، و از وجود خودشان ، تامین کرد . مگر هدف امپریالیسم ادامه استثمار نیست ؟ پس چه تفاوت میکند ؛ اکنون با وابستگی اقتصادی هم میتوان به همان هدف استعماری رسید .

ولی این بار نیز بعلمت رشد آگاهی مردم ، مبارزات انقلابی جدیدی در کشور- هائیکه دیگر مستعمره نبودند آغاز گردید .

موفقیت و پیروزی توده‌ها و شکست امپریالیسم ، خصوصا در چین و ویتنام و کوبا هشدار جدیدی بود به استعمارگران ؛ که دیگر عمرشان بسر آمده و باید منتظر نابودی خویش باشند .

ولی آیا کسانی که مدتهای مدیدی طفیلی دیگران بوده ، دسترنج توده‌های

مردم را استثمار کرده اند، میتوانند دست از مطامع حیوانی خویش بردارند؟ خیر. امپریالیسم به راههای جدید تری متوسل میشود. راههاییکه در آن انگیزه های انقلاب در کشورهای وابسته را از بین برده و ظاهرا تضادهای موجود در این جوامع را تخفیف دهد. این برنامه های بظاهر اصلاح طلبانه انقلابی در بعضی از کشورها، که در آستانه نبرد علیه امپریالیسم و وابستگیانش بودند، پیاده شد؛ و ظاهرا برای مدتی مبارزه و حرکت انقلابی توده ها عقب افتاد.

هدف از این برنامه های باصطلاح انقلابی نه تنها حل تضادهای واقعی و اصلی در این نوع جوامع نیست بلکه صرفا تغییر شکل استثمار از حالتی کهنه و محضربه شکلی نو و مدرن است. در کشور ما انقلاب سفید و محتوی آن نیز دارای چنان ماهیت ضد انقلابی است.

برنامه های بظاهر مترقیانه که در کشور ما پیاده شده است، نتنها نتوانسته و نمیتواند تضاد اصلی موجود در جامعه ما را حل کند، بلکه روز بروز فاصله طبقاتی را افزایش داده و میدهد. اگر در گذشته مالک دهقان را استثمار می کرد، اکنون مستقما سرمایه دار داخلی و خارجی کارگر کشاورزی را استثمار میکنند. موقعیت اجتماعی ما نه تنها تغییر نکرده، بلکه برخیل بیکاران دائما افزوده میشود. نگاهی به سیل مهاجرت روزافزون از روستاها به شهرها و افزوده شدن به کهرهای جنوب شهر، بخوبی این واقعیت را برای ما روشن میکند که وضع روستا های ما چگونه است.

کارگران کشاورزی با طرحهایی نظیر طرح کشت و صنعت، زیر یوغ سرمایه داری مدرن قرار میگیرند؛ و دسترنج خود را اجبارا در اختیار آنها که بادستی پر وارد روستا میشوند تا مایه لك او را بچاپند، میگذارند. بندهای مالکیت بظاهر سست شده و ظاهرا بعضی از دهقانان دارای زمین گردیده اند؛ ولی زمین بدون سرمایه، بدون آب و بدون سایر وسایل تولید، بناچار باید دست بسوی سرمایه داری جدید برند و یا زمین خود را در گرو بانکها و نزولخوران قرار دهند.

تضادهای در روستاها رشد میکنند. بعد از باصطلاح انقلاب سفید، اختلاف طبقاتی شدیدتر شده و استثمار شدت و قدرت یافته؛ کشور ما به سمت یک سرمایه داری وابسته پیش میرود؛ و هیئت حاکمه نیز محصول و نماینده سرمایه داری کمپرادور شده و بناچار از این طبقه حمایت میکند.

ولی آیا حاکمیت سرمایه در کشور ما بدون حمایت و کمک خارجی امکان پذیر است؟ خیر. زیرا سرمایه داری ما برخلاف کشورهای سرمایه داری غربی ماهیتا وابسته است، و استقلال بذات ندارد. ایجاد صنایع در یک چنین جامعه ای نیز نمیتواند مستقلا بانجام رسد. بناچار سلطه سرمایه خارجی در تمام صنایع مسا سنگینی میکند.

صنایع موتناز و صنایع مادر قسمت اصلی صنعت ما را تشکیل میدهند؛ و در آن

هدفی جز پرکردن جیب سرمایه داران خارجی و وابستگان داخلی نیست .  
 آیا این افتخار است که موتورهای ساخت کارخانه هیلن انگلیس را بایک روکش داخلی بعنوان صنایع کشور و ساخته دست کارگر ایرانی ، با قیمت چند برابر هزینه تولید تحویل جامعه مصرفی میدهند ؛ و از این راه نیز استثمار شدید بر کارگر ایرانی، و فشار شدید بر طبقه مصرف کننده وارد میکنند ؟

امکان رشد صنایع مونتاژ در جامعه ما نیز جزو ضروریات جهانی است ؛ مثلا حل مسئله بیکاری در این جوامع یکی از ضروریات است . علاوه بر مسایل داخلی کشورهای وابسته ، که احیانا امکان رشد صنایع مونتاژ بآنها داده شده ، تا بابق و کرنا دم از پیشرفت اجتماعی و رشد صنعتی زده ، با این وسیله سعی کنند بسا عوامفریبی تضاد بین خلقهای محروم و امپریالیسم غارتگر را تخفیف دهند ؛ از طرفی امپریالیسم از نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم ، و از معافیتهای گمرکی و مالیاتی بدون اینکه بهمان نسبت در بهای محصول ساخته شده تخفیف دهد ، استفاده میکند ، و از این راه سود کلانی به جیب خود و سرمایه داران داخلی میریزد ؛ ولی همواره صنایع مادر را در دست خود گرفته و امکان پیشرفت این صنایع را به کشورهای وابسته نمیدهد .

مهمتر از همه ، همیشه برای جلوگیری از شورش مردم ، در این کشورها ، احتیاج به تسلیحات نظامی وجود دارد . که در کشورهای وابسته امکان تهیه این چنین صنایع پیچیده ای نیست .

احتیاج به صنایع نظامی از مشخصات این جوامع است . بیدلیل نیست که بودجه نظامی این کشورها دائما افزایش مییابد . در کشور ما نیز بودجه نظامی همه ساله بسرعت بالا میرود . در سال ۴۲،۵۱٪ کل بودجه را در بر میگیرد . یعنی به افزایش ۲۳٪ در بودجه نظامی در یکسال اخیر بر میخوریم . این ملت ایران است که بار سنگین چنین بودجه هنگفتی را بدوش میکشد .

واقعا درد آورست ، و قتیکه هزاران انسان قحطی زده سیستانی آواره ، صد ها کیلومتر دور از شهر و دیار خود را به امید قطعه نانی طی میکنند ؛ و یا بچه های گرسنه خود را برای چرا میفرستند ؛ آنوقت بالای سرشان هواپیماهای فانتوم بهروز در میآید ؛ و در فرودگاههای مملکتشان موشکهای چندین میلیون تومانی برق میزند . گفته میشود که افزایش بودجه نظامی برای حمایت کشور از هجوم بیگانه است . کدام بیگانه ؟ اگر این بیگانه موهومی یک قدرت جهانی باشد ، این کشورها چگونه میتوانند در مقابل آن تاب بیاورند .

آیا در این کشورها خطر اصلی برای هیئت حاکمه از کشورهای دیگرست ، یا از توده محروم و رنج کشیده ؟

به تجربه ثابت شده که در جنگ انقلابی توده ها علیه امپریالیسم و وابستگانش ، این سلاحها تنها در جهت سرکوبی انقلاب و مردم استفاده میشود . نمونه حکومت

دست نشانده ویتنام جنوبی در این زمینه کافی است . پس این سلاحها را هیئت حاکمه ما صرفا برای سرکوبی مردم میخواهد و پس بودجه این قبیل امور از کجا تامین میشود ؟ قسمت اعظم آن از صدور مواد خامه کشورهای سرمایه داری بدست میآید .

وابستگی این کشورها به اقتصاد یک پایه یکی دیگر از علت های عدم رشد اقتصادی است . در کشور ما مهمترین ماده خام که صادر میشود نفت است . آری نفت ما را میبرند و برای حفاظت لوله ها و سایر تاسیسات آن و امکان ادامه این غارت بزرگ ، لازم میآید نیروی محافظی بوجود آورند . این نیروی حفاظتی همان قدرت نظامی یا ارتش و نیروهای انتظامی ماست ، که مجهز به سلاحهای آخرین مدل است ؛ که برای حمایت از منافع خارجی در مقابل ملت قرار گرفته است ؛ و آماده است هر لحظه حرکت او را بسوی آزادی سرکوب کند . آیا بهتر از آن غارت و چپاول شکل دیگری هم میتوان پیدا کرد ؟

آنوقت افزایش تولید و بهای نفت را جشن میگیرند ؛ زیرا زمینه نظامی فراهم شده است . پولی را از اربابان نفتی خویش میگیرند و به اربابان نظامی شان می دهند . نفتی هیئت حاکمه تنها دلالی است ؛ و حقا که خوب حق دلایش را می گیرد .

علاوه بر اصلاحات بااصطلاح انقلابی که با بوق و کرنا و تبلیغات نامحدوده به خورد ملت داده اند ما به دو موضوع جدید اشاره میکنیم : یکی انقلاب اداری و دیگری انقلاب آموزشی است .

در اینجا خوب نشان داده میشود که واقعا وقتی حل تضاد اصلی در جامعه ای هدف نباشد ، چگونه حل تضادهای فرعی امکان پذیر نیست . چون هیئت حاکمه ما از ارائه دادن تزهایش هدفی جز ادامه استثمار ندارد ؛ و تضاد اصلی را نمیخواهد و نمیتواند حل نماید ؛ بنابراین ما نمیتوانیم تضادهای دیگر موجود در جامعه را نیز حل کرد .

نمونه انقلاب اداری گواهی خوبی است . وقتی کادرهای بالای اداری وابسته به قشر فاسد و طبقه سرمایه دار کمربند زده بوده و نمیتوانند دست از چپاول حقوق مردم بردارند ، چگونه میتوان از کادرهای پائین انتظار اصلاح داشت ؟ این تضادی است که هرگز رفع نمیکرد ، مگر هیئت حاکمه فاسد دفع گردد .

هدف از انقلاب آموزشی ، ظاهرا اصلاح وضع آموزش ، افزایش تعداد دانشگاه ها و مدارس است . ولی با بالا آوردن آگاهی جوانان ، چگونه میتوان از اوج انقلاب جلوگیری کرد ؟ بنابراین هیئت حاکمه فاسد مجبور است که تحصیل را طبقاتی کند ؛ و هدف اصلی انقلاب آموزشی نیز همین طبقاتی کردن تحصیل و محروم کردن طبقات پائین و رنج دیده است . زیرا نتیجه تحصیلات عالیه و دانشگاهی اینست که جوانان ما در این دادگاه بیایند و به محاکمه کشیده شوند . به بینید

همه اینها لیسانس و فوق لیسانس دارند . نتیجه تحصیلات این است ؛ و رژیم این را بخوبی میدانند ؛ و به همین دلیل است که علم را هم طبقاتی میکند . بی علت نیست که دائما به مقدار شهریه ها افزوده میشود و امکان ایجاد مدارس ملی و دانشگاههای ملی با شهریه های گزاف افزایش مییابد ؛ و برعکس از مدارس و دانشگاههای دولتی کاسته میشود ؛ و سطح سواد دائما پائین میآید . دبیان و استادان با تجربه به سمت موسسات ملی روی میآورند ؛ زیرا در آنجا حقوق زیادیتری میگیرند ( ۴ تا ۷ هزار تومان ، در حالیکه در بدو استخدام در دانشگاه دولتی ۱۰۰۰ تومان حقوق میدهند ) ؛ و مدارس و دانشگاههای دولتی دائما از نظر محتوی فقیر تر میشوند .

از طرفی ، گارد مسلح دانشگاه از طرف کیست و برای چه بوجود آمده است ؟ انقلاب آموزشی فرهنگ جامعه ما را به سمت فرهنگ بورژوازی و تقلید کورکورانه از فرهنگ غربی و آمریکائی شتاب میدهد .

آری سلطه خارجی بر تمام شئون کشور ما حاکمیت دارد . مهمترین تاثیر معنوی این سلطه تاثیر آن در فرهنگ ملی ماست . اقتصاد مصرف نمونه بسیار بارزی از نفوذ فرهنگ غربی بر روی جامعه ماست . در تمام کشور مصرف کالای غیر ضروری و تجملی با شدیدترین وضعی در حال توسعه است . این همان هدف امپریالیسم و سرمایه داریست . از یکطرف مسخ کردن افکار و عقاید مردم ؛ و از طرف دیگر آب کردن کالاهای تجملی و مصرفی و وابسته کردن آنها به بانکها و قرض . آری جامعه ما را به سمت هدفی پست سوق میدهند . هدف و انگیزه حیوانی بنام مصرف ، مصرف محصولات خارجی و دادن تمام سرمایه های مادی و معنوی ، ملت را برده وار بدنیال خود و هدفهای خود میکشد و فرهنگ مسموم غربی و آمریکائی تسلط کامل خدائی مصرف و کالا را باو تلقین میکنند . مطبوعات سینما ، رادیو ، تلویزیون و تمام وسایل ممکنه در جهت بکار افتادن این هدف انجام وظیفه میکنند .

نگاهی به مجلات هفتگی و برنامه های تلویزیون روشنگر عمق هدفهای ضد انسانی آنهاست . آنها میخواهند که ما همراه از دست دادن فرهنگ اصیل ملی خود و با اضمحلال معیارهای صحیح اخلاقیمان مورد تهاجم و آنگه نابودی قرار گیریم ؛ و شخصیت ملی خود را در مقابل مهاجم از دست بدهیم ؛ و مغزها پیمان را آنطور که خود میخواهند شستشو دهند ؛ و استعداد های انسانی مان را بکشند ؛ و اندیشه ما را به سمت هدفهای پست حیوانی سوق دهند . در جامعه ما جوانان را تخدیر میکنند ، تا روشنفکران با حاکمیت فرهنگ غربی خوبگیرند ؛ و تا اندیشه های عالی انسانی از افکار آنان جوانه نزنند ؛ و فقرا برای انقلاب و مبارزه رشد نکنند .

تبلیغات دروغ و نامحدود جزو محورهای اصول تبلیغاتی این سیستم است .

زیرا بدون تبلیغات دروغ ما هیتا نمیتواند ادامه حیات دهد؛ و مطبوعات در چارچوب افکار و خوراک غریب و استعماری محدود شده؛ و هیچگونه آزادی در آن دیده نمیشود.

آزادی عقیده و بیان که یکی از اصلی ترین حقوق انسانی در منشور ملل متحد است پایمال شده؛ و عقاید مخالف با زور و سر نیزه پاسخ داده میشود. کشتار و شکنجه انقلابیون دائما افزایش مییابد؛ زیرا هدف این انقلابیون تکامل یافتن توده های مردم و احقاق حق آنهاست.

زندانیان از مبارزین پر میشود، شکنجه با سلولهای علی در میآید؛ و دادگاه های تشریفاتی آنها را بمرگ یا بزندانیهای طول مدت محکوم میکنند. زیرا از آنها ترس دارند.

آری چنین میکنند زیرا حیاتشان با وجود این مبارزین متزلزل میشود. آیا در جامعه ای که حاکمیت از آن زور و اسلحه و برتری نیروهاست؛ آیا در جامعه ای که هیئت مقننه و قضائیه آن مانند عروسکهای خیمه شب بازی آلت دست هیئت حاکمه هستند، راهی جز پناه بردن با اسلحه و قدرت هست؟

ملت ما تمام راههای مسالمت جویانه را آزمایش کرده است؛ و وقتی به ندای حرکت او برای اصلاح با توپ و تفنگ پاسخ داده میشود، ناچار است که دست به سلاح ببرد و حق خود را با زور بگیرد.

کودتای ۲۸ مرداد و کشتار بیرحمانه ۱۵ خرداد بخوبی نشان میدهد که ملت ما باید به سمت مبارزه مسلحانه میل آورد؛ و تنها راه پیروزی را در آن جستجو کند.

تکامل مبارزه در ایران همانند تمام مبارزات ملل جهان از حالت مسالمت جویا به قهر انقلابی و مسلحانه رسیده؛ و آغاز دهه ۶۰-۱۳۵۰ سر آغاز این دوره تاریخی در مبارزات ملت ایران است. بدین دلیل است که ما اسلحه بدست گرفته ایم و برای نشان دادن راه مسلحانه به خلق ایران به جنگ علیه هیئت حاکمه فاسد پرداخته ایم. بین ما و شما آقای دادستان، که نماینده رژیم هستید، فقط گلوله میتواند حاکمیت داشته باشد. من با تو هیچ بحثی ندارم. اگر همین الان سلسل بدستم میرسید در شکست خالی میکردم. البته منظور دادستانهای نوعی است؛ و عوامل مزدور رژیم را میگویم؛ چون شما هم نماینده رژیم هستید.

ما با پذیرش ایدئولوژی شهادت انقلابی بانجام وظیفه انقلابی خود برخاسته ایم. از مرگ نمیترسیم بلکه مرگ در راه خلق نهایت آرزوی ماست.

### ۳- انگیزه تاریخی :

اینک میپردازم به انگیزه سوم، انگیزه تاریخی :

حرکت تاریخ به کدام سمت است؟ آیا تاریخ به سمت نابودی استثمار پیش

میرود ؟ و یا در جهت تقویت آن گام بر میدارد ؟ آیا امپریالیسم در حال متلا-  
شی شدن و نابودی است ؟ و یا به حاکمیت خود همچنان ادامه داده و این  
حاکمیت را محکمتر میکند ؟

نگاهی به مبارزات قهرمانانه نیم قرن اخیر در کشورهای مختلف جهان بر علیه امپری-  
الیسم و وابستگی این حقیقت را روشن میکند ، که دیگر بندگان استعمار در  
حال پاره شدن است ؛ دیگر امپریالیسم نمیتواند با فراغت کامل به چپاول و غارت  
منابع ملی و استعمار توده های رنجبر جهان سوم ادامه دهد .

عقب نشینی امپریالیسم از شکل کهنه استعمار به شکل نوین آن خود نشان میدهد که  
دشمن حیلہ گزتر و مکارتر شده ؛ و حاضر نیست به این سادگی ها دست از منابع  
خود بردارد ؛ و لذا بر خورد بین توده های جهان سوم و امپریالیسم دائما  
تشدید میشود ؛ و طرفین برای رسیدن به پیروزی هر چه بیشتر تلاش میکنند .

مبارزه دائما رشد میکند ؛ و سطح تکنیکی آن پیچیده تر میشود ؛ و متناسب با  
بکار بردن حیلہ های جدید دشمن و تکامل تکنیک ، مبارزین هم هشیارتر و آبدیده  
تر میشوند ؛ و با کسب تجربه و با نوآوریهای خود با دشمن درگیر میشوند . سر  
انجام این نبرد همانطور که تاریخ نشان داده و میدهد ، به پیروزی نهائی توده ها  
ختم میشود ؛ و این امری است اجتناب ناپذیر .

نظام آفرینش و حرکت جبری تاریخ بما میگوید که : نیرو های کهنه محکوم به  
نابودی و نیرو های نو شایسته زندگی و رشد و تکامل است . همین طور قوانین  
اجتماعی از قوانین طبیعی جدا نیستند . امپریالیسم که خود ذاتا به سبب  
تقلب عوامل منحنی درونیش محکوم بنا بودی است ، امروزه در صحنه بین المللی  
با خشم و مقاومت توده های مردم آزاد یخواهی روبرو شده است ، که برای آزادی  
خود دست به سلاح برده اند .

"و میخواستیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند (یعنی توده های  
محروم) منت نهیم و آنها را پیشوا و وارث زمین بگردانیم ؛ و بآنهاد در زمین فرمان-  
روائی و رهبری داده و به فرعون و مشاورش هاما و سپاهیان شان (یعنی امپریالیسم  
و وابستگی) آنچه را که میترسیدند نشان دهیم". (سوره قصص آیه ۵ و ۶)

و اما آنچه که باید خاطر نشان شود اینست که در شرایط عصر ما انقلاب و تحول  
در یک جامعه نمیتواند دفعتا و بطور خلق الساعه انجام گیرد . مبارزه هم مانند  
تمام پدیده های طبیعی باید در جریان تکاملش از مراحل کمی عبور کرده و سپس  
امکان تغییر کیفی پیدا کند . چون دشمن از نظر تکنیکی قوی است ، لذا این  
مبارزه نیاز به زمان و صبر و مقاومت انقلابی کافی دارد . مبارزات خلق چین علیه  
امپریالیسم ژاپن و آمریکا و ارتجاع داخلی ۲۸ سال بطول انجامید ؛ و با دادن  
تلفات و قربانیهای بسیار بالا خره منجر به پیروزی خلق کبیر چین شد . مبارزات  
خلق الجزایر علیه استعمار فرانسه نیز ۷ سال طول کشید ؛ ولی سر انجام با دادن یک

میلیون شهید که بالغ بر یکدهم تمام جمعیت الجزایر است توانستند امپریالیسم فرانسه را بزانودر آورده و از خاک خود بیرون برانند .

از همه بالاتر مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام است ، که پس از پیروزی بر امپریالیسم فرانسه توانستند قسمتی از سرزمین خود را آزاد کرده و از یوغ استعمار خارج کنند ؛ ولی پس از خروج فرانسه حریف قدرتمند جدید ، امپریالیسم آمریکا وارد میدان شد ؛ و اکنون آمریکا مفتضحانه در تلاش مذبحخانه ای دست و پا می زند ؛ ولی در لجن زاری فرو رفته که خودش با آن قدرت عظیم تکنیکی اش نمیتواند و نمیداند چگونه از آن بیرون آید . اینست نیروی خلقها که قادرست بر عظیمترین تکنیکها و فکرها پیروز شود .

قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا . "بگو حق آمد و باطل رفت و همانا باطل در حال اضمحلال و نابودی است ."

من حد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل . "هر کس نیزه خشم خود را در راه خدا تیز کند ، برای کشتن و از بین بردن نادرستها توانا باشد ." آری هر کس از شقه شدن نترسد ، قادرست قیصر را هم از اسب بیزیر بکشد . هم اکنون در اکثر نقاط جهان سوم جنگ آزاد بپیشش شروع شده و یا ادامه دارد . خلق لائوس ، کامبوج ، تایلند ، فیلیپین ، در آسیای جنوب شرقی به پیروزیهای شگرفی رسیده اند . در آفریقا ، رودزیا ، چاد ، آنگولا ، موزامبیک و سایر کشورهای مستعمره همچنان به مبارزه مشغولند . در جنوب ایران نهضت آزاد بپیشش ظفار به پیروزیهای عظیمی نایل آمده است . مهمتراز همه جنگ انقلابی خلق فلسطین علیه صهیونیسم اسرائیل و امپریالیسم آمریکا برهبری نهضت آزاد بپیشش فلسطین ، موج عظیمی است که تمام جهان عرب را به سمت مبارزه علیه منافع آمریکا در خاور میانه عربی میکشاند ؛ و پیروزیها و رشد سریع این نهضت احتیاج به تکرار ندارد ؛ و در سایر کشورهای جهان سوم نیز جنگ آزاد بپیشش تازه آغاز گردیده و باید در آینده نزدیک شاهد پیروزی این جنبشها باشیم .

آری شرق سرخ فام است . خلقهای جهان بر امپریالیسم پیروز میشوند . هیچ نیروی قادر نیست جلورشده و آزادی توده ها را بگیرد . عصر ماعصر کبیر آگاهی توده هاست ؛ و این آگاهی زیر بنای جبری تکامل و ضامن پیروزی نهایی است . موقعیت تاریخی مبارزه در ایران چگونه است ؟

همانطور که گفته شد ، با توجه به اینکه ملت ما در طی نیم قرن اخیر کلیه راه های مسالمت جویانه را آزمایش کرده و به نتیجه نرسیده است ؛ و خفقان موجود امکان آزادیهای فردی را از بین برده است ؛ توسل به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه امری بدیهی و تنها راه موجود برای احقاق حق خلق ماست ؛ که مدتهاست همه چیز خود را از دست داده است .

مهم اینجاست که ما امروزه در شرایط جدیدی قرار گرفته ایم ، که امپریالیسم



برای بعضی از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای آمریکای لاتین و بعضی از کشورهای آسیایی خصوصا ایران بوجود آورده است. بهمین مناسبت برای ما موقعیت تاریخی ویژه ای موجود است.

حاکمیت پلیس و قوای امنیتی در چنین کشورهایی امکان خلق و رشد يك حزب مترقی و انقلابی را که بتواند توده های مردم را بسیج کرده و در مبارزه قهرآمیز - شان علیه دشمن رهبری نماید، از بین برده است. بهمین دلیل مرحله جدیدی در مبارزه اینگونه ملتها گشوده میشود.

مبارزه مسلحانه در این کشورها در آغاز شکل بخصوصی بخود میگیرد؛ و آن جنگ چریکی شهری است. تا حاکمیت پلیس و قوای امنیتی در شهرها شکسته نشود، و قدرت ظاهری دشمن تضعیف نگردد، و تا مردم بجسم خود نپینند که پلیس و دشمن ضربه پذیرند، و پلیس قادر به حفظ شهرها و امنیت آنها نیست و تا زمانی که توده ها بقدرت چریکها و رشد آنها در شهرها پی نبرند، برای خلق امکان يك حزب و آغاز جنگ چریکی روستائی موجود نیست.

بنابراین نقطه شروع مبارزه مسلحانه در این کشورها جنگ چریکی شهری است؛ و این مقدمه و سر آغاز يك جنگ پارتیزانی وسیع در روستاها میباشد. در کشورهای آمریکای لاتین، پس از مرگ شهید قهرمان ارنستو چه گوارا، تازه ماجرا آغاز شد؛ و در برزیل، اورگوئه، آرژانتین و سایر کشورهای این قاره موج چریک شهری بوجود آمد؛ و با رشد آن توانست هسته های اصلی جنگ چریکی روستائی را در برزیل و برخی دیگر از کشورهای این قاره بریزد.

در خاورمیانه، در کشور همسایه ما ترکیه، خلق انقلابی آن کشور نیز بصورت آغاز يك جنگ چریکی شهری روی آورده است. ما نیز هم اکنون در سر آغاز جنگ چریکی شهری در ایران هستیم.

دشمن چریکهای قهرمان شهری را خرابکار و توطئه گر مینامد؛ این نامی است بس ارزنده، زیرا که چنین عنوانی را به مجاهدین انقلاب الجزایر و فدائیان فلسطین می داده و اکنون نیز میدهند. این عناوین از ماهیت و واقعیت امر چیزی نمیکاهد. بازای دستگیری و شهادت يك چریک، مبارزین جدیدی از درون خلق ما میجوشند. نگاهی به مبارزه یکسال اخیر، تعداد انفجارها، مصادره بانکها، ترور شخصیتهای منفور و اقدام به آدم ربائی و سایر عملیات شهری نشان دهنده تکامل مبارزه شهری در جامعه ماست؛ و بر خلاف ادعای دشمن نه تنها کار انقلابیون به پایان نرسیده، بلکه تازه "این هنوز از نتایج سحرست".

همانطور که لازمه تکامل و جنبش است، در آغاز زیاد بودن نسبی تعداد شهید - ای فدایی بصفت کمی تجربه مبارزین حتی است؛ ولی کم کم ترازوی تجربه بنفع فدا - یان و مجاهدین سنگینتر شده، و در نتیجه در اثر رشد این امر، پیروزی در آنها از آن خلق و توده های مردم است.

هدفهای چریک شهری برای شکستن ثبات سیاسی و حاکمیت و قدرت ظاهری و روانی دشمن انتخاب میشود. ضربه زدن به مراکز استراتژیک دشمن، از جمله به قوای امنیتی و پلیس، ترور شخصیت‌های منفور و دشمن خلق، انفجار مراکز امپریالیستی و صهیونیستی و مصادره بانک‌ها و اموال خلق از دست دشمن، اقدام به آدم ربائی برای آزاد کردن زندانیان سیاسی و گرفتن سایر امتیازات از هدفهای چریک شهری است.

در این موقعیت تاریخی است که پیش‌تازان جنگ چریکی شهری در ایران و چریک‌های فدائی خلق (گروه سیاه‌کل) با دادن ۳۲ شهید قهرمان در طول یک سال، سرآغاز این فصل جدید را در تاریخ ملت ایران گشودند؛ و بدین‌حال آنها گروه آرمان خلق با دادن ۶ شهید بزرگوار، همایون‌کنی‌رانی، هوشنگ‌ترگل، بهرام‌ظاهرزاده، ناصر مدنی و حسین کریمی، و سازمان مجاهدین خلق با دادن اولین شهید خود احمد رضائی، بدین راه پر افتخار قدم نهادند.

سازمان مجاهدین خلق با پذیرش ایدئولوژی شهادت و وظیفه خود میدانند که در نیک‌پیمان مبارزه مسلحانه توده‌های ضد امپریالیستی راه‌گشای خلق به سمت جامعه‌ای توحید، بی طبقات و آزاد باشد؛ و بخوبی میدانند، راه پرپیچ و خم دشواری در پیش دارد. ما پذیرفته‌ایم که تنها با فد کردن جان خود میتوانیم در این راه قدم برداریم. ما دانسته‌ایم که نهضت قربانیهای فراوان مطلبید؛ و خود آمادهایم که از اولین قربانیان آن باشیم.

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر.

"از مؤمنین کسانی هستند که نسبت به پیمان‌شان با خداوند وفادار ماندند. عده‌ای از آنها به پیمان‌شان وفا کردند و عده‌ای در انتظار پسر می‌برند."

خلق تاکنون فرزندان رشیدی در دامن خود پرورش داده؛ و اینان بدست رژیم مزدور بشهادت رسیده‌اند. در یکسال اخیر بیش از ۳۰ جوان از مبارزه‌سن انقلابی خلق در دادگاه‌های سر بسته نظامی محکوم به اعدام شده و یا در عمل سلحسانه شهید گشته‌اند؛ و بیش از صد هانفر زیر شکنجه ساواک قرار گرفته و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شده‌اند.

پس می‌بینید که خلق ایران با عزمی راسخ بپاخاسته است؛ تا حق خود را بگیرد، و تا دشمن و بیگانگان را از سرزمین خود بیرون نریزد دست از پیکار بر نخواهد داشت.

مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی ملت اسیری است که سالیان دراز در زیر یوغ سر نیزه زندگی کرده است.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهانش.

درود بر شهیدای پیش‌تاز انقلاب مسلحانه ایران.

پرویز باد انقلاب مسلحانه خلق ایران.

## متن مدافعات مجاهد شهید مهدی رضائی در دادگاه بدوی

بسم الله الرحمن الرحيم و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الر-  
جال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها  
واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا . (سوره نساء آیه ۷۴)  
"چرا پیکار نمیکنید در راه کسانی که در جامعه مورد ستم قرار گرفتند از مردان و  
زنان و کودکان کسانی که فرهاد میزنند: پروردگارا ما را از این سرزمین که به ما ستم  
روا میرود نجات بده و از نزد خودت دوست و یابری برای ما بفرست."  
ما پیروان محمد بزرگ و رهرو مکتب علی هستیم و همچنانکه او میگوید زندگی  
میکیم :

"... اگر خداوند از دانشمندان و دانیان پیمان نگرفته بود که هرگز بر  
سیری ظالم و گرسنه مانندن مظلوم راضی نباشند . هر آنچه ریمان و مهارشتر خلا-  
فت را بر کوهان آن میانداختم تا هر جا که خواهد رود و در هر خارزاری که خواهد  
بچرد و متحمل بار ستم و گمراهی هر ظالم و فاسق بشود، همچنانکه در گذشته کردم  
اکنون نیز خلافت را وامیگذارم زیرا که فهمیده‌اید این دنیای شما نزد من خردتر  
و بی ارزش تر از عطسه بزرگ است."  
(نهج البلاغه ص ۵۰)  
من در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم . پدرم پیشه‌ور ساده‌ای بود و از کودکی  
آیات انقلابی قرآن در گوشم زمزمه میشد . از زمانیکه خود را شناختم تحت تاثیر  
و تربیت برادر شهیدم احمد ، که دانش وسیعی در زمینه های اجتماعی و سیاسی  
و همچنین اطلاعات فراوانی در مورد جهان بینی اسلام و قرآن و نهج البلاغه داشت،  
پرورش پیدا کردم . برادر شهیدم احمد میتوانست با دانش وسیع و ایمان خلل ناپذ-  
یرش منی خوبی برای من باشد ، که واقعا هم بود . به توصیه او مطالعات را در  
زمینه های اسلامی و همچنین اجتماعی و سیاسی شروع کردم و از دانش و شخصیت او  
آموزشهای زیادی میدیدم .

هنگامیکه در اول شهریورماه ۱۳۵۰ عده‌ای از انقلابیون از سازمان مجاهدین  
خلق ایران در اثر اشتباه یکی از افراد در تماس با یک عنصر ساواکی شناخته و دست  
گیر شدند رضا و دامادان مهندس عبدالصمد ساجدی‌ان نیز جزو دستگیرشدگان  
بودند . یک ماه بعد برادر ۱۸ ساله‌ام ابوالقاسم ، در حالیکه هیچگونه اطلاعاتی  
از فعالیت تشکیلاتی ما نداشت بعنوان گروگان و انتقام از طرف ساواک دستگیر  
و زندانی و شکنجه شد . من در این هنگام منزل و دانشکده را ترک کردم و به

صفوف مجاهدین پیوستم. در اوایل اطلاعات سیاسی و اجتماعی من کافی نبود و طی بحث‌ها و مطالعاتی که با برادران مجاهدیم داشتم با اهداف انقلابی و انسانی آنها آشنا شدم. در ابتدا اطاقی اجاره کردم و به تنهایی در آنجا زندگی میکردم. ما سه برادر، یعنی احمد، رضا و من همواره در طول فعالیت مخفی خود جدا از هم و در گروه‌های مختلف سازمان مجاهدین فعالیت میکردیم و با هم ارتباط نداشتیم. در اوایل آذرماه برادر مجاهدیم رضا، که از اعضای کمیته مرکزی سازمان مجاهدین بود، توانست از زندان اوین بگریزد. این موضوع که خشم ساواک را برانگیخته بود باعث شد که پدر ۶۰ ساله من را دستگیر و مدت سه ماه زندانی کردند. و باین ترتیب خانواده ما که پنج تن از اعضای را از دست داده بود بی سرپرست شد، و مادر قهرمانم سرپرستی چهار خواهر و همچنین اداره زندگی را به عهده گرفت. در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ طی زد و خوردی که بین مامورین ساواک و برادرم احمد صورت گرفت احمد به شهادت رسید. بعد از شهادت برادر مجاهدیم احمد، شخص دیگری بنام حسین رابط من بسا تشکیلات بود. من هنوز آموزش میدادم و در عملیات شرکت نداشتم و فقط بعد از چند ماه کم کم در عملیاتی که از جانب خود و دیگران تدارک دیده میشد شرکت میکردم.

موج ترور و کشتاری که ساواک و ضابطانی علیه انقلابیون براه انداخته بود باعث میشد که ما برای دفاع از خود و آرمانمان مسلح باشیم. هدف ما ابتدا تبلیغ مسلحانه بود و با وضعیتی که رژیم فراهم آورده بود و موج ترور و خفقتانی که ایجاد کرده بود و هرگونه خواست عادلانه روشنفکران و کارگران و دهقانان را با مسلسل و گلوله بخون میکشید، ما چاره‌ای جز تعرض مسلحانه علیه پلیس و غارتگران نداشتیم. تعرض شرط بقا ما بود. پلیس کمر به ترور و قتل ما بسته بود ما هم برای دفاع چاره‌ای جز مقاومت مسلحانه نداشتیم. هنگامی که بیرون از زندان بودم عملیاتی از جانب ما صورت میگرفت. یکی از این عملیات انفجار مجله این هفته بود. توضیحی میدهم در مورد انفجار مجله این هفته:

این مجله که با انتشار تصاویر منافق عفت یک هدف موزیانه استعماری را دنبال میکرد و به این ترتیب مجدانه در فاسد کردن جوانان معصوم وطن مسا کوشش میکرد، چندین بار از طرف ما و دیگران تهدید به خودداری از ایمن کار شد؛ ولی مدیران آن که خود از حمایت دولت و دستگاه‌های مسئول برخوردار بودند و طبیعا با هدفهای استعماری که دنبال میکردند مورد حمایت بودند، بکار خود شدت و توسعه میدادند. وقتی که بارها تذکر دادیم و مسموع نشد آنجا را منفجر کردیم.

این عمل مورد تایید همه کسانی قرار گرفت که از هدفهای ضد انسانی و

استعماری این نوع مجلات ، که هدفی جز اشاعه فساد و هرزگی در بین جوانان میهن ما ندارند ، اطلاع داشتند .

هدف اصلی این نوع مجلات فاسد کردن جوانان و دور ساختن آنها از فکر کردن بمسائل اجتماعی و دردهای جامعه ما میباشد . فاسد کردن چنین نسلی خواست امپریالیسم و خواست رژیم است که از این نوع اقدامات حمایتی کند .

اینها نشان میدهند که تا چه حد ادعاهای دستگاههای تبلیغاتی که ما را ناسلمان و خود را سلمان وحامی اسلام و مسلمان میدانند دروغ و حيله گرانه است .

در انفجار مجله البته من دخالتی نداشتم ؛ و بعدا متوجه شدم که پنج نفر از کارکنان و مدیران مجله مجروح شده اند . با اینکه مدیران و کارکنان مجله هم از نظر ما افرادی خائن و مستحق مجازات بودند چون هر يك در تنظیم مجله سهمی داشتند ، ولی سعی ما بر این بود که زمان عمل طوری انتخاب شود که به مردم عادی خسارتی وارد نماید ؛ و حتی در صورت امکان به کارکنان مجله هم آسیب نرسد ، بلکه تنها دفتر مجله منفجر شود . بهمین دلیل تصمیم بر این شده بود که با تلفن کارکنان دفتر مجله را از وجود بمب آگاه کنند تا آنها را تخلیه نمایند . ولی به علت خراب بودن تلفن نتوانستیم تماس بگیریم ؛ و بمب منفجر شد و کارکنان مجله هم زخمی شدند .

موضوعی که ما در کلیه عملیات بعنوان اصل قبول کرده ایم جلوگیری از خسارت به مردم است ؛ و بهمین دلیل کلیه عملیاتی که انجام شده در ساعاتی صورت گرفته که کسی در محل نبوده است . مثلا ۵/۴ صبح و یا ساعات آخر شب . در مورد این انفجار هم پیش بینی های لازم شده بود مثلا تصمیم بر این شده بود که بمب در دفتر مجله ، در محلی کار گذاشته شود که در موقع شکستن شیشه های بزرگ ساختمان ، به روی مردمی که در کوچه رفت و آمد میکنند نریزد و این موضوع رعایت شد .

ما هرگز قصد ناراحت کردن مردم را نداریم . اگر در مواردی اتفاقات غیر قابل پیش بینی صورت میگیرد چاره ای نیست . ولی علی رغم تمام این ها گروه عمل کننده در مجله این هفته مورد انتقاد کمیته مرکزی قرار گرفت ، که چرا پیش بینی های لازم را در مورد تلفن کردن به عمل نیاورده بودند .

در جریان انفجار پاسگاه راهنمایی سرچشمه من بهی را که دست ساز بود و خفیف ، در کنار پاسگاه کار گذاشتم و دور تر از پاسگاه منتظر ایستادم تا از نتیجه اش مطلع شوم . در این موقع عبوری آمد کنار پاسگاه نشست و با بمب شروع به ور رفتن کرد ؛ و چون نمیدانست بمب است آنرا بر داشت تا به پاسگاه اطلاع دهد . من در این هنگام ناراحت شدم . فکر کردم اگر بمب در دست

عابر منفجر شود ، یا مجروح و یا بقتل میرسد .  
 قیافه زن و فرزندان این فرد بهنگاه در نظرم مجسم شد و با وجود آگاهی به  
 خطرات و مصائبی که برآم در برداشت تصمیم گرفتم که مانع از انفجار بمب بشوم .  
 ولی عابر که تعید انست این بمب است با آگاهانه سیمهای بمب را قطع کرده بود .  
 آنشب از شدت تاثر خوابیدم .

هنگامیکه در زندان بودم از شنیدن خبر مادر و دختری که هنگام انفجار  
 ماشین حامل ژنرال پرایس کشته شده بودند ، ساعتها گریستم . بعدا معلوم شد  
 که این مادر و دختر هدف گلوله‌های مسلسل محافظین ژنرال که تصور میکردند  
 انقلابیون با سرکردن چادر زنانه قصد استتار و فرار دارند ، قرار گرفته‌اند و  
 بشهادت رسیده‌اند . رژیم با وارونه جلوه دادن حقایق در این قضیه قصد بی  
 آبرو کردن و تهمت زدن به انقلابیون را داشته است .

من شخصا با هرگونه اقدامی که بضرر مردم باشد مخالفم ؛ و برادرم رضا  
 و رابطم حسین و بطور کلی همه افراد سازمان همین عقیده را داشته‌اند . اگر  
 احتمالا در مواردی اتفاقاتی رخ داده است که ب مردم ضرر رسیده این متوجه  
 بی تجربگی و یا سهل انگاری ولی در اکثر مواقع اتفاقاتی بوده است که نعیشد  
 پیش بینی کرد .

من اکنون با اجازه رئیس دادگاه از دادستان استوالاتی دارم که مطرح میکنم :  
 آقای دادستان تا بحال عده زیادی از جوانان انقلابی و پاک ملت ما در این  
 دادگاه محاکمه شده‌اند که عده‌ای را به حبسهای طولانی و عده‌ای را رهسپار میدان  
 تیر کرده‌اید . من از شما میپرسم آیا هرگز از خودتان پرسیده‌اید چرا این جوانان  
 انقلابی دست به اسلحه برده‌اند ؟ بنا بر این میتوان از من قبل از هر چیز این  
 سؤال بشود که انگیزه من و اشخاص نظیر من از مبارزه چیست ؟ اصولا انگیزه  
 ایدئولوژیک ما کدام است ؟

به تایید خود شما جوانانیکه تا کنون محاکمه و با اصطلاح محکوم شده‌اند از  
 نخبه‌ترین افراد این مملکت بوده و هستند ؛ و از تمام مواهب زندگی چیزی کسم  
 نداشته‌اند . من میگویم نه شغل ، نه پول نه مقام و نه اتومبیل و زندگی مرفه  
 نمیتواند ما را فریب دهد . ما به هیچکدام از اینها دلبستگی نداریم زیرا قبلا  
 میتوانستیم دارای همه اینها باشیم و بوده‌ایم .

دادستان در مورد ما گفت ما دارای عاطفه نیستیم علائق خانوادگی را گسسته  
 و ترک خانواده را کرده‌ایم .

آیا تصور میکنید ما عاطفه نداریم ؟ باید بگویم که ما نه تنها به خانواده های  
 فد اگار خود علاقمندیم بلکه به خلق ستمدیده خود عشق میورزیم . کوچکترین ناراحتی  
 و رنج ستمدیدگان برایمان قابل تحمل نیست . از شما ها که در دادگاه حضور  
 دارید میپرسم نه از دادستان ؛ آیا وقتی که میشوند در سرمای چند درجه زیر

صفر زمستان شخصی در مرکز پایتخت یعنی خیابان مولوی و میدان گمرک از شدت سرما یخ میزند و با ازگرسنگی با وضع فجیعی میبیرد، درد آور نیست؟ آری! وقتی که از سیستان و بلوچستان میشنوید که دسته دسته مردم فقیر و گرسنه برای سیر کردن شکمهای گرسنه خود ترک خانه و خانواده خود را میکنند بدنهای شما نمیلرزد؟ یا جریان زلزله خراسان باعث تأسف نیست؟

درست است که زلزله حادثه ای طبیعی است و ممکن است در هر کجای دنیا هم اتفاق بیفتد؛ ولی ببینیم که مسئولان چگونه با این مسئله برخورد کرده اند. اولاً به صدیق هر کس که از این مناطق دیدن کرده خرابی های فراوان به علت فقر این مردم و خرابی خانه های خشت و گلی بوده است؛ و در تمام این منطقه خانه آجری وجود نداشته است. تازه وقتی که زلزله خرابی بهار آورد مسئولین چه کردند؟

مسئولین راه افتادند و رفتند و در وسط آنهمه خرابی، چنان با صرف بودجه های گزاف برای خودشان وسایل راحت و آسایش بر پا کردند و چنان حیف و میلی براه انداختند، که شاید در خانه های شخصی خودشان اینهمه حیف و میل نمی کنند. مردم از نان شب زدند و برای کمک به زلزله زدگان شتافتند ولی کسی این مردم را به آنجا راه نداد. رئیس دادگاه: باید باطلاع برسائیم که همه این کمک ها با آسیب دیدگان رسیده است.

مهدی: اینها را از خودم نمیگویم. برادر شهیدم احمد که بعنوان کار شناس سازمان برنامه برای رسیدگی بنحوه کمک به آسیب دیدگان کاشک (خراسان) رفته بود میگفت: در حالی که وضع مردم زلزله زده بطرز اسف انگیزی بوده، مسئولین امر بهترین زندگی و مهمانیها و شب نشینیها را تشکیل میدادند. (احمد شهید در هیچ کدام از اینها شرکت نکرد و شب را با زلزله زدگان در جادر بسر میبرد) مشروب های خارجی بود که دائماً صرف میشد مردم زلزله زده ازگرسنگی رنج میبردند. غذاهای زیادی سفره هائیکه برای این مسئولین پهن میشد همه دور ریخته میشد. برای دیدار یکساعته فرح از این منطقه ۲۴ ساعته مستراح فرنگی ساختند، برق کشیدند، از مشهد سرویس غذاخوری چینی، گل و .... وارد کردند. لوله کشی سرهم بندی کردند. همه اینها برای همان یکساعت بود و بعداً دوباره بعوض کمک باین مردم فقیر و گرسنه شب نشینیها بود و پارتی های مجلل. همه کمک های مردم هم بدلخواه دولت و به توجیه ثروتمندان گناباد صرف ساختمان و تاسیسات در آنجا شد.

اینها همه از ماهیت ضد مردمی رژیم سرچشمه میگیرد مگر در قیر و کازین چه گذشت؟ اکثر مردم فقیر و ستم دیده قیر و کازین بر اثر سهل انگاری مسئولین در زیر آوار جان سپردند و بآنها کمک نرسید؛ ولی تنها روزی که شاه تنها برای

یکساعت توقف به قبر وکازین رفت فوج هلی کوپتر سرباز و محافظین و وسایل به قبر وکازین میآورد. اگر اینهمه سرباز و وسایل و هلی کوپتر در همان روزهای اول زلزله بکمک این مردم میآمدند بسیاری نجات پیدا میکردند. همه کمک هاشیکه به این مردم شد از طرف مردم محلی و از مردم جهرم بود و تبلیغاتش برای رژیم و شیر خورشید سرخ ....

عوام فریبی را پس کنید! اگر ادعای خدمت به مردم را میکنید خدمت کنید! ولی ماهیت ضد مردمی شما با اینهمه دزدی و چپاول از طرفمستوفی این اجازه خدمت بشما نمیدهند ....

شما میکوشید تحول بوجود آورده اید. نمونه ای از آن را ذکر می کنم: کسی نمیتواند ساختن سد دز و کشیدن برق را در آنجا انکار کند. پولسی هدف از اینها چه بوده است؟ از زمین های زیر سد دز که بعد از سداسوان در خاور میانه بزرگترین سدها است چه کسی سود میبرد؟ بهترین زمین های زیر سد مال يك فامیل از هزار فامیل است.

رئیس دادگاه: با افراد کاری نداشته باشید.

مهدی: من از شخص بخصوصی نام نبرده ام.

همه این زمینها در اختیار سرمایه داران خارجی قرار گرفته است. هاشم تراقی سرمایه دار تبعه امریکا در آن مارچوبه میکارد؛ برای چه کسی؟ بسیاری مردم امریکا تازه همه این گشت و کار مکانیزه است؛ و نمیشود دل خوش کرد که لااقل کارگر را بکار مشغول میکند و به مردم سود میرساند.

لازم میدانم برای بیان اهداف و آرمانهای خودمان مختصراً در مورد ایدئولوژی مورد اعتقادمان صحبت کنم:

ما به اصالت انسان معتقدیم. و تکامل انسان و جامعه انسانی را بزرگتر. بین هدف میدانیم. انسانی که در سیر تکامل جهان ارزنده ترین پدیده خلقت است؛ هدفش از زندگی خوردن و خوابیدن نیست؛ بلکه درك صفات عالی الهی و متصف شدن به چنین صفاتی است. هدف لقاء الله است؛ یعنی رسیدن به عالیتترین درجات کمال و صفات الهی. هدف فراهم آوردن چنان شرائطی است که همه انسانها تحت آن شرائط با آخرین حد کمال و انسانیت برسند. اگر انسان برای بدست آوردن لقمه نانی به پست ترین صورتهای متشبه شود، از این هدف عالی دور افتاده است.

هدف ما چیزی جز بهروزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم انقلابی اسلام در جامعه نیست. جامعه ای آزاد، بی طبقات و توحیدی جامعه ایدآل ما است.

ممکن است این حرفها برای شما قابل درك نباشد ولی سعی میکنم بصورتی مطرح کنم که مورد تایید فرد فرد شما قرارگیرد. اگر چه بخوبی میدانم شما



به چه میاندیشید .

ما برای رسیدن به چنین هدف عالی و انسانی راهی جز اسلحه نمیبینیم . در جائیکه هر ندای حق طلبانه با زور سرکوب و بخون کشیده میشود آیا راهی جز راه انقلاب مسلحانه ، جز توسل به تفنگ باقی میماند ؟  
وقتی رهبر مملکت ! در سازمان برنامه راجع به این موضوع که " مسئولین امر خیانت کرده اند " صحبت میکرد و من از شما میپرسم آیا یکی از این خیانت کاران در این دادگاه محاکمه شد ؟ اگر چنین چیزی شده بیان کنید . کدام خیانت کاران ؟ این خیانت کاران همانها نیستند که يك تلفن آنها مورا بر بدن بستیار از شما ها راست میکند ؟ پس معلوم میشود که همه این جار و جنجال ها عوام فریبی است .

دادستان ما را متهم به قتل و غارت مردم میکند و ما را متهم میکند که در خفا نقشه قتل مردم را میکشیم :

آیا کسانی که در ماه چند هزار تومان حقوق داشته و در زندگی چیزی کسب نداشته اند ؛ و خانه و شغل خود را رها کرده و در يك اطاق روی گلیم و با حد اقل شرایط زندگی میکنند ؛ و بخاطر سعادت خلق يك زندگی دلبره آور و سخت را میپذیرند ؛ آیا میتوانند غارتگران اموال خلق باشند ؟ مگر اینها در زندگی خود صاحب همه چیز نبودند ؟ من خودم در مدت فعالیت مخفی در اطاقی زندگی میکردم که تمام وسایل موجود در آن صد تومان نیازمند .  
در زمستان وسیلهای برای گرم کردن خود نداشتم و از شدت سرما همیشه بیمار بودم و تمام بدنم درد میکرد و باید بگویم غذایم در روز از يك نان و مقداری پنیر تجاوز نمیکرد .

باز میگویم کشتن مردم هرگز هدف ما نبوده است ، هدف ما غارت اموال مردم نبوده است . ما نقشه قتل مردم را نکشیده ایم ؛ بلکه برای بهروزی خلق ، برای کمک به مردم تا پای جان کوشیده ایم .

به ما که جان بر کف به هموطنان و وطن خود عشق میورزیم خائن نگویید . خائنین را همه مردم میشناسند . خائنین کسانی هستند که خیاطشان فرانسوی ، آشپزشان خارجی ، آرایشگرشان خارجی و مخارج روزانه شان برابر است با مخارج دو سال يك دهقان . حالا ما خائن و وطن فروش هستیم ؟  
رئیس دادگاه : در مورد اتهامات خود صحبت کنید .

مهدی دلیر : در مورد اتهامات از جانب خودم و وکیل مدافع بحد کافی توضیحاتی داده شده است ؛ اگر این توضیحات فایده ای داشته باشد همین قدر کافی بوده است . حکمی که از پیش تعیین شده که این بازی ها را ندارد . من خواستم روی موضوعات کلی بحث شود و روشن شود که چرا بهترین جوانان مبین ما که در کار و تحصیل به نیکی ، صفا ، صمیمیت و احساس مسئولیت شهرت

داشته‌اند بمبارزه رو آورده‌اند .

بجای مبارزه با معلولها باید با علت مبارزه شود . و برای مبارزه با علتها است که دست به اسلحه برداهیم .

تا بحال عملیات نظامی فراوانی انجام شده است که ممکن است احتمالا لطفاً -  
تی در این میان به مال و جان مردم وارد شده باشد . در حالیکه قبلاً هم تذکر  
داده‌ام ما روی عملیات خود کلیه پیش‌بینی های لازم را برای جلوگیری از لطمه  
وارد آمدن به مردم میکنیم . ما بخاطر سعادت و آزادی همین مردم است که  
مبارزه میکنیم . ولی بالاخره مبارزه است و هر کس در آن سهیم است . همان  
طوریکه ما جان خود را و همه چیز خود را در راه انقلاب فدا میکنیم مردم هم  
طبیعتاً ممکن است در این میان چیزهایی را از دست بدهند . ولی مآلها مآلی  
را که از جانب رژیم جنایت کار بما وارد میشود نمیپذیریم . در کلیه برخورد ها-  
ثیکه بین انقلابیون پلیس رخ داده است این پلیس بوده است که بروی مردم بی  
گناه تیراندازی کرده است نه انقلابیون این را همه شاهدین ماجراها میدانند .  
فقط انقلابیون رادیو و تلویزیون ندارند تا حقایق را روشن کنند و رژیم با سیاست  
دروغ و فریب گناه این جنایت ها را بگردن ما میاندازد . در هر صورت اگر  
لطفاً در حین عملیات ما به مردم وارد شده است ما از پیشگاه خلق ایران  
پوزش میخواهیم .

در کفر خواست ما را متهم به ارتباط با بیگانگان کرده‌اند :

ما ایرانی هستیم و بتاريخ سرشار از مبارزه و یار خود افتخار میکنیم ...  
و دخالت هیچ کشوری را در مورد میهن خود نمیپذیریم ؛ و به همین دلیل است  
که ما برای بریدن دست بیگانگان و غارتگران امپریالیست مبارزه میکنیم .  
در خاتمه از شکجه صحبت میکنم :

این شیوه رفتار همکاران شماست که جوانان انقلابی میهن ما را در زیر شکجه  
های وحشیانه و زنیلانه میگیرند . خود من پانزده روز زیر شکجه بودم و فشار  
خونم به پنج رسیده بود و بیست کیلو لاغر شده بودم . برای آماده کردن صن  
بمنظور شرکت در دادگاه یکماه در بیمارستان بودم . مرا با اجاق برقی سوزاندند .  
بطوری که از راه رفتن عاجز بودم و روی زمین و روی سینه خود حرکت میکردم . مامور-  
ین شما ( ثابتی ) با الت خوشان در دهان من ادرار کردند . آیا شرم نمیکنید .  
این ماهیت واقعی رژیم است که ما با آن بمبارزه برخاسته ایم . سر تا پای این  
رژیم جنایت است و بشری و هرزگی . یعنی میخواهید وانمود کنید که از این  
شکجه ها اطلاعی ندارید . اطلاع ندارید که یاران انقلابی ما را در زندان ها  
در زیر شکجه بقتل میرسانند . من بخوش میدانم که سزای این گستاخی من بعد  
از دادگاه باز هم شکجه است .

بگذار شکجه کنند ، بگذار رک و پوست ما در راه خلق فدا شود ، تا ظلم هست

مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمیگویم این را تاریخ میگوید. این را نبرد قهرمانانانه خلق ویتنام میگوید... این را خلق ها میگویند و خلق ها حقیقت را میگویند.

هدف ما چیزی جز مضمون آیه شریفه ای که از قرآن انقلابی بیان کرد نیست. باز تاکید میکنم که اگر در اثر عملیات ما باز هم لطماتی به مردم وارد شود، اینها اتفاقاتی است که هرگز مورد دلخواه ما نیست ولی خلق ما که خود را آماده قربانی دادن های بیشمار در نبرد آینده میسازد اجازه نخواهد داد که دشمن از این حوادث بهره برداری کند.

... و اما آقای رئیس دادگاه بهتر است شما این دادگاه را برای محاکمه خائنین واقعی به ملت تشکیل بدهید. بهتر بود که اول مسئولین خائن سازمان برنامه به محاکمه کشیده میشدند و بعد اگر ما و دیگران که در راه انقلاب قدم گذاشته ایم مثل آنها بودیم، باندازه آنها به خلق خود خیانت کرده بودیم، ما را هم محاکمه میکردید.

در پایان بهانایم به آیه شریفه ای از قرآن انقلابی اشاره میکنم :  
و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين . (آیه ۵- سوره قصص).

"ما اراده کردیم تا برای کسانی که در زمین به آنها ستم روا میشود رهبرانی بفرستیم و آنها را وارثین بر حق جهان سازیم".  
یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ یا او سر ما بدار سازد آونگ

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

قسمت هائی از دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضائی  
فرزند ۱۹ ساله خلق ایران در بیدادگاه نظامی تجدیدنظر

بسم الله الرحمن الرحيم . " و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین  
من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم  
اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا " . ( سوره نساء  
آیه ۷۴ )

" چرا پیکار نمیکنید در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان ستمدیده .  
ایک نفریاد میزنند : خدایا ما را از این سرزمین که ستم بر آن حکم فرماست نجات  
بده و از جانب خودت برای ما دلسوز و یابری بفرست " .  
ما دقیقا بخاطر پاسخ دادن به این ندای عادلانه است که به مبارزه پرداخته ایم .  
این سرزنش پروردگار و فریاد خلق تحت ستم ماست که ما را متوجه مسئولیت بزرگ خود  
بعنوان پیکار جویان بزرگ این راه ، ساخته است . ما در عمل این حقیقت را دریافته  
ایم و مصمم به ادامه پیروزمند این پیکار عادلانه هستیم .  
در دادگاه بدوی در مورد پرونده اتهامی من به اندازه کافی از جانب وکیل  
مدافع و خودم توضیحاتی داده شده است ؛ و امروز هم اگر نکات ابهامی باقی مانده  
بود با اظهارات وکیل مدافع رفع شد . من دیگر بیش از این صحبت در این مورد را  
لازم نمیدانم . باید اضافه کنم که من اصلا قصد انکار عملیاتی که چه بدست خودم  
و چه بدست سایر برادران انقلابی ام انجام شده ندارم . ما نه تنها اینها را اتهام  
نمیدانیم بلکه به همه آنها افتخار میکنیم . عملیات انقلابی ما تازه گوشه کوچکی از پیکار  
انقلابی با دشمنان خلق است . اگر در اینجا من در صدد رد بعضی از اتهامات  
برآمده ام اگر من در اینجا اتهام قتل افسر مهاجم پلیس و یا بهتر بگویم ، کمانسدوی  
ساواک را تمیز بدم نه بدلیل این است که شهادت پذیرش عملی که انجام میدهم ندارم .  
ما و خلق ما این عمل را جنایت نمیدانیم ؛ در آینده هم بسیار اتفاق خواهد افتاد  
که عناصر دشمن که مسلسل بدست در شکار انقلابیون هستند توسط انقلابیون بسزای  
جنایتهای خودشان خواهند رسید . چنانکه شنیدیم رفقای انقلابی ما سرتسپ  
طاهری را بخاطر جنایتهایش و دشمنی اش با مردم اعدام کرده اند . فرسپو هم  
بهمن سرنوشت دچار شد ؛ و این در انتظار همه جنایتکاران است . اگر ممکن

اتهام قتل کماندوی ساواک را نمی‌پذیریم بدلیل مخالفت من با اینگونه عملیات انقلابیون نیست ؛ بلکه من در اینجا صریحا میگویم که من کماندوی پلیس را نکشتم و شما در اینجا سرا بخاطر عقاید من محاکمه نمیکنید نه بخاطر قتل یک کماندوی پلیس . شما با این اتهام میخواهید ذهن مردم را منحرف کنید و بآنها بگوئید که اگر مرا اعدام میکنید بخاطر ارتکاب قتل است . مردم باید بدانند که من در اینجا به اتهام عشق به خلق و پیکار در راه خلق محاکمه میشوم . من با رد این اتهام ماهیت این بیدادگاه را افشا میکنم .

بهمین دلیل من برای رد این اتهام و سایر اتهامات وارده به مواد قانونی شما استناد نمیکنم و چنانکه گفتم نه این دادگاه و نه رژیم ضد خلقی و قوانین آنرا قبول ندارم . من همانطور که در جلسه گذشته دادگاه ، در آخرین دفاع ، گفتم ؛ لازم میدانم بعضی بحث در مورد اتهامات انتسابی شما در مورد هدف و انگیزه خود - مان از دست زدن به مبارزه مسلحانه صحبت کنم : بنابراین امروز بطور مختصر اشاره ای به مسئله مبارزه مسلحانه میکنم . البته چون در زندان کاغذ و قلم برای نوشتن دفاعیه در اختیار من نگذاشتند مجبورم برای تمرکز حواس شمرده تر صحبت کنم . بنا به اعتراف همه کسانی که از جریان این بیدادگاهها اطلاع مییابند افرادی که در این بیدادگاهها تا کنون محاکمه شده‌اند از نخبه ترین و با استعدادترین جوانان این سرزمین اند ؛ کسانی بوده‌اند که همیشه در محیط کار و تحصیل به صمیمیت و دوستی و استعداد شهرت داشته‌اند .

( رئیس دادگاه در اینجا حرف مهدی را قطع میکند و میگوید : از اتهامات وارده بخود دفاع کنید و دیگران کاری نداشته باشید . مهدی دلیر پاسخ میدهد : چون دادستان میگوید که جرم ما یک جرم گروهی و جمعی است و من خود را عضو یک گروه انقلابی میدانم لازم میبینم در این زمینه ساقی را بیان کنم و از گروه دفاع کنم ) . یکی از اتهامات من ، بادعای دادستان ورود بدسته اشرار مسلح است . من لازم میدانم که ماهیت این دسته و هدفهای آنرا معرفی کنم تا معلوم شود کسسه ضرور چیست ....

همانطور که گفتم رفقای انقلابی ما یعنی کسانی که شما آنها را اشرار مینامید در محیط کار و تحصیل همیشه به نیکی شهرت داشته‌اند . کسانی بوده‌اند که در مقابل درد ها و ناپساامانیهای جامعه مسئولیت سنگین بردوش احساس میکردند و به خود اجازه نداده‌اند ، چشمهای خودشان را ببندند و به زندگی بی درد و سر و حیوانی ادامه دهند .

دادستان ما را متهم میکند که طوطی وار و به جهت اغفال افکار عمو م از مساوات و برابری میزنم و اسلام را مستسک خود قرار داده‌ایم . باید بگویم کسه ما مساله مساوات و برادری را ابتدا از خودمان شروع کرده‌ایم . کسانی از برادران انقلابی ما بودند که با ۲ الی ۳ هزار تومان حقوق در ماه وسایل منزلشان از ۲۰۰ تومان تجاوز نمیکرد و مخارج ماهیانه آنها از ۲۵۰ تومان زیادتر نمیشد . کسانی

بوده‌اند که با دیدن ناراحتی مردم غذا از گلویشان پائین نمی‌رفت. خواب راحت نداشتند. من در مورد صحت و سقم افکار و عقاید ما با شما بحثی ندارم. این مردم هستند که باید در مورد ما قضاوت کنند؛ آنها هستند که باید بگویند سرور چیست، غارتگر چیست و عوام‌فریب چه کسانی هستند؛ بنظر شما چه دلیلی دارد ما خانه و کاشانه خودمان را در سنین جوانی و شادابی رها کرده و در سرما و گرما در کجی با حداقل شرایط زندگی میکنیم؟ بله باین دلیل که میلیونها نفر از هم وطنان ما از همین حداقل شرایط زندگی هم برخوردار نیستند؛ من صریحا می‌گویم که نه پول، نه ماشین و نه خانه و زندگی راحت نمیتواند ما را فریب بدهد و نداد. ما تنها آزادی و سعادت ملت را میخواهیم همانطور که گفتم خود من که از لحاظ شرایط زندگی چیزی کم نداشتم در خانه‌ای زندگی میکردم که در سراسر رزستان به علت نداشتن وسایل کافی تمام بدنم درد میکرد و بیمار بودم؛ و غذای من از يك مقدار نان و پنیر در روز تجاوز نمیکرد. این موضوع در مورد رفقای هم صادق است و همه اینها در جالی بود که ۲۵ هزار تومان در نزد خود داشتم و کسی هم حساب آنرا از من نمیخواست و میتوانستم با آن زندگی خوب و راحتی برای خودم داشته باشم؛ ولی ما هرگز اجازه استفاده شخصی از این پولها را بخود نمیدهم. اینها متعلق به خلق است و در راه خلق خرج میشود. من متأسفم که این پول بدست دشمن افتاد و من نتوانستم این امانت خلق را نگهداری کنم.

دادستان در مورد منابع پولی ما صحبت کرد و سؤال کرد؛ همانطور که قبلا هم در روزنامه‌ها نوشتند، و نتوانستند انکار کنند، منابع پولی ما مردم هستند. بسیاری از دستداران ما در زندگی خودشان صرفه جویی میکنند و پانوسیله بجا کلاه میکنند. دستداران ما در بازار وجوهات شرعی خود را بجا میدادند، زیرا که به ایدئولوژی اسلامی ما معتقد هستند. زیرا که از ما صداقت دیده‌اند و بسرا ما اعتماد دارند. زیرا که بیکار ما با رژیم را يك مسئولیت اسلامی و انسانی می‌دانند. زیرا که میبینند عده‌ای از جوانان مسلمان در بهترین سالهای عمر در حالیکه بقیه جوانان فریب خورده به عیش و عشرت مشغولند، جان خود را برکف گرفته و خونشان را تقدیم راه خدا و خلق میکنند.

دادستان دست بیک تحریف و منفی بافی و عوام‌فریبی علیه اهداف و انگیزه‌های ما زده است؛ و باینجهت خود را مجبور به توضیح می‌بینم:

اینکه من گفتم از قتل و زیان رساندن مردم ناراحت میشوم نه برای فرار از مجازات و نه برای جلب ترحم است. این بخاطر عشق و علاقه ما بخلق است. ما هیچگاه علیه مردم اقدام نکردیم؛ و اگر در طول بعضی از عملیات اتفاقا خسارتی بکسی وارد شده است، مردم اجازه نخواهند داد که شما از آنها بنبغ خود بهره برداری کنید و دست به تبلیغات دروغ و عوام‌فریبی علیه انقلابین بزنید. مردم هنوز خاطرسره کشتار بهرحمانه شما را در ۱۵ خرداد از یاد نبرده‌اند. هنوز آثار خون کارگسران

بیگناه جهان چیت در حوالی کاروانسراستنگی باقی است و شما دم از حمایت مردم میزنید ؟ دیگر الاغ آسیابان هم فریب دروغها و تبلیغات دغلکارانه شما را نمیخورد. وقتی در سرچشمه بمب را در دست عاهر بیگناه که از روی نادانی بمب را از کنار ایستگاه برداشته بود دیدم از زندگی خودم سیر شدم و آرزو داشتم بمب در سینه من منفجر شود تا در دست این بیگناه . این حرف من برای جلب ترحم نیست . ما بر خلاف شما انقلابی هستیم . با خلق خودمان هم دردم و اگر خطایی از ما سر بزند بآن عتواف میکنیم . ممکن است ما خطا بکنیم ولی همیشه به محض اینکه متوجه خطا شدیم خودمان را اصلاح میکنیم . . . در اینجا هم اگر ما خطا کنیم از پیشگاه خلق ستم دیده خودمان پوزش میخواهیم از او میخواهیم ما را ببخشد .

دادستان در مورد طریق تهیه اسلحه و مهمات مهماتی به هم بافت و نتیجه گرفت که ما با بیگانه ارتباط داریم . ما با صراحت هرگونه ارتباط با بیگانه را نفی میکنیم ؛ ما متکی به خودمان و ملت خودمان هستیم ؛ و کاملاً مستقل هستیم . ما مقداری از این اسلحه و مهمات را از برادران فلسطینی خودمان که برای احقاق حق و پس گرفتن وطنشان از دست اسرائیل غاصب میجنگند ، بعنوان هدیه ای انقلابی برای خلق ایران گرفتیم . الفتح نیروی نیست که بخواهد از ما در این مورد سوء استفاده کند ؛ زیرا نفع مادی در این مسئله ندارد . همه این کله ها بخاطر وحدت مبارزات ما بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در خاور میانه و وحدت انقلابی همه رزمندگان منطقه است . بسیاری دیگر از این سلاحها یا از جانب مردم بها داده شده است ؛ یا بزور از پلیس گرفته شده و یا ما با دستهای خودمان آنها را ساخته ایم . برای ما بسادگی امکان دارد که از شوره و کلرات و حتی کود شیمیائی و بنزین و روغن بمب بسازیم . ما با همین وسایل ساده بجنگ شما آمده ایم ؛ به توپ و تانک احتیاج نداشتیم .

مختصراً به سائیلی که باعث شد ما خانه و کاشانه خود را در راه خلق و در راه پیکار سلحانہ ترک کنیم اشاره میکنم :

ما کسانی نبودیم که درد و ناراحتی مردم را ببینیم و ساکت باشیم . همچنانکه پیشوای ما علی (ع) در زمان خلافت خود در خطبه شششنبه میگوید :

" و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سفب مظلوم . . . "

خداوند از کسانی که به ماهیت این روابط غیر انسانی و سائیل اجتماعی آگاهی دارند پیمان گرفته است که در مقابل سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نباشند. این انگیزه ما در شروع پیکار سلحانہ بعنوان پشاهنگان این راه پرشکوه است . هدف ما ؛ پاسخ گفتن بندای الهی و فریاد مظلومانہ خلق است که در آیه شریفه سوره نسا\* متذکر شدم . درین جاست که خداوند سرزنش آمیز میگوید : " مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من ههذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولها واجعل لنا من لدنک نصیراً " چه



میشود شما را که در راه خدا و در راه ضعیفان و ستمدیدگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمیکند ؟ کسانی که فریاد برداشته‌اند که پروردگارا ! ما را از این سرزمین که در آن بما ستم میشود نجات بده و از جانب خودت دوست و یابوری برای ما بفرست . این ندای مظلومانه از جانب کسانی است که تحت ستم و ظلم ستمگران و غارتگران قرار دارند و اگر ما دست به پیکار زده‌ایم هیچ هدفی جز پاسخ گفتن باین درخواست عادلانه را نداریم .

دادستان میگوید : هدف ما ایجاد هرج و مرج و قتل و غارت و چپاول اموال مردم است .

من در اینجا لزومی نمی‌بینم که صحبت کنم ؛ مردم خودشان غارتگران و چپاولگر-ان را می‌شناسند . بهم خوردن آرامش این گورستان هم برای شما وحشت آورست نه برای ما . ما هیچ وحشتی از بهم ریختن روابط و اصول جامعه‌ای که اساس آن بر غارتگری و استثمار مظلومان است نداریم ؛ زیرا جامعه نوین و انقلابی مورد نظر ما لزوماً بر خرابه‌های این اجتماع فاسد و پوسیده ساخته خواهد شد .

در این جا از درمان من سخن به میان آمده است ؛ من و برادران انقلابیسم عقده و کمبودی نداریم . توهینها و تهمت‌های ناروای شما چیزی از حیثیت ما انقلاب-بیون کم نمیکند ؛ بلکه هر چه بیشتر نشانه موضع انقلابی ماست که شما را بخشم آورده است . عقده همکاران سادیست شما در ساواک دارند . عقده و کمبود کسانی دارند که بخاطر درجه گرفتن حاضرند دستشانرا بخون دلاورترین فرزندان این خلق آغشته کنند . عقده همکاران ساواکی شما دارند که چهار کلاس هم سواد ندارند و همدیگر را دکتر و مهندس خطاب میکنند و از اینکه يك مهندس یا يك پزشك راشلاق میزنند و یا مورد تجاوز جنسی قرار میدهند و یا اعمال شرم آور دیگر ؛ عقده های خودشان را نشان میدهند . همین آقایان بودند که بخاطر حرف‌هایم در دهسان من ادرار کردند و خدا میداند که بعد از دادگاه چه سرنوشتی در انتظار منست . ما با چنین رژیم فاسد و چنین عناصر رذلی سروکار داریم .

ولی بدانید که انتقام همه این جنایات را رفقای انقلابی ما خواهند گرفت . هم چنانکه تا کنون گرفته‌اند .

مسایلی از گوشه و کنار مملکت به گوش ما می‌خورد که زندگی را بر ما حرام کس کرده است . اخباری از دور و نزدیک میرسد که ما را از زندگی آرام و مرفه متنفر ساخته است ؛ روزنامه اطلاعات نوشت که در فلان ده جنوب مردم با خوردن علف شکم خود را سیر میکنند و وقتی از مدیر مدرسه پرسیده است که بچه های مدرسه کجا هستند ؛ مدیر گفته "رفته‌اند چرا . و معلمشان همراهشان رفته است که علف‌های سعی نخورند " . گرسنگی و فقر در روستاهای ایران يك درد عمومی است و همه اینها در کشوری است که از نظر امکانات مادی و طبیعی و انسانی کمبودی ندارد .

در اینجا دادستان حرف مهدی را قطع کرده میگوید : گوینده علف خوردن مردم

از شدت گرسنگی چه کسی بوده است ؟ اگر حقیقت دارد سندی ارائه بدهید و بگوئید در کجا چنین چیزی بوده است " حضار در دادگاه ، که کسی جز پدرو مادر مهدی نبودند میگویند : " نمونه اش میدان شوش است " . رئیس دادگاه به منشی میگوید که ماده ای را بخواند که طبق آن هر کس از حضار نظم دادگاه را بهم بزند از دادگاه اخراج میشود . سپس رئیس دادگاه خطاب به مهدی میگوید : " همانطور که قبلاً تذکر دادم شما آزادی کامل دارید که از اتهامات وارده دفاع کنید و خارج از موضوع صحبت نکنید " . مهدی جواب میدهد " پرونده من يك پرونده عادی نیست و جرم من جنبه شخصی ندارد ؛ من يك متهم سیاسی هستم و در مورد اتهامات وارده لزومی نمی بینم که دیگر صحبت کنم . تنها لازم میدانم که در مورد ایدئولوژی و اهداف گروه مجاهدین خلق صحبت کنم ، که افتخار میکنم که یکی از آنها هستم ؛ زیرا که در بررسی جرائم ، توجه به انگیزه و هدف ، ماهیت جرم را مشخص میکند " .

رئیس دادگاه : خارج از موضوع نباید صحبت کنید .  
 مهدی : بعنوان اعتراض باینکه نمیکند حرفم را بزنم از ادامه بحث خود داری میکنم و با تلاوت این آیه از قرآن انقلابی به سخنان خود پایان میدهم .  
 و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون  
 " و بزودی ستیزگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو میکنم " .

یا ما سر خصم یگویم به سنگ

یا اوسر ما بدار سازد آونگ

القصه درین زمانه پر نیرنگ

یک کشته بنام به که صد زنده به تنگ

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان منفورش در ایران .

درد بر شهدای سرافراز خلق .

پیروز باد انقلاب مسلحانه خلق ایران .

تهران ، شهریور ۱۳۵۱

مدافعات مجاهد شهید سید محمد مفیدی

بسم الله القاصم الجبارین

الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون احدا الا الله . . .

( احزاب - ۳۹ )

کسانیکه رسالت‌های خدائی را میرسانند و از او پروا دارند و از هیچکس جز خدا و اهمه‌ای ندارند . . .

اولین مسئله‌ای که باید من در اینجا بآن اشاره کنم انگیزه‌ام از مبارزه مسلحانه و قهرآمیز است که بعنوان تنها راه رهائی خلق از طرف نهضت مجاهدین خلق ایران انتخاب گردیده ، میباشد .

تقریباً در دوره دوم دبیرستان بود که همراه با چند تن از رفقایم جلساتی برای بررسی مسائل اقتصادی تشکیل دادیم . در آن روزها بر حسب تفکرات آن روزی‌ام دید صحیحی نسبت بمسائل اجتماعی کشورم و فقر و ستم حاکم بر آن نداشتم . فکر میکردم با کمک به فقرا و نوازش کردن کودکان یتیم و نصیحت کردن به ولگردها و بیکاران انبوهی که همیشه در شهرها وجود دارند ، کارها درست میشود . این بود که باتفاق دوستانم پیوسته در صدور انجام کارهای خیری از این قبیل بودم . ولی پس از مدتی این روشها را بیفایده یافته و احساس کردم برای از بین بردن فقر و ستم باید عامل اصلی آنرا نابود نمود . والا مبارزه با معلول بدون از بین بردن علت فایده ندارد . از این پس بلزوم مطالعه و تفکر منظم و مدون پی بردم . این مطالعات مرا بلزوم گرایش بیک جهان بینی علمی و انقلابی واقف نمود . با افزایش میزان آگاهی و ادراک ایدئولوژیک ، جهان بینی اسلام را که قرآن نمودار آنست انتخاب کرده و عمیقاً بآن گرایش پیدا کردم . این جهان بینی در اساس حرکت مداوم جهان را در طریق تکامل تعیین میکند . حرکتی پرشتاب و لایتناهی بسوی سرانجام ابدی و مطلق . "والی ربك منتهیها"

دینامیسم این حرکت در زمینه اجتماعی ناشی از تضاد و درگیری مداوم حق و باطل است که در غالب نیروهای تکاملی و انقلابی طبقات تحت ستم و استثمار ، در برابر نیروهای ضد انقلابی طبقات ستمگر و استثمارگر تجسم می یابد ، که اگر خدا ستمگران را بوسیله نیروهای تحت ستم دفع و نغی ننمینمود ، مرکب تکامل از حرکت باز

ایستاده و تباهی و فساد عالم گیر میگردد " و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ( بقره - ۲۵۱ ) بنابراین فساد و اعتقادات اجتماعی قرآن در تضاد بین حق و باطل خلاصه میشود و حق مظهر نیروهای نوین پایدار و روبه رشد و باطل تجسم ارتجاع و کهنه پرستی است .

سیر تاریخی بشر بازگو کننده اصحاء و بدیعی باطل از صحنه جهان است " ان الباطل کان زهوقا " لیکن اصحاء باطل و کهنه و استقرار حق و پدیده "نو" در تاریخ انسانی بعلت ویرگی های انسان باید آگاهانه و ارادی باشد و همین نکته مشخص تکامل انسانی از تکامل حیوانیست که رسالت و مسئولیت عظیم انسان را تشکیل میدهد . بنابراین مشی آفرینش در این مورد چنان است که نیروهای حق باید آگاهانه و بطور ارادی به مصاف قوای باطل رفته و با آنها پنجه در افتند و نابودشان سازند . " بل نقذف بالحق علی الباطل فید مغه فاذا هوزا حق " ( انبیاء - ۱۸ ) حق را بر باطل میافکنیم تا خردش سازد و سپس باطل از بین رفتنی است .

پنجه در افتادن حق با باطل الزاما همراه با جنگ و خونریزی است قرآن روشهای تسلیم طلبانه و سازشکارانه را قاطعانه نپس میگیرد " فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون . . . " ( محمد - ۳۵ ) پس مستی نورزید و به تسلیم و سازش نخوانید حال اینکه شما در راه برتر هستید . به طبقات ستم زده بخاطر ستمی که بآنها رفته اجازه جنگ میدهد : " اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا " ( حج - ۳۹ ) و ما از این موضوع قاعده عام تعیین کننده روابط ستم گر و ستم زده را نتیجه میگیریم . " فاذا لقیتم الذین کفرو افضرب الرقاب حتی اذا اتخمتوهم فشدوا الوثاق " . . . . ( محمد - ۴ ) بهنگام تلافی و برخورد با حق پوشان زدن گردنهای آنها واجب است تا اینکه آغشته بخونشان سازید (کاملا محو و نابود شوند ) و سپس سخت بپندشان بکشید .

و اما وضع کشور ما و نیروی باطل و دست نشاند ه ای که بر آن حکومت میکند و ضرورت مبارزه علیه آن بقدری روشن و بدیهیست که چندان نیازی به تشریح و توضیح ندارد .

قبلا در همین دادگاههای فرمایشی در حالیکه برادران مجاهد من بر صندلی اعدام نشسته بودند بقدر کافی همه چیز را در مورد فساد رژیم حاکم و فقر و ستم زدگی و محرومیت توده های مردم بازگو کرده اند و با اینکه دژخیمان آریامهری بسا انواع شکنجه و تهدید از انتشار و پخش مطالب سری دادگاههای نظامی جلوگیری میکنند لیکن خوشبختانه ملت قهرمان هوشیارتر از آنست که نداند در پس این در های بسته چه میگذرد و چه گفته میشود بویژه این گفته ها و بیان آلام و درد هائی است که خلق ما از کلیه آنها یک شناخت حسی و عینی دارد .

براستی چطور میتوان ساکت نشست و مبارزه نکرد در حالیکه هموطنان مادر بسیاری از نقاط کشور بعلت قحطی و فقدان مواد غذایی آب و علف میخورند و همه

میدانند که ترکمن صحرا مرکزست برای هموطنانیکه از شدت تنگ دستی و فقر همه چیز خود را رها کرده و بانجا کوچ کرده اند. یکی از برادران ما تعریف میکرد که بچشم خود فروش يك دختر روستائی را در جنوب بقیمت ۵۰ تومان توسط پدرش مشاهده کرده است. نباید تصور کرد که فروشنده احساسات و مهر پدری را فاقد است، بلکه مسئله اصلی شدت فقر و تنگدستی کشنده ایست که او را وادار میکند دختری را که نمیتواند نان و پوشاک بدهد بفروشد.

راستی وقتی کشور ما در شمار بزرگترین صادر کنندگان نفت است و امپریالیست ها هر ساله میلیونها تن از نفت ما را غارت میکنند چطور میتوان ساکت بسود و مبارزه نکرد، در حالیکه قیمت نفت در روستاهای کشور تا چندین برابر قیمت رسمی آن میرسد و همه ساله تعداد کثیری از هم میهنان ما در اثر سرما تلف میشوند. همان مردمی که کویا انقلاب شاهانه از کلیه مواهب برخوردارشان کرده است و به شکرانه این نعمات نادیدنی! هر روز باید اجبارا برای جشن جدیدی آماده شوند و باز هم بار سنگین تری را متحمل گردند.

يك گردش کوتاه در جنوب شهر تهران کافیت تا آثار پیشرفتهای دهساله باصلاح انقلابی رژیم را بخوبی روشن سازد. براستی فقر و فحشا در شهرها و روستاهای ما بیداد میکند. هزینه های سنگین و کمرشکن نظامی و پلیسی مضافا بر غارت بیحد و حصر منابع ما توسط بیگانگان که از مزایای کاپیتولاسیون تحصیلسی استفاده میکنند تاب و توان مردم را بانتها رسانده و جانیشان را بلب آورده است لیکن باز هم شاه در چنین شرایطی دم از انقلاب و آزادی میزند. پس چه کسی کاپیتولاسیون را امضاء کرده و آمریکائی دزد و جنایت کار را که امروز از تمام دنیا مثل سگ ها را با تف و لگد بیرون میکنند بر جان و مال ما تسلط ساخته است؟

پس کی زندانها را ملو از پاکترین جوانان این آب و خاک ساخته است و مرتبا محکومیت های طولانی صادر میکند؟ پس چه کسی گروه گروه احمدزاده ها، مفتاحی ها، حنیف نژادها، بازرگانی ها، مشکین فام ها و بدیع زادگان ها و عسکری زاده ها و میهن دوست ها و نظایر ایشان را بهای جوخه اعدام میفرستد؟ مگر این قهرمانان مبارز جز پاکي و آزادی و سراسر فدا کاری و میهن پرستی چه گناهی داشته اند و اینها جز خلق و آرمان خلق چه هدفی داشته اند؟

در حالیکه کمبود فاحش مواد غذایی چهره های میلیونها ایرانی را زرد و زبون ساخته رژیم چطور میخواهد با برك کردن چهره شهرها و یکمشت فواره و چراغ و بادکنک ترانزنامه منفی ننگین خود را مثبت جلوه دهد؟ وقتی زمین دهقان خوزستانی را بزور غصب کرده و برای طرحهای ضد ملی گشت و صنعت به سرمایه دار امریکائی و ششکرای ایرانیش داده اند، وقتی کشاورز ایرانی میبیند که از این سد دز که اینهمه در اطرافش فتن تبلیغات کرده اند نه آبی دارد و نه زمینی تازه یکمشت زمینش را گرفته اند و یکمشت اراذل ساواکی و غیره را هم بر او تسلط کرده اند که نتواند دم بزند چطور میشود از

بیشرفت‌ها و دستاوردهای "انقلاب سفید" صحبت کرد ؟ واقعا خیلی وقاحت می- خواهد که آب را امریکائی بگیرد و برق را کارخانه نورد شاه و علی رضائی، وضع نفت و ماهی و جنگل‌ها هم که مشخص است و دهقانان کتک خورده که تا چانه در قرض و وام فرو رفته تازه می‌باید بخاطر آنچه انقلاب با و عرضه داشته مخارج جشن‌ها را بپردازد و هورا هم بکشد .

عجیب است که آنوقت بخاطر حفظ همین امنیت و آزادی ! و برخورداری از مواهب "انقلاب سفید" و بخاطر جلوگیری از تهدید بیگانگانی که گویا نمیتوانند بهر- وزی ایران و ایرانی را ببینند، مخارج و هزینه‌های يك سیستم فوق‌العاده عسریش و طولیل نظامی و پلیسی هم باید بصورت انواع مالیات و عوارض برگرده این مسکلت فقیر تحمل شود و باین ترتیب هر سال میلیارد ها تومان صرف خرید اسلحه و فانتوم و بمب و موشک و ناوشکن و غیره میشود که مبادا آزادی این ملت تهدید شود ! لابد فانتوم‌ها و ناوشکن‌ها و ساواک میخواهند بنگاههای خرید خون را از تجاوز بیگانگان محفوظ بدارند، مبادا در عصر انقلاب کسی یکوقت بهاید و در نظم صفوف بهم فشرده ایرانیان شاهد دست ! و وطنپرستی که در پشت این بنگاهها بانظزار استاد هاند اخلاص کید . آخر آنها برای امرار معاش خود مجبورند به آزادی و اختیار هفته‌ای چند بار برای چند تومان خون خود را بفروشند و کسمسی نباید مزاحم این آزادی اعطائی انقلاب شود . کسی نباید مزاحم دختران دهکده زلزله‌زده کاخک بشود که از فرط بچیزی و اضطراب بشهرها سرازیر شده و بفحشا تن داده‌اند . دخترانی که قبل از زلزله هر يك عزیز خانواده‌ای بودند ، ما از رژیم میهرسیم دیگر بالا تراز سیاهی چه رنگی است ؟ مثلا اگر شما نبودید و فانتوم‌ها و ساواک و دژخیم و ناوشکن شما نبود چه میشد ؟ واقعا فرض کنیم همان دشمن خیالی که شما مردم را از تعرض او میترسانید ایران را میگرفت، در آنصورت چه میکرد که شما نکرده اید ؟ خودتان جواب بدهید که آیا هیچ مکان یا جایی را در ایران گذاشته‌اید که بدان تعرض نشده و باصطلاح خودتان از مزاحم شاهانه فیوضات انقلاب ! در امان مانده باشد ؟ البته بدیهی است که این آزادی و اصلاحات پوشالی که شما اهدا میکنید از قماش همان آزادیه‌ها و اصلاحاتیست که امریکا و وان تیو و کائوکسی برای ملت ویتنام بارمغان آورد هاند و البته از وقاحت و بیشرعی و حرامزادگی امریها- لیزم و سگهای زنجیرش بعید نیست که در اوج بهماران و اعدام و شکنجه خلصق از گشتار ه خرداد و گشتار کارگران کارخانه جهان چیت گرفته تا قتل عام دهکده می- لای (ویتنام) و آتش زدن و چپاول اردوگاههای آوارگان فلسطینی باز هم خود را منادی صلح و پاسدار آزادی بخوانند . در این میان یکی دوسالیت که رژیم ایران مواد انقلابیش را در همان ۱۲ تا ثابت نگه داشته و افزایش نداد هاست اینست که من بشما راهنمایی میکنم که مبادا آوردن اصول جدید را فراموش کرده و مردم را از این نیت بلند ! ! محروم نمائید . تعداد این مواد انقلاب اگر

نگوئیم که تا عدد ۲۵۰۰ که مبین سالهای ستمگری شاهان خودکام است میتواند افزایش یابد لااقل تا تعداد اعدامیهای هر سال شما میتواند اضافه شود و اگر این هم زیاد است عدد مسافرتیهای تفریحی سردمداران رژیم را بخارج برای سیاحت در کاباره‌های پنگه دنیا و قمارخانه‌های آن‌را که الهامبخش اصلاحات انقلابی شماست فراموش نکنید .

این بود شمعای از وضع داخلی کشور که هر دردمندی را بهارزه دعوت میکند . سیاست خارجی و موضع بین‌المللی رژیم نیز دست کمی از اوضاع داخلی ندارد و کشور را بصورت یکی از اجزاء سیاست ضد انقلابی امپریالیزم یانکی در این منطقه در آورده است . رژیم ایران در جنگ ژوشن به صهیونیستها نفت و بنزین میدهد تا با فانتوم‌های امریکائیشان بمر برادران و خواهران عرب مسلمان ما ناپالم و بمب فرو ببرند . امپریالیزم امریکا بیماری عروسکهای دست نشاند هاش میهن ما را به یک پایگاه ضد انقلابی تبدیل نموده و از ظفار تا یمن همه جا بسرکوبی انقلابیون کمک میکند . مگر در همان جنگ اخیر اعراب و اسرائیل نبود که وقتی اعراب جریان نفت را به غرب قطع کردند رژیم ایران تقریباً تمام نفت مورد احتیاج امریکا را از منابع ما تامین کرد . آخر چرا پایگاه وحدتی در زبول باید محل تعزین و کارآموزی خلبانان اسرائیلی باشد ؟ برادران مجاهد سازمان ما که در فلسطین تعلیمات چریکی دیده و در نبرد های عمان در کنار رزمندگان الفتح بودند مدارك و اسناد انکارناپذیری را از شرکت رژیم ایران و عناصر مزدور و رش علیه جنبش فلسطین مشاهده کرده و بعداً نیز همدستی رژیم ایران و مسلك حسین برای ما قطعی شد . اکنون در سایه این اشارات بخوبی میتوان مفهوم سیاست مستقل ملی را درك کرد . دیکتاتوری بفرهنگ ملی ما نیز تجاوز کرده و همزمان باتزویق و تشویق فرهنگ فاسد سرمایه‌داری غرب کلمات را نیز از محتوای واقعیشان تهی کسوده است .

براستی وقتی مبارزان جان برکف و صدیق‌ترین فرزندان خلق ما (که انواع شکجه‌ها را در راه آرمان خود تحمل کرده و بر چوبه اعدام بوسه میزنند ) در تبلیغات مزورانه رژیم "عوامل بیگانه" خطاب میشوند ، رژیم در قاموس کلمات واژگونه خود از آنجا که نقطه مقابل آنهاست، حق دارد خود را مستقل و ملی بخواند . در چنین شرایطی علیرغم آنکه دنیا به خفقان و استبداد حاکم بر ایران و محاکمات فرمایشی اش و دادگاههای نظامی در بسته اعتراض میکند طبیعی است که شما ایمن دادگاه را صالح بدانید لیکن از نظر خلق ما فرزندان راستینش و از نظر من که بعنوان متهم در برابر شما ایستاده‌ام این دادگاه بر طبق قوانین پوشالی مشروطیت کاغذی خود شما نیز واجد هیچ صلاحیتی نیست .

من يك متهم سیاسی هستم و باید يك هیئت منصفه در دادگاه حضور داشته باشد . لیکن ادعای رژیم آنستکه ایران ابداً متهم سیاسی ندارد . شما يك وكيل معلوم الحال را بمن تحمیل کرده‌اید . اتهامات سیاسی هرگز درخور رسیدگی محاکم سیاسی

نیست، لیکن همه میدانند که سلطه چنین دادگاههایی در کنار بیدادگری نظامی و پلیسی ملایم با حیات این رژیم است. سند مطهر قضاوت که باید تکیه‌گاه متق‌ترین افراد صاحب نظر و مطلع باشد، بوسیله شقی‌ترین عناصر گوش‌بفرمان که بدون خدا حافظی از شخصیت مستقل و وجدان پاک خود محالست در پشت این کرسیها قرار گیرند، اشغال شده، اینان بدون اینکه از اطلاعات اجتماعی و حقوقی لازم برخوردار باشند بصرف بله قربان‌گوئی و امتثال امر بر این مسند نشسته‌اند. "ان العلوك اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزاه اهلها انله و كذ لك یفعلون" (نمل - ۳۴) چنین است که پادشاهان وقتی بردباری مسلط شوند آنها را فساد می‌کشند و عزت‌مندان و صالحین آنها را ذلیل و خوار می‌دارند (و بالعکس) و چنین است رسم ایشان ...

باین ترتیب است که کلمات استقلال و آزادی و صلاحیت نیز در چنین نظامی سربریده و از مفهوم تهی میشوند. ملاحظه میشود که امپریالیسم از یک سو با غارت منابع ملی ما و صدها و بی‌حساب سرمایه و کالا و وامهای سنگین بهره اقتصاد و تولید ملی را فلج کرده و از توان انداخته است و با کمال بیشرمی صنایع مونتاژ پوشالی را بنام صنعت ملی به تحویل داده و بیش از پیش بر بهره‌کشی از کارگر ایرانی میافزاید. انحصارات داخلی و سرمایه‌داری وابسته بخارج بسرعت بر کلیه شعب تولیدی از سیگار و کفش گرفته تا لوله‌سازی و ماشین‌سازی مسلط میشوند و تولیدکنندگان خرده‌پارا از دور خارج کرده و یا بزیرمهمیز خود میکشند. باین ترتیب ما شاهد ورشکستگی‌های مداوم و متعدد تولیدکنندگان و فروشندگان میباشیم. وقتی صادرات ما چندین برابر کم‌تر از واردات است یعنی نیازهای ما را اقتصاد امریکا و آلمان و انگلیس و ...

بر آورده میکنند، بنابراین پول نفت را وصول نکرده باید بابت اسلحه و جنس و بهره و وام بخودشان برگردانیم و در عوض خودمان بیکار بگردیم و گرسنگی بخوریم. تجاوز امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده اش سر منشأ تضادهای اجتماعی و تضادهای درونی مردم ما است. و از اینجاست که آمار جرائم و فحشاء، انتحار و دزدی دائماً بالا میرود. از سوی دیگر امپریالیسم تنها بخارت زیربنای اقتصادی ما قناعت نکرده و با انبوهی از توطئه‌های ناجوانمردانه به تخریب فرهنگ ملی ما پرداخته است زیرا با وجود يك فرهنگ سالم نمیتوان در جامعه‌ای رسوخ کرده و آنها را انحطاط‌کشانید و برای راهزنی و چپاول آماده کرد. اقتصاد مصرف، زندگی قسطی، انگیزه‌های کودکانه مادی، گسترش اعتیادات از طریق کاخهای جوانان و مطبوعات رنگارنگ همه و همه هدایای این فرهنگ امپریالیستی است که رژیم حاکم ایران مشوق آن میباشد. تعجب آور است که با این احوال مبارزین پاکباز راه آزادی در تبلیغات رژیم "منحرف" قلمداد میشوند.

کیست که با پول ملت فقیر جشن برپا میکند و با افتخار میهمانان در برابر بنهند. گان تلویزیون با یکدنیا ادعای "اسلام پناهی" گیلان شراب را سر میکشد و با یسن ترتیب دشمن غداره‌بند و بهرحم که نفس باطل در او مجسم است در نهایت خونخواری و ناجوانمردی که سراپا از دروغ و افترا ساخته شده با چپاول اقتصادی و فرهنگی



خود راه کمال و تعالی را بر خلقهای جهان سد کرده و در اوج ترقی علوم و صنایع هنوز مسائل جهانیان را در حد کمبود آب و نان نگذاشته است. ایمن وجود ناپاک و بدسروش امپریالیزم نام دارد که بسردمداری امریکا و رژیمهای دست نشانده ای نظیر ایران وجود خود را بر خلق ماحتمیل کرده است و جودی که حق کشی و حق پوشی و معانعت از راه خدا شیوه ذاتی او است. "الذین كفرو و صدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم" (محمد-۱) آنانکه کفر ورزیدند و راه خدا را سد کردند اعمالشان نابود شدنی است. باین ترتیب خلقها به عنوان تنها و تنها راه آزادی سلاح بدست میگیرند تا با آغاز نبرد مسلحانه به اسارت خود پایان دهند زیرا اجزاسارت با نبرد هیچ رابطه دیگری میان خلقها و دشمن وجود ندارد. همه راههای دیگر با تلخی و رنج بسیار در طول تاریخ و بهیژه تاریخ معاصر میهن خودمان تجربه شده و امروز ما در نقطه تحول مبارزه اجتماعی خود مهرهای تابناک بزرگی چون مدرس، خیابانی، کوچک خان، مصدق، فاطمی و شهدای پانزده خرداد را مجسم میکنیم که از خلال تجارب تاریخی خود اندرز میدهند: "انقلاب مسلحانه توده های" اینطور بود که بعد از مدتی فعالیتهای سیاسی پراکنده، تحقیقات مدون زیادی را آغاز نمود و باین نتیجه رسیدم که یگانه راهی که بمنظور پیشبرد هدفم وجود دارد همانا نبرد مسلحانه است و پس مضافا بر اینکه با اصول و مبانی انسانی وایدئولوژیکی که بدان اعتقاد داشتم نمیتوانستم تسلیم وضع موجود شده و برای رفاه خود و تنها خود بهر گونه زندگی تن دهم و بی اراده تماشگر نظام مستعمر حاکم باشم. بنابراین دلایل بود که نبرد مسلحانه را تنها راه نجات دانسته و لذا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهایت افتخار در کنار رزمندگان دلیری نظیر احمد و مهدی رضائی بجهاد پرداختم. مردم قهرمان ما هرگز خاطره مجاهدان شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زادگان را که بنیان گذاران این گروه بودند فراموش نخواهند کرد. فرصت را غنیمت شمرده و در همینجا پروان پاک کلیه شهدای جنبش مسلحانه ایران درود میفرستم و در همین راه مسلحانه و بجبهت اعتراض بحضور نظامی آمریکا در کشورمان بود که برادران مجاهد ما زئرال پرایس رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران را که یکی از هزاران آمریکائی تجاوزکار و راهزنی که در کشور ما هستند، بود هدف گلوله و بمب قرار دادند. همچنین بجبهت اعتراض فرهنگ امپریالیستی آمریکائی بود که انجمن فرهنگی ایران و آمریکا را منفجر نمودیم. انفجارات فروشگاه کوروش و فردوسی نیز خشم روز افزون مردم ما را نسبت بسرمایه داری وابسته بخارج که کشور را بصورت مستعمره اقتصادی اجنبی درآورده است نشان میدهد. انفجار دفتر مجله "این هفته" نیز مبین مقاومت ما در برابر رسوخ فرهنگ فاسد غربی است که مبلغ انحراف و بهیودگی و تخدیر نسل ما میباشد. بدیهیست که کلیه این عملیات و سایر عملیات جنبش چریکی تماما در مسیر انهدام نهائی دشمن از طریق جنگ توده ایست والا با نفی کلیه روشهای رفورمیستی و سازشکارانه هیچ

اعتقادی به درگیری با عوامل رونیائی نداریم و این نبرد هست که تا محو کامل بهره کسی انسان از انسان ادامه خواهد یافت . تا آنگاه که باطل بتامی از سر راه فرزندان انسان برداشته و نابود شود .

"حتی لا تکن فتنه و یکن الدین کله لله" (انفال - ۳۹) تا آنگاه که هیچ فتنه و فتنه‌انگیزی برجای نمانده و راه بتامی برای خدا و خلق (خالی) شود .

در اینجا لازمست راجع به موضوع اتهام خود یعنی اعدام طاهری که عمل دیگری در مسیر نبرد تودای ما و مبارزه علیه هیئت حاکمه و مزدوران آنهاست توضیح دهیم . عناصر پلیس و ساواک و کلیه کسانی که آگاهانه علیه مردم ما گام برداشته و در عملیات طرحهای ضد خلقی سهیم باشند اگر از وطنفروشی و خدمت به اجنبی دست برسر ندارند و اگر بخواهند همچنان پشت بخلق کرده و بخیانت ادامه دهند خلق نیز بآنان پشت کرده و بشدیدترین وجهی مجازاتشان خواهد کرد . این جنایتست پیشگان باید بدانند که هرگز نخواهند توانست از دست انتقام خدا و خلق بگریزند . آنها در هر کجا که باشند دیر یا زود بکفر اعمال ننگین خود میرسند پرونده فزندی و فعالیتهای عنصر جنایت پیشه و ضد انقلابی مزبور در دادگاه خلق مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام با اعدام محکوم گردیده تا عبرتی باشد برای سایرین .

با آنکه اجرای حکم بدحاض و سائل مورد لزوم اشکالاتی در برداشت لیکن با اینهمه باتفاق یک برادر مجاهد دیگر آنها را با موفقیت بتام رساندیم تا دشمنی بسا خدا و خلق بی کیفر نماند . سپس اسلحه و کلاه خائن مجازات شده را با خود به پایگاه آوردیم .

طاهری قاتل اعدام شد ، تا همه خائنین و ستعمران بدانند که ولو هم چند روزی از جزای عملشان بگریزند لیکن عاقبت دست خدا و خلق آنها را بسزای سیاه کاریهایشان خواهد رساند .

اما اینکه چرا طاهری را انتخاب کردیم ، دلائل فراوانی داشت . در جریان کشتار وحشیانه ۱۵ خرداد او در مقام معاونت پلیس تهران تیراندازی و سرکوب مردم بی پناه و بیگناه را هدایت میکرد . پس آیا نمیباید او را قصاص میکردیم — قرآن بما فرمان میدهد : "ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب" (بقره - ۱۷۹) ای اندیشمندان بر شما واجب شد خونخواهی بیگناهان .

حال نمیدانم باز هم پس از اعدام من آیا روزنامه های دست نشانده باز خواهند نوشت و از من و سازمانم خواهند پرسید که اسلام کجا قتل نفس را جایز شمرده است ؟ من از آنها و اربابانشان میپرسم آیا این سؤال در آن نیمه گرم خرداد ماه ۴۲ که مقارن عاشورای حسینی بود بذهن فاسد هیچکدام از فضلاء شما خطور نکرد ؟ پس چرا مردم بی پناهی را که فریاد میزدند یا سید الشهدا ، یا ابالشهدا ، ... را بگلوله بستید ؟

همین طاهری بود که در راس گارد شهربانی بدانشگاه پورش برده و سرودست

میشکست، راجع بزندگی و سیاهکاریهای او از آنجا که نیازی بمعرفی ندارد، توضیح زیاد تر را در اینجا لازم نمیدانم فقط اگر دلالی که تا بحال گفتم اعدام او را برای شما قانع کننده نمیکند تذکر میدهم که کارگران بیگناه کارخانه جهان چیت را بیهاد بیاورید که چگونه آماج رگبار مسلسلها شدند. مگر آنها چه میخواستند؟ آیا چیزی جز اضافه دستمزد طلب میکردند؟ پاسخ شما که مجازات خائنین را محکوم میکنید چیست؟ لذا خنده آور است که رژیم که این روزها خیلی دم از اسلام میزند و قرآن و اسلام را برخ ما میکشد. مگر قرآن نمیکوید که: "انما جزوا الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولیهم فی الاخره عذاب عظیم" (مائده - ۳۳) همانا سزای کسانی که با خدا و رسولش بجنگ بر میخیزند و در زمین فساد و انحراف میکوشند اینست که کشته شوند و یا بردار کشیده شوند یا دستها و پاهایشان قطع شود و یا از آن محل بیرون رانده شوند. چنین است (شیوه مقابله با آنها) برای آنان خواری دنیا و کفر دردناک آخرت مقرر گردیده است.

آیا دل این رژیم برای اسلام سوخته که اینچنین دم از اسلام میزند و اشک تساح میریزد؟ پس چرا کشور را بصورت پشت جببه اسرائیل درآورده است و چرا سوخت هواپیماهایی را تامین میکند. که بر سر مردم مسلمان عرب بمب ناپالم میریزد؟ براسی که کدام دولت اسلامی مثل ایران اسرائیل را برسمیت شناختهاند؟ اگر این رژیم دم از اسلام میزند پس تبعید حضرت ایت الله خمینی مرجع تقلید و پدر معنوی شیعیان جهان را چگونه باید تعبیر کرد؟ پس تبعید ایت الله مجاهد سید محمود طالقانی به بد آب و هوا ترین نقاط کشور بعلت مطالبی که در تایید مجاهدینش فرموده بودند و ارتباط همکاری صمیمانه شان با این نهضت چه معنی دارد؟ چه کسی مسلمان واقعی است؟ رژیم فاسد اسرائیلی امریکائی؟ یا مجاهدین جهان برکفی که در یک دست تفنگ و در دستی قرآن مردانه باستقبال مرگ میروند؟ شما که ادعای اسلام دارید پس دستگیری و شکنجه بیرحمانه این همه طلاب علوم دینی که نسبت بمجاهدین سمپاتی و همکاری داشته اند برای چیست؟ پس این زندان های طولانی و شکنجه های وحشتناک فرزندان اسلام چیست؟ چرا خلیل طبا - طباطبائی مجاهد دلیر را که سابق مذهبییش در میان دانشجویان دانشگاه صنعتی مشهور است زیر شکنجه گذاشتید؟ پس این شلاقهای سیمی که آثار ضربات آن در تمام بدن ما دیده میشود و شوک الکتریکی و سوزاندن با منقل و کشیدن ناخن و ندادن غذا و معانعت از رفتن به دستشویی در سلول های شما برای چیست؟

پس چرا به چشمهای ناصر صادق اسید پاشیدید؟ پس چرا اصغر ربیع زادگان را تا مهرهای پشت سوزاندید. البته معاویه و یزید و هشام هم در حالیکه دست شان بخون اثمه و فرزندان پهامبر آلوده بود ادعای اسلام میکردند من نمیدانم که

آیا یزید هم قرآن چاپ کرده بود یا نه ؟ معیار های مسلمانی و اسلام نه در کاباره های اروپا و آمریکا بلکه در دل خلقهای ایران و در پرتو نور قرآن تعیین میشود . چه کسی باید در مورد ما قضاوت کند ؟ امثال ایت الله خمینی و طالقانی کسسه خودشان این راه را بما آموختند ، یا رژیم ؟

در آخرین تحلیل ، خلق ایران خود میدانند که از میان دو جناح که در برابر هم صف کشیده اند کدام يك را برگزینند . یکی صف محمود عسگری زاده ، علی باکری ، رسول مشکین فام ، محمد بازگانی و ناصر صادق ، محمود شامخی ، محمد رضامیر - محمد صادقی ، محمد ایگه ای ، اصغر منتظر حقیقی و سایر شهدا\* و مجاهدین دیگری صف والا گهرها و والا حضرت ها و تیمسارزاده ها و نیز فرزندان سناتور ها و وزراء که نیازی به اسم بردن آنها نیست ، خلق خود بهتر میدانند که کدام صف حق است و کدام صف باطل . فقط متذکر میشوم که هنوز صدای شهادتین مجاهد شهید محمد حسین عالم زاده در لحظه شهادت در گوش ساکنین خیابان ایرانمهر طنین انداز است . بخود میبالم که بزودی به برادران مجاهد شهید خود ملحق خواهم شد . پس چه باك اگر دشمن ما را مرتدیی دین ، منحرف و ... بخواند و مرتجعین را با انواع اتهامات علیه ما تحريك كند . قضاوت نهائی از آن خلق است ، خلق قضاوت خواهد کرد که اسلام چه کسی ریائی و ظاهری است . اسلام امام حسین و پیروانش در صحنه نبرد مرگ و زندگی و با اسلام معاویه و یزید و مظاهر آنها در پستر هیش و نوش کاخهای هرزگی . بگذار دم و دستگاه فاسد و پیوسیده اوقاف هر توطئه و تحریکی را بر علیه مجاهدین طراحی کند . سرانجام هر حيله و مکر زشتی بصاحبانش بر میگردد . " و مکر السیئی ولا یحیی العکر السیئی الا باهلسته " ( فاطر - ۴۲ ) بزشتی مکر و حیلگری میکنند و مکر و حيله گری زشت جز باهلستش نمیرسد .

رژیم دست نشانده با علم کردن کمونیزم و مارکسیسم سعی میکند از کمی اطلاع بعضی مردم نسبت به مارکسیسم و همچنین مجاهدین استفاده کرده و اذهان را نسبت بما مشوب کند . حقیقت اینست که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه در فکر مارکسیسم است ، بلکه او از وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل وحشت دارد و مثل سال ۳۲ سعی دارد هر طور شده برای نجات خودش گروههای مبارز را از هم جدا کرده و تفرقه بیناندازد . زهی خیال خام و باطل . انقلابیون ایران چسه مجاهد و چه چريك فدائی و چه سایر گروههای پیشتاز هشیارتر از اینها هستند و بخوبی از تاریخ گذشته پند گرفته اند . ما که با هم شکجه شده و با هم اعدام میشویم بخوبی موضع مشترکمان را در برابر دشمن احساس میکنیم . خون ما از بدن يك خلق میریزد و يك سرزمین را رنگین میکند و قلبمان برای يك میهن میطبد . اما در مورد علت تیر اندازی به پاسمان راهنمایی و فرد دیگری که ما را تعقیب کرده و قصد دستگیریمان را داشت در اینجا کمی توضیح بدهم . میدانید که ما بمسیر

خلاف شما فقط بخاطر مردم می‌جنگیم بنابراین برایمان چیزی محترم‌تر و ارزشمندتر از خلق و جان و مصالح او نیست. و همین نکته است که بارها در خیامان شما را در موقع شکجه پتمجب واداشته است و از ما میپرسند: "آخر تو که فارغ التحصیل بودی، تو که همه چیز داشتی، تو که میتوانستی ترقی کنی و صاحب همه چیز بشوی پس چرا این کارها را میکنی؟"

البته در منطق و جهان بینی هست و دلیل شکجه گر و اربابان خونخوارش این چراها نا مفهوم میماند. لیکن برای يك انقلابی خواست آفرینش خواست خدا و خلق حلال مسئله است. تا هر بضاعتی را که دارد حتی جانش را در این مسیر بگذارد بنابراین ما علی‌رغم رژیم که ۱۵ خرداد را براه میاندازد و یا صریحا در روزنامه هایش اعلام میکند که برای حفظ نظم و آرامش (یعنی فقط ادامه وجود خودش) حاضر به هر کار و جنایتی است. نمیتوانیم سرسوزنی از منافع خلق عدول کنیم. در سازمان چریکی یعنی مجمع آگاه ترین افراد یک وجود خودشان را فقط در فدا کردن آن بخاطر خدا و خلق میبینند کمترین بی توجهی به مردم و خواست آنها بشدت مجازات میشود. بنابراین مبادا کار ما را با بمبارانها و کشتار بی امان مردم بی پناه فارس و کردستان و بلوچ که گویا از الواح افتخار این رژیم است قیاس کنید. کم نیستند افرادی که بخاطر کمترین کمک به مجاهدین و سایر چریکها و حتی آشنایان و تماس با آنها بزند انهای طویل محکوم شده‌اند. اخیرا قانونی گذرانده اند که سه مسکن دادن به چریک مجازاتی در خور مجازاتی که برای چریک در نظر گرفته شده دارد و این همان رژیمی است که برای افراد باصلاح بیگناهی! که بدون هیچ جهت!! هدف گلوله ما واقع شده اند اشک تصاح میریزد و شرح حال و عکس و تفصیلات مربوطه را در روزنامه ها وسیعا منتشر میکند. لیکن ما چه به پاسبانهای که برای خود شیرینی و استفاده از خانه و پولی که رئیس شهربانی در مقابل آدم کشی بآنها میدهد مزاحم میشوند و چه به مامورین لباس شخصی و عناصر دیگری که بانگیزه های مادی و خود پرستانه در برابرمان قرار گرفته و قصد دارند، سه بار تمام در نهایت علاقه و صمیمیت هشدار و اخطار میدهیم و اگر يك مامور و یا فرد خود شیرین دیگر توجه نکرده و بخواهد عملا در برابر راه خدا و خلق قرار گیرد و آگاهانه به جنبش انقلابی خیانت ورزد و به نیروی شیطانی مدد کند بدون هیچ تردید بفرمان خدا و بخواست خلق به او شلیک میکنیم. "الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان، ان کید الشیطان کان ضعیفا" (نساء- ۷۶) کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار میکنند و کسانی که حق کشی و حق پوشی ورزیده‌اند، در راه ستگر چهار می جنگند. پس بکشید کسانی را که بیماری شیطان برخاسته اند. همانا مکر شیطان سست بنیاد است.

قاتلین واقعی این افراد باز هم رژیم است، تحریکات و اجبارات او است که

مامورین بیچاره را تسلیم مرگ میکند. علی (ع) هم در طول عمر خود خیلی هارا از دم تیغ گذراند. جنگهای جمل و صفین و نهروان و هزاران هزار کسانیکه در خلال آنها بقتل رسیدند مشهور است. آیا مسئولیت این قتلها بمعده عسلی (ع) است یا آنها که فی الواقع این جنگها را برافروختند؟ پس بهتر نیست که رژیم بجای مشوب ساختن افکار عمومی و اینکه پشت سر هم عنوان میکند "فلان عابر بیچاره و بیگناه چه تقصیری داشت و..." پاسخ دهد که چرا مامورینش در درگیریها بدون هیچ دلیلی بروی عابر بیگناه آتش میکشایند؟ براستی رژیم بسا کدام مجوز هموطنان ما را آماج گلوله های امریکائی که از تفنگ ساخت اسرائیل خارج میشود قرار میدهد؟ بهر حال موضع مجاهدین خلق همان موضع قسّران و علی (ع) است: "من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکمسم" پس هرکس که بشما تجاوز و تعدی کند پس بمانند آنچه تجاوز نمود با او مقابله کنید. بیش از این من این دادگاه را صالح برای سخن گفتن نمیدانم و ایسن سخنان حداقل چیزی بود که علی رغم تمام قطع کردن ها و اخطارهای رئیس که مطلقا غیر قانونی هستند و حقوق متهم را برای دفاع از خودش نادیده میگیرد باید توضیح دهم که میدانم این دادگاه نیز مانند سایر دادگاههای فرمایشی دیگری است که در آن حکم اعدام برادران دلیرم صادر شده است و من نیز از سرنوشت خود آگاهم ولی همانطور که سید الشهدا (ع) بدشمن خود اتمام حجت کرد بشما میگویم، آخرین حرف خود را بشما میگویم: "و ان لم یکن لکم دین، فکونوا احرارا فی دنیاکم" اگر دین ندارید لااقل در این جهان مردمی آزاد باشید.

آنچه باید در پایان اضافه کنم اعتقاد عمیق ما به پایان رنج ها، درخشش مجدد خورشید از پس ابرهای تیره و تار، آزادی ایران فردا و پیروزی انقلاب سلحخانه توده ایست. نصر من الله وفتح قریب

بی تردید روزی دشمن و استثمار هر دو نابود خواهند شد و طبقه رنجبر بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد. "و نریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" (قصص- ۵) و اراده کردیم (مشی ما چنین است) که برضعیفان و طبقات محروم در زمین برتری نهاده و ایشان را پیشوا (حکومت کننده) و وارث بگردانیم (بدست گیرنده مواضعی که ستمگران غصب کرده اند).

پیروزی خلقهای محروم، نه یک شعار است و نه یک امید کاذب. کلماتی که بر زبان یک محکوم با اعدام جاری میشود با شعر و تمثیل و افسانه متفاوت است. هرکس که در چنین شرایطی قرار گرفته و با گام های تیز بجانب جوخه اعسدام رفته باشد درک میکند که انسان در این شرایط باید عمیقا واقع بین و حقیقت گرا باشد. پس این امید بزرگ جوش یک واقعیت جهانیست که در عمق

مغز و قلب يك مجاهد راه خلق جا گرفته و رساننده عظمت و شکوه لایتناهی مسیر آفرینش در راه توده هاست . من در طنین گلوله هائی که چند صبحگاه دیگر به قلم شلیک خواهد شد غریو پیروزی محتوم انقلاب مسلحانه توده ای را دریافت و در آخرین لحظات بعلت قهرمانم تنهیت میگویم . چرا که ما معتقدیم : "هر مرگ دریچه ایست که بر روی تباهیها بسته میشود" . پس با توجه بهر گهای انقلابی که در دو سال اخیر در این میهن رخ داد بی تردید میتوان حکم نمود که رستاخیز عظیم ملت ایران آغاز شده و همچنان تا پیروزی ادامه خواهد یافت . "و سیلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون" (شعرا\* - ۲۲۲) و بزودی ستمکاران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو میکنیم .

درد بر خلق قهرمان ایسران  
مرگ بر امپریالیزم امریکا و رژیمهای دست نشانده اش  
زنده باد همبستگی مبارزان خلق ایران و فلسطین و همه خلقهای  
مبارز دیگر  
بر قرار باد وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در میدان عمل

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)



## بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران در پاسخ با اتهامات اخیر رژیم

### اسلامیه

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

معاشر المسلمین ! استمعروا الخشیه و تجلبهوا السکینه و عضوا علی النواجذ . . . .  
والحظوا الخزر و صلوا لسیوف بالخطا فعاودوا الكر و استحیوا من الغر و علیکم بهذا  
السواد الاعظم ، والرواق العطنب فاضر بوائجه ، فان الشیطان کامن فی کسره !  
ای گروه مسلمانان ! ترس از خدا را (که بزرگترین ترسهاست) شعار خویش قرار  
دهید (و بعلت آن) آرامش خاطر بیابید و دندانهایتان را (از خشم) روی هم  
بفشارید و دشمن را (که بعلت باطل بودنش محکوم به شکست و نابرابری می مقدار است)  
بگوشه چشم و خشمناک بنگرید و شمشیرها را (اگر کوتاه است) با پیش پنهان گام  
ها (به قلب دشمن) برسانید (ضعف سلاحهای خود را با فداکاری جبران نمائید).  
پس بی دریغ حمله کنید و از گریختن شرم کنید و به آسانی به استقبال مرگ بروید . و هر  
شما باید (سمت گیری سلاح هایتان) بسوی این سپاهی بزرگ (لشکر معاویه) و ازسرا  
پرده افراشته شده (بارگاهی که معاویه بظاهر مسلمان ! و سایر رهبران رژیم ضد  
مردمی اش در آن نشسته بودند و در قلب سپاه دشمن جای داشت) پس درون آن سرا  
پرده را بزنید . (که هدف اصلی از بین بردن سران رژیمی است که این انبوه لشکریان  
را فریفته و گرداگرد خود بسیج کرده و در مقابل نیروهای انقلابی قرار داده است) زیرا  
شیطان در گوشه آن پنهان است ! (قسمتی از سخنان علی بن ابیطالب علیه السلام در  
جنگ صفین نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام - صفحه ۱۴۹)  
نگران نباشیم ، نیرنگ ضد انقلاب ، انقلاب را پراکنده نکند .

ما از روز نخست پیمان بسته ایم که فقط با خلق خود سخن بگوئیم ، و پاسخ  
دشمن را جز با گلوله ، جز با خشم و قهر انقلابی ندهیم . بنابراین روی سخن ما  
مردم اند . ما در این بیانیه تنها قصد توضیح نقطه نظرهای خود را داریم ،  
نه قصد پاسخ گوئی به پاوه های دشمن جنایتکار . بگذار خون پاک جوانان ما را  
بریزند و سپس در بوقهای تبلیغاتی خود پاوه سر دهند . برای آنکه جلوی این  
پاوه ها را گرفت باید گلولی پاوه گور افشرد .

چندی است که تبلیغات چی های رژیم ضد مردمی شاه از عده ای "خرابکار" ،  
"تروریست" ، "دزد نا مسلمان" ، "بی وطن" و "مرتد" نام میبرند . اینها چه کسانی  
هستند ؟ در زیر این نیرنگ شاهانه چه چیز نهفته است ؟

۱- دستگاه ضد مردمی ایران به رهبری شاه هرزه و خائن می خواهد دست های  
خود را که آشفته بخون پاکترین انقلابیون ایران است از نظرها پنهان دارد .

اینبار خدا یگان آریامهر! به نمایندگی استعمار و ارتجاع میخواد خون رزمندگانی را بنوشد که آشکارا مسلمانند. خون "مجاهدین خلق" را. ولی از خشم خلق مسلمان هراسناک است. اینست که ابتدا سعی دارد اینها را "ما مسلمان" و "مرتد" معرفی کند.

۲- دستگاه ضد انقلابی ایران ابلهانه میپندارد که مردم مسلمان ایران از تیرباران و با شکجه پیکارگران انقلابی آزاده ای چون صفائی ها، مفتاحی ها، انفرادی ها، کتیرائی ها و احمدزاده ها و... از آن رو که توانسته آنها را مثلاً نا مسلمان یا مارکسیست معرفی کند خوشنود هستند. پس ابلهانه میپندارد که اگر "مجاهدین خلق" را نیز تهمت ناسلمانی بزند میتواند تیرباران آنها را مورد پذیرش مسردم کند. و حال آنکه مردم ایران و جهان سالهاست که این نیرنگ را کهنه کرده اند. و دیدنی تر از همه اینکه تهمت ناسلمانی از جانب کسانی بما بسته میشود کسه در کینه و دشمنی نسبت باسلام و خلق مسلمان در ایران و در سایر کشورهای اسلامی سابقه طولانی دارند.

۳- دستگاه ضد انقلابی ایران متوجه موج کوه پیکر نوینی در میان پیکارگران انقلابی توده شده است: یگانگی و وحدت! همچنین از تاثیر عظیمی که مجا- هدین خلق با تکیه ریشه ای و استراتژیک بر میانی پاک اسلام پروری عموم طبقات و افشار تحت ستم گذارده اند و پیوند شگرفی که بین پیشگامان انقلابی مسلح خلق و توده های مردم پدید آمده رژیم ضد مردمی شاه شیدا بوحشت افتاده است. ضد انقلاب شاه که هر چه کوشید تا بلکه به بهانه های دینی و مسلکی میان پیشگامان انقلاب ایران جدائی افکند کارش بجائی نرسید، ناچار میکوشد تا شاید میان پیشاهنگ انقلاب و مردم جدائی افکند، ولی در این زمینه هم ناکام خواهد ماند.

اینهاست انگیزه هایی که ضد انقلاب را وادار به پاوگوئیهای بی سرو ته و "اسلام و مارکسیسم چیست و مرتد کیست؟"، "مارکسیسم اسلامی"، "تروریسم"، "خرا- بکاری و دزدی"، "بیوطنی" و "خیانت" پرداخته و بد هم نشد زیرا ما را واداشت که در گفتن پاره ای مطالب که در اندیشه آن بودیم شتاب کنیم.

آریامهر وانمود میکند که حتی حاضر نیست چند دقیقه از وقت قمار و عیاشی اش را صرف توجه به خشم مردم و فریاد آنها بکند، ولی مجبور میشود همه قدرت و نیرو و وقتش را صرف همین "ترقه بازان" کند. آریامهر که ادعا میکند اینها دشمن مردم اند و مردم دشمن آنها هستند حتی از افشای نام آنها و محاکمه آنها و اعدام آنها وحشت دارد. حتی از دادن اجساد پاک شهدا هم میترسد و آنها را به خانواده هایشان نهد زیرا از این میترسد که گور آنها زیارتگاه مردم ستمدیده ورنجبر شود. زیرا از خشم و شورش مردم هراس دارد. در حالیکه از تب ناشی از ترس میسوزد، بحالت هذیان فریاد میزند: "اینها کار استعمار است!" راستی

کدام استعمار؟ ما در جهان يك استعمار بیشتر نمیشناسیم، و رهبری ایمن استعمار هم بدست د و آخر بند بزرگ و تجاوز کار که آریامهر و کلیه نوکران استعمار سر در آخورش دارند یعنی امریکا و انگلیس است. و يك ارتجاع هم بیشتر نمیشناسیم که حامی اش همان استعمار و مدافع سرسختش رژیم سیاه پهلوی است. شما از جانب هیچ نیروی استعماری تهدید نمیشوید و همه این را میدانند. شما از جانب توده های رنج دیده و ستمدیده و گرسنه تهدید میشوید، که گرچه بی سلاحند ولی با چنگ و دندان کمر به انهدام و هلاکت شما بسته اند. چیزی که تصورش را هم نمیکردید! و خود را مالک ابدی گورستان خاموش ایران تصور میکردید. ایمن کوردلی صفت همه مترجمین تاریخ است و به تعبیر قرآن "و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون" (احساس و اندیشه آنها خشکیده و نمیفهمند). سوره توبه ۸۷

مردم ایران مردم مسلمانند و سنت های اسلامی در مردم و فرهنگ ما ریشه هائی عمیق دارد و سرانجام اسلام در میان مردم ما به حق مقامی والا دارد. همین امر باعث شده که رژیم های مرتجع و چنانیکار در ایران خود را همیشه مدافع اسلام نشان دهند و به چپاول مردم بپردازند. سالها دلقکان دغلباز روحانی نمای درباری السلطان ظل الله (پادشاه سایه خداست) گفتند و مردم را به پیروی از اولی الامر که کسی جز آریامهر را منظورند داشتند دعوت کردند. ولی مردم ما ضد ستم باقی ماندند. شاه دغلکار خائن که ادعا میکند از همه به خدا نزدیکتر است، و ادعا میکند که بارها و بارها از حمایت حضرت عباس و حضرت ولی عصر (ع) برخوردار بوده است، ولی این مسئله فقط توانست بعنوان لطیفه ای بسیار خنده آور برای مردم باشد. روزگاران فراوانی بوده است که ارتجاع و استعمار با گسستن صفوف انقلاب بفرمانروائی خود میافزود. چه میکرد؟ از نا آگاهی مردم به بنیان های آئین اسلام بهره میگرفت و با خریدن عناصر خائنی که لباس ساختگی مذهب را در بر کرده بودند انقلاب و انقلابی را تکفیر میکرد، و مردم را با ایمن نیرنگ از انقلاب و انقلابیون جدا مینمود. هنوز فراموش نشده است که چگونه محمد علیشاه زیارت نامه عاشورا را در تبریز چاپ و پخش میکرد، تا خود را حامی اسلام جا بزنند و تا دست خود را برای کوبیدن انقلاب باز کند. محمد علیشاه در چه زمانی زیارت عاشورا را منتشر میکرد؟ او در زمانی این کار را میکرد که سرپای ایران را در روز عاشورا از خون ثقه الاسلام ها سرخ کرده بود.

مرید همه تبهکارپهای محمد علیشاه، رضا خان قزاق چه میکرد؟ رضا خان پاهای برهنه همراه دسته سینه زنی براه میافتاد، گل به پیشانی میمالید و زاری میکرد. آیا همه اینها را از روی ایمان به اسلام و دوستی با حسین بن علی (ع) انجام میداد؟ هرگز! رضا شاه درست در زمانی بدنبال دسته های عزاداری سینه میزد و گل بر پیشانی میمالید که خون مدرسه ها را بخاک ایران میپاشید و بحرم مسادران و خواهران مسلمان ماتجاوز میکرد. هنوز خاطره سیاهکارپهای او تحت عنوان کشف حجاب

دلبهار میآزارد. درست بخاطر همین جنایتها بود که رضا خان قلد ر بخود سیمای مذ هبی می داد. رضا شاه با مسلمان جلیوه دادن خود میخواست اسلام انقلابی و ضد استعمار را بکشد، ولی نه رضا خان قزاق و نه محمد علیشاه هیچ کدام بنیانگذار این شیوه نیرنگ و دغلکاری نیستند. آنها همگی شاگردان راستین و وفادار معاویه ها و یزیدها هستند. معاویه چه کرد؟ مگر معاویه ادعای مسلمانی نداشت؟ او حتی هر روز نماز جماعت هم میرفت، که آریا مهر نمی رود. او حتی روزه هم میگرفت که آریا مهر نمیگیرد. او با بوقهای تبلیغاتی اش چنان خودش را مسلمان دو آتشه جا زده بود که علی (ع) را کسی به مسلمانی یاد نداشت، بطوریکه مردی از اهل شام خبر شهادت علی را در حال نماز شنید و با تعجب پرسید مگر علی نماز هم میخواند؟ این پیشزمینهای کوچکی نیست. بسیار هم بزرگ است ولی آنرا که خائن و دزد و فرومایه است به شرم چه نیاز؟ باید هم پیشرم باشد، معاویه هم از همین قماش بود. محمد علیشاه و رضا خان قلد ر هم از همین قماش بودند. و اکنون فرزند خلف آنها، آریا مهر هم از همین قماش است. آریا مهر برای خیانت و دغلکاری درست هر رد پای استاد تاریخش، معاویه و یزید گام می گذارد. در حالیکه مدعی اسلام است، پاکبازترین مسلمانان را بجوخه اسد دام میسپارد. مدعی اسلام است ولی به اسرائیل غاصب بنزین میبخشد، تا هواپیماهای فانتوم صهیونیسم بتوانند مسلمانان عرب و رزمندگان فلسطینی و انقلابیون ضد استعمار را بمباران کند. ادعای مسلمانی دارد، ولی جشن میگیرد و سوچرانهای جهانی را به شراب ۵ ساله فرانسه میهمان میکند. پیشوای شیعیان جهان آیت الله خمینی را از وطنش بیرون میکند، ادعای مسلمانی دارد ولی آیت الله طالقانی - می مجاهد بزرگ را بجرم همکاری با مجاهدین خلق بزابل و بافت تبعید میکند. ادعای مسلمانی دارد ولی آیت الله سعیدی قهرمان را در زیر شکنجه میکند. ادعای مسلمانی دارد ولی امتیاز بهره برداری از دشت قزوین را به اسرائیل میدهد تا در آن کشت و بهره برداری بکند و محصول آنرا برای سربازانی میفرستد که شکمهای گرسنه توده مسلمان عرب و انقلابیون بیخانمان فلسطینی را میدرنند. و سرانجام پیشرمی را با نجا میرساند که قرآن خدا را بنام "قرآن آریا مهر" چاپ میکند. چه کسی را میخواهد فریب دهد؟ آیا خدا یگان آریا مهر اولین کسی است که ادعای خدائی دارد؟ او چنان پیشرمی و سیاهی و فرومایگی بیمار آورده که برآستی باید گفت صدر رحمت بمعاویه و یزید! در چنین هنگامه ای از لغات فرعون، تازه آریا مهر از اسلام هم یاد میکند. لیکن اسلامی که آریا مهر از آن یاد میکند کدام اسلام است؟ اسلام استعمار! و اسلام استعمار حتی اسلام معاویه هم نیست. اسلام استعمار، اسلام ویژه ای است که شره آن مستعمره شدن کشورهای اسلامی و چیره شدن استعمار بر جان و ناموس مردم مسلمان است. بنا به اسلام استعمار، اسلام تنها برای آن دنیا ساخته شده است، اسلام کاری به زندگی ندارد. بنا به اسلام استعمار مسلمان باید گوشت مانده و فاسد را از استرالیا وارد کند، ولی چوپانهای ما را در چراگاهها به گلوله ببندند، زیرا که شکارگاه سلطنتی است! گندشان را باید امریکا صدقه سوری

بدهد. ما یحاجتاج از اسرائیل وارد شود و در عوض مسلمانان به نوکری بیگانگان بتازند. اسلام استعمار اینست که جوامع اسلامی مستعمره کشورهای استعماری باشند و همه دارایی و تولید و منابع کشورهای اسلامی را با یستی استعمار تاراج کند. لیکن اسلام محمد (ص) اسلام راستین است. اسلام راستین اسلام انقلابی است، که با زبونی جوامع اسلامی سازگار نیست. اسلام محمد (ص) زمین به صهیونیستها نمیدهد که در آن کشت کنند و خوراک ارتشی را تهیه کنند که توده های گرسنه فلسطینی را میکشد. در اسلام محمد شراب. ۵ ساله فرانسه نیست تا میهمانان استعمارگر و خائن آریامهری بدستی کنند. اسلام محمد انقلابی است و درست به همین دلیل است که خلق مسلمان ایران بسوی انقلاب روی آورده است. ولی همه اینها یک روی سکه است. وحشت آریامهر عمیقتر از این حرفهاست. ترس آریامهر از چیزی خطرناکتر و کشنده تر از بمب و تفنگ است. ترس او از موج نوین تفکر انقلابی اسلامی است که مجاهدین خلق پیرو و مبلغ آنند. ما آئین نوینی به همراه نیاوردیم، اسلام همیشه متری و انقلابی و ضد ستم بوده و خواهد بود. ما برای شکستن سد راه خدا قیام کرده ایم و شما محکوم به شکستید. (الذین کفروا و صد و اثنی عشر سبیل الله اضل اعمالهم، کسانی که کفر ورزیدند و حقایق را نپذیرفتند و راه خدا را سد کردند، تمام کارهایشان بی نتیجه است. سوره محمد، آیه ۱) و خداوند ما را به پیروزی راه حق کسسه برگزیده ایم اطمینان داده است (الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نازل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم، کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته - متناسب با شرایط روز - انجام میدهند و ایمان آورد هاند به آنچه که بر محمد نازل شده است که بر حق است و واقعی و از طرف پروردگار همگان، خداوند آنها را از نقائص پاک میکند و کارهایشان روبراه شده به پیش خود اهدا رفت. سوره محمد، آیه ۲)

ما چون راه حق را میپوشیم، راه یافته و پیروز خواهیم بود (الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا، آنانکه در راه ما جهاد کنند، بتدریج پراهمای درست تر و روشن تر هدایتشان خواهیم کرد. سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

ترس آریامهر از موج بیداری مسلمانان است. ترس آریامهر از اسلام انقلابی است. اینست که فریاد میزند انقلابی نمیتواند مسلمان باشد. آدمی یا مسلمان است یا انقلابی. کسی که در انقلاب شرکت میکند حتما لا مذهب است. و اگر کسی هم انقلابی بود و هم مسلمان ناچار دروغ میگوید، او مسلمان نیست و حتی مرتد است! ولی حقیقت چیست؟ حقیقت اینست که مسلمان نمیتواند انقلابی نباشد. یک مسلمان یا انقلابی است و یا مسلمان نیست. ما مسلمان غیر انقلابی در قرآن سراغ نداریم. اگر نبرد با ظلم فاسقین نا مسلمانی است، اگر نبرد با سلطنت پلید پهلوی نا مسلمانی است، اگر نبرد با بیگانه پرستان نوکر دست استعمار نا مسلمانی است، اگر نبرد با تهاهی، نا مسلمانی است، اگر آزادی نا مسلمانی است، اگر نبرد با

دشمنان مردم نا مسلمانی است ، ما و همه مردم ایران به نا مسلمانی خود اعتراف میکنیم . و اگر وطنفروشی مسلمانی است ، اگر چپاول و غارتگری اموال مردم و تاراج منابع ذیقیمت نفت و من و ... مسلمانی است ، اگر برپا کردن تباه کارانه ترین جشن تاریخ آدمی و خرج میلیاردها تومان از بیت المال توده بیهنوا برای بد مستی و شکم چرانی مشتی استعمارگرو خائن ضد مردم و جنایتکار بین الطلی مسلمانی است ، اگر گرسنه مردن توده های انبوه و داشتن کاخ و ویلا و هتل و کشتی و هواپیما اختصاصی مسلمانی است ، اگر بیخانمان کردن عشایر ، و آواره کردن روستائیان ، و بگلوله بستن کارگران محروم و دانشجویان آگاه و رزمنده ، و رشکسته کردن کاسبکاران خرده پا ، شکجه کردن زندانیان و دستگیر کردن مادران و پدران پیر و داغ دیده و خواهران و برادران کوچک انقلابیون فراری و شکجه کردن آنها مسلمانی است ، اگر نوشیدن خون زحمتکشان و چپاول دسترنج کارگر و دهقان ، گران کردن ارزاق مردم همگی مسلمانی است ، اگر سپردن سر نوشت ملت و کشور بدست جاسوسان و مستشاران امریکائی و اسرائیلی مسلمانی است ، ما همراه همه مسردم ایران به نا مسلمانی خود اعتراف داریم و آشکارا میگوئیم که چنین مسلمانی تنها آریا-مهر است ، آریا-مهر و همه دستگاه فرمانروائی فرعونیش !

این برای ما افتخار بزرگی است که رژیم شاه خائن ما را بعنوان دشمن خویش شناخته است . این نشان میدهد که ماهیت ما درست متضاد ماهیت دستگاه فرعونى شاه سفاک است . این برای ما افتخار بزرگی است که توانسته ایم بزرگترین حربه توده های خود یعنی اسلام انقلابی را در نبرد عادلانه بر دشمن مستکبر-را-هنمای خویش قرار دهیم . ما هیچ شکی نداریم که خداوند بدست خلق پیکارگر و آشتی ناپذیر ایران است که مستکمران را سرکوب میکند ( قاتلوهم یعد بهم الله باید یکم و یخز هم و یمنصر کم علیهم . پیکار کنید با آنها زیرا خداوند اراده کرده است که آنان را با دستهای شما کیفر دهد و آنها را خوار سازد و شما را - در راه عادلانه تان - یاری دهد . سوره توبه ، آیه ۱۴ ) و این پیکاری است مقدس و پاسخی است به این فرمان الهی که سرزنش آمیز بگروهی فرصت طلب فرمود : و مالکم لا تقاطون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا . سوره نساء ، آیه ۷۵ . چه میشود شما را که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان ستم دیده و ضعیف شده به پیکار بپرداز نمیخیزید ، آنانکه از روی نهایت ناتوانی میگویند پروردگارا ما را از این جامعه ایکه در دست مستکمران است نجات بده و - از درون این مردم - برای ما از جانب خود یار و یابوری قرار ده . از اینجاست که از نظر دستگاه شاه خائن ، فرد انقلابی عنصریست خطرناک زیرا مصمم است ، آشتی ناپذیر است و بیاری خلق برخاسته و از حمایت خدا و خلق صلحان برخوردار است . و از همین رو است که رژیم وقتی

قصد خون آنها را دارد ، باید ابتدا آنها را بیدین و نا مسلمان معرفی کند . او در حقیقت بیش از مجاهد از مکتب او وحشت زده است . از اسلام انقلابی از فردا - شبکه انقلاب بر این مبنای انقلابی اوج گیرد . از اینرو قصد دارد با زور و نیرونگ مجاهد و مکتبش را یکجا بکشد ولی از زبان قرآن بگوئیم : **یهدون لیطفوا نور اللسه** بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون . سوره صف ، آیه ۸ . ( می خواهند نور خدا را با دهان خویش - بر خلاف قوانین و بطور ذهنی - خاموش کنند ولی خداوند نورش را تا پایان خواهد برد اگر چه بر کافران ناگوار باشد . )

**قاتلوا المشرکین** کافه کما یقاتلونکم کافه . سوره توبه ، آیه ۳۶ ( در کنار یک دیگر به یکبار با مشرکین - مستعمران امروز - برخیزید ، همچنانکه آنها همگی کمر بسته کشتار شما بسته اند . ) چوبه تهریاران از خون همه شهیدان انقلابی خلق چه مسلمان و چه مارکسیست و ... رنگین است . با همان افزاری که مسلمان را شکنجه میدهند ، مارکسیست را شکنجه میدهند . مسلمان انقلابی با همان گلوله ای بسته شهادت میرسد که مارکسیست انقلابی . این گوهر یک وحدت واقعی در صفوف انقلاب است . این وحدتی است در میدان نبرد . در اینجااست که ضد انقلاب با آویختن باینکه اسلام و مارکسیسم نه تنها یکی نیستند بلکه ضد یکدیگرند میکوشد انقلاب را پراکنده کند . ولی انقلاب بخوبی میدانند که در جنگ انقلابی کتونی میان یک مسلمان انقلابی و یک مارکسیست انقلابی در نبرد با دشمن جنایتکار یگانگی استواری وجود دارد . سمع گیری همه بسوی دشمن است . و تفنگهای همه بسوی دشمن مردم نشانه رفته است . و اینستکه برای رژیم وحشتناکست . هر کس در انتخاب عقیده آزاد است ( لا اکراه فی الدین . در انتخاب دین اجباری نیست . ) ولی هیچکس در جنایتکاری و سفاکی آزاد نیست . یک مارکسیست انقلابی نمیتواند دشمن اسلامی انقلابی باشد و نیست . ولی نه تنها یک مارکسیست انقلابی بلکه در صف اول ، یک مسلمان انقلابی دشمن آریامهرو اسلام آریامهریست . یعنی دشمن اسلام استعماری است که با اسلام محمد ( ص ) ، با اسلام علی ( ع ) و اسلام حسین بن علی ( ع ) یا بمعبارت دیگر با اسلام انقلابی هیچ ربطی ندارد . آریامهری بشرمانه میگوید " هیچ ایدئولوژی برای مردم میهن ما و کشور ما تازه ترو نوترو شمرش تر از انقلاب سفید نیست . انقلاب سفید زائیده فکرو اندیشه بلند ایسرانی است ( یعنی اگر چه این تجربه اربابان استثمارگر آریامهر در تمام جهانست و منحصر بایران نیست ولی صرفا او مجزی او امر آنها بوده است ) که منطبق با محیط و نیاز های توده های ایران و جبهش مردم ایران بسوی ترقی پدید آمده است . " از این جا معلوم میشود که آریامهر که میگوید مارکسیسم متعلق به قرن ۱۸ و ۱۹ است و ایامش سپری شده در حقیقت میخواهد بگوید اسلام مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و بسیار کند تر از آنست که شما آنرا در نبرد با ایدئولوژی آریامهری انقلاب سفید بکار گرفته اید . ولی شما متش را ندارد که این حرف را صریحا بگوید . زیرا باز هم انتظار دارد که بتواند در زیر اسم اسلام و تظاهر بخدا پرستی و اعتقاد به

قرآن مردم را بفریاد . آریامهر که میگوید مارکسیسم ایدئولوژی متعلق به مردم اروپا است و با ساختمان فکری و دماغی و جوشش خون و آب و خاک و دودمان و نژاد ما منطبق نیست ، در حقیقت میخواهد بگوید که اسلام هم متعلق به مردمی بهایان گرد و گرسیری و نژادی غیر آریائی است و با ساختمان دماغی و جوشش خون و آب و خاک و دودمان و نژاد ایرانی نمیخواند . ولی شهادتش را ندارد که صریحا بضد اسلامی بودن خودش و ایدئولوژی انقلاب سفیدش اعتراف کند . رژیم از پدیده نویسی در وحشت است ؛ فریاد میزند که ای خلق مسلمان کسانی پیدا شده اند که میگویند می شود هم مسلمان معتقد و صدیق بود و هم انقلابی ! کسانی پیدا شده اند کسه میگویند هم میتوان در راه هدفهای مقدس اسلام کوشید و هم هر کس را که بر ضد رژیم ضد اسلامی آریامهری به نبرد برخاسته ، از هر آئین و مرامی که باشد ، یاری کرده و یاری میکنند . میگویند که اگر به پول احتیاج داشتیم به زور از دشمن بگیریم و بر علیه خود دشمن بکار میبریم و به همه اینها افتخار میکنیم . آری در جامعه مسلمان ایران بیداری خلق مسلمان میتواند بسیار خطرناک باشد و اینستکه پیشگام خلق ایران را باید بزور و نیرنگ کشت و از مردم جدا کرد ولی رشته های عمیق و ناکسستی راه ما با خلق ستمدیده مان مانع از توطئه سپاه رژیم است . وقتی که مجاهدین خلق افکار مترقی اسلام را برای سایر نیروهای انقلابی بیان میکنند ، چنان پیوند عمیقی هر کس با افکار بلند و انقلابی اسلام حس میکند که شمشیر آریامهر برای بریدن این پیوند بسیار کند است . بر پا ساختن نماز جماعت در سلولهای زندان و بلند کردن صوت قرآن که " سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبین " بزودی ستیزگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو کنیم - پشت دشمن را بلسرزه در میآورند . فریاد میزند که اینها مرتد اند و مرتد مهد و والدیم است ، باید خونش را ریخت ، ولی مواجه با حمایت بیدریغ روحانیت روشنفکر و مبارز و مسلمانان آگاه و روشنفکر میشود . میگویند این جوانان گستاخی را بجایی رسانیده اند که ادعا میکنند مسلمانند و در ضمن به مارکسیسم هم احترام میگذارند . راستی چرا ما به مارکسیسم احترام میگذاریم شکی نیست که اسلام و مارکسیسم در همه زمینه ها با هم یکی نیستند ولی شکی هم نیست که اسلام و آریامهریسم ( مکتب مخصوص آریامهر ) در همه زمینه ها ضد یکدیگرند ، درست همانطور که مارکسیسم و آریامهریسم در همه زمینه ها ضد یکدیگرند . آن مارکسیستی که علیه بیدادگری دست به مبارزه میزند درست همان دستورهائی را انجام میدهد که اسلام داده است ولی کاری کسه آریامهر انجام میدهد درست ضد دستورهای اسلامی است . بیدادگری است و تباهی . آن مارکسیستی که در راه مردم تن به شهادت میدهد و در کنار چوبه اعدام فریاد آزادی آدمی را با گلوئی انباشته از خون بلند میکند و هرگز در برابر بیدادگری سر فرو نینماید درست دستور علی بن ابی طالب را بکار میبرد کسه در وصیتش به دو گرامی فرزندش فرمود " کونوا للظالم خصما وللمظلوم عوناً ( دشمن



ستمگر و یاور ستم دیده باشید . ) ولی دستگاه آریامهری که برای هرزگی و خوش گذرانی چند روزه میلیونها انسان را به بینوائی و بردگی میکشد درست دستور معاویه و یزید را بکار میهند . آیا آن ویتنامی دلیری که برای آزادی با کالبدی نحیف و استخوانی در برابر تاراج گران گول پیکر آمریکائی مردانه میجنگد باسلام نزد یکتا است یا آریامهری که با اسرائیل علیه خلق عرب و همه خلقهای ضعیف استعماری همکاری میکند ؟ اسلام دشمن ستمگر ، به مارکسیسم دشمن ستمگر ارج میگذارد و میتواند دوشادوش همه آنها علیه آریامهر ستمگر به نبرد برخیزد ، زیرا دشمن هر دو یکی است : ارتجاع - استعمار . زیرا هر دو آنها با يك شمشیر روبرو هستند : ضد انقلاب . و این نبرد هم اکنون آغاز شده است . این دستگاه آریامهری است که مانع از بازگو کردن حقایق انقلابی اسلام شده است . و گرنه هر جا که ما این حقایق را آشکارا برای انقلابیون باز گفتیم توانستیم در بسیاری زمینه ها بتوافق برسیم . هر کس که از سرچشمه پاک و انقلابی اسلام نوشید در مقابل عظمت اسلام و قرآن آفرین گفت . راست بود سخن خداوند که فرمود : قرآن را فرو فرستادیم و خود نگهدار آنیم . ( انا نحن نزلنا الذکر و انا لسه لحافظون ) همه توطئه های خائنانانه برای پوشاندن خورشید تابناک اسلام در هر عصر و زمانی بشکست انجامیده است و امروز نیز خورشید اسلام بار دیگر بروج هر انسان شرافتمند و آزاده ای نور و گرمی میبخشد و بما امید میدهد که " فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و کن یترکم اعمالکم " سست نشوید و تن به تسلیم ندهید ، خدا با شماست و شما برتری آشکارا دارید و اعمالتان هرگز تباه و بی نتیجه نخواهد بود - سوره محمد ، آیه ۳۵ .

در اینجاست که ضد انقلاب مذبحخانه میکشود تا با نقیض گوشتی شاید بتواند صفوف انقلاب را از هم بگسلد . . . همگی اینها گواه آشکار بهار انقلاب و پائیز ضد انقلاب است . آویختن پرسمانهای کهنه و دیرپوسیده گذشته گواه چیست ؟ گواه ورشکستگی است . گواه گسستن همه زنجیرهایست که استوار بنظر میرسید . گواه رشد و نمو پدیده نوینی است که رشته هایی را میگسلد که استوار مینمودند و رشته هایی را میبافد که نمیشد باور کرد . گواه آغاز زندگی انقلاب و مرگ ضد انقلاب است .

باین دلیل است که وحدت کلیه نیروهای ضد استعماری در مرحله ایکه دشمن کمر بانهدام و نابودی جنبش عادلانه مردم بسته است امری است حیاتی و هر کس که بخواهد با ایجاد هر نوع مانعی سد راه این وحدت گردد ، آشکارا آب باسیاب دشمن میریزد و آشکارا خائن باهدف انقلاب است . بنابراین همه تفنگها باید بسوی دشمن نشانه رود و همه نیروها در صفوفی فشرده در راه انهدام کامل دشمن قدم بردارند . ( ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص - سوره صف ، آیه ۴ ) - خداوند آنان را که در راهش در صفوف استوار به نبرد بسر

خاسته اند دوست دارد .

در اینراه ، پیشگام بحمایت همه نیروهای مترقی و انقلابی سخت نیازمند است و گشودن جبهه های جدید خارج از مبارزه مسلحانه علیه دشمن اشغالگر عملی است در جهت نابودی جبهه پیشگام . ( قاتلوا ائمه الکفر - سوره توبه ، آیه ۱۲ )  
پیشوایان و رهبران کفر و بدکاری را بکشید .  
آیا يك مسلمان مسلمان دیگر را میکشد ؟

نبرد ما يك نبرد ماهیتا طبقاتی است که در آن نیروهای استثمار شده - ضد نیروهای استثمار کننده در نبردند . برای ما با خدا بودن ، با مردم بودن و در مقابل ، دشمن خدا و مردم بودن اصل است . ما خود را با يك دشمن خارجی روبرو نمی بینیم که مثلا فلان نژاد یا فلان دین و مذهب را داشته باشد . دشمن ما بظاهر ایرانی است و با دعا مسلمان ، ولی ماهیتا استثمارگر و جنایت کار . در جبهه دیگر نیز هموطنان مسلمان ما در نبرد با حکومت جبار و فاسد پهلوی بسر میبرند . ظاهرا در این میان تنها مسلمان گشته میشود ولی در واقع نبردمان ، نبرد حق و باطل است ( بسیاری از جنگهای علی (ع) با همین مسلمانان که در توطئه های ضد مردمی و ضد اسلامی ناآگاهانه شریک بوده اند ، انجام شده است . علی با کسانی میجنگید که از کثرت نماز پیشانیهای آنها کبود شده بود . ) هر کس قدمی در راه حمایت از هیأت حاکمه فاسد بردارد محکوم به مرگ است . زیرا دیگر او نه تنها يك ایرانی نیست بلکه مسلمان هم نیست . چرا که از يك رژیم ضد مردمی و ضد اسلامی اراذل و اهاش هرزه درباری حمایت میکند . اگر آگاهانه این کار را بکند مستحق بدترین مرگ است ، و اگر عمل او از روی نادانی است ، فرصت کافی برای درک جنایت کاریهای رژیم دارد . و اگر خود را ناگزیر می بیند باید بداند که در هیچ ناچاری دلیل خیانت در حق مردم پذیرفته نیست .

وقتی استعمار - ارتجاع مردم را تاراج میکند ، برای اینکه این تاراج را دنبال کند ، تعدادی از این مردم تاراج شده را بنام " سازمان امنیتی خرده پا " ، " ارتشی " ، " پاسبان " ، " کارمند بانک " و ... استخدام میکند و از طرفی آنها را رابطی میان خود و مردم قرار میدهد ( همان سپاهی ای که علی (ع) در خطبه ای که قسمتی از آن در آغاز بیانیه آورده ایم اشاره میکند ) و از سوئی دیگر به نگهبانی چنین نظام شومی میگذارد و آنها نیز روبرو میرفته از روی بیچارگی و قدری هم نادانی به چنین ننگی گردن مینهند . و وقتی که از میان همین مردم تاراج شده کسانی که تاراجگر اصلی را میشناسند به نبرد بر میخیزند ، تاراجگر اصلی میان خود و رزمندگان توده و پسا توده رزمنده سپاهی از مستخدمینش را میگذارد که خود چپاول شده همین مناسب - تند ولی بآن آگاهی ندارند ضد انقلاب اینها را کور و کر بار میآورد و اینها رفته رفته می بینند که نظام موجود متعلق به خود اینهاست ، پس در مقابل نیروی انقلابی ایستادگی میکنند و روشن است که برای نیروهای انقلابی راهی جز دفاع از انقلاب

باقی نمیماند. و برای دفاع از انقلاب مجبور است مهاجم را بکشد. بدین سان سربازان و پاسبانان و ژاندارمها و کارمندان جزء سازمان امنیت و یا کارمند بانک کشته میشوند. بدیهی است که نیروهای انقلابی نمیخواهند آنها را بکشند بلکه تنها میخواهند نظامی را از هم بپاشند که باعث نادانی و بدبختی خود ایمن انسانها نیز هست ولی آنان باین امر دانستگی ندارند. اکنون معلوم میشود قاتل کیست. آیا قاتل انقلابی راستینی است که برای بر انداختن مناسباتی کستار آفرین به نبرد برخاسته یا ضد انقلابیونی چون آریامهر که خود چون موش زبون و ترسو در پستوی کاخهای تو در تو پنهان میشود و فرزند ان بینوای کارگران و دهقانان بیخانمان را بنام کارمند خرده پای سازمان امنیت، ارتشی، گارد شهربانی و... گرداگرد خود میچیند تا بجای خود آنها را بکشتن دهد؟ بدیهیست قاتل آریامهر است، ارتجاع - استعمار است و این مناسبات ضحوس جهانی است. انقلابیون بارها گفته اند و باز هم میگویند که هیچ سرباز پاسبان و کارمند شریف بانک و... را دشمن خود نمیدانند. انقلابیون همه اینها را دوست دارند و در آنها را حس میکنند. درد آن جوانی را که از زور بیکاری و گرسنگی خود و خانواده اش به ننگ ابدی سازمان امنیتی شدن و خیانت گسردن مینهد میفهمند. نبردی که چریکها آغاز کرده اند برای کشتن آنها نیست، بلکه برای از میان برداشتن این دستگاه پیدادگری است که ثروتمندان خود در کاخهای افسانه ای میخوابند و آنها که هیچ ندارند بایستی پاسداری اموال آنان را بگردن بگیرند. ما تنها سینه ای را سوراخ میکنم که سوی سینه ما نشانه گیری کرده و قصد سوراخ کردن سینه ما را داشته باشد. در قرآن هم آمده است: فانذا لقیم الذین کفروا فضرب الرقاب... سوره محمد، آیه ۴ - ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی که با بدکاران و روبرو شدید گردنهای آنها را بزنید و بخون آغشته شان کنید تا اینکه جنگ بار خودش را بر زمین بگذارد و به پایان برسد.

رژیم جنایتکار امروز بجای دادخواست های قبیله، خواهشها و حتی عجز و لایه های گذشته در مقابل خود فرباد گلوله را میشوند، سخت بهراس افتاده و بالحنی که از يك طرف بوی گند نیرنگ و عوامفریبی میدهد و از طرفی نشانه ترس از موج نوین انقلاب مردم است میگوید: "آن پیکاری که برای رضای خدا در اسلام آمده است و بسیار است، پیکار با نفس سرکش است. پیکار با اندیشه بد و خرابکاری و دزدی است. و اگر مقصود از پیکار شما (یعنی شما انقلابیون) جنگ خونین سینه بسینه است، آن جنگ در اسلام جنگ با کفار است، آنها هم با کفار حربی، حتی نه آن کفاری که بی سلاح و بی دفاع هستند!" زهی بیشرمی! بسیار هم درست است، در اسلام دو گونه جنگ وجود دارد یکی جنگ با نفس سرکش و دیگری جنگ با کفار. آیا کسی که بر نفس خود چیره نیست میتواند سرباز خوبی بسرای جنگ با کفار باشد؟ بهیچوجه. برای اینکه آزادانه و شجاعانه بتوان گام بدرون

میدان نبرد خونین گذارد که مرگ از همه جای آن میجوشد، نخست بایستی از مرگ نهراسید. بایستی از وجدانی پاک برخوردار بود. و بایستی خود را چون قطره‌ای کوچک از دریای پهناور و ژرف انسانیت دانست. دنیا را برای خسود نخواست. نخست باید دارای اندیشه ای والا و انقلابی بود. و در يك جمله، باید تقوی داشت و همه اینها همان پیکار با نفس سرکش است. و ما درست بهمین دلیل در پیکار با نفس سرکش پیروز شده ایم، توانسته ایم که در جنسنگ سینه بسینه" با ضد انقلاب مردانه پافشاری کنیم. از زندان نهراسیم و شکنجه ما را از پای در نیاورد و پاکباخته بسوی شهادت و ملاقات پروردگار گام برداریم. ولی کسی که برای بدست آوردن و حفظ تاج و تخت، خود را و مردم را باستعمار فروخت، چنین کسی اسیر نفس سرکش و وسوسه شیطانی است. چنین کسی همان شاهنشاه آریامهر است. اگر کسی در زمانیکه میلیونها انسان از گرسنگی و بیماری جان میکنند، جشنهای میلیارد تومانی تاجگذاری بر پا کرد و شکم چرانان بین المللی را به سورچرانی و شراب ۵۰ ساله در چادرهای زرین فراخواند، چنین کسی اسیر نفس سرکش است و چنین کسی همین شاهنشاه آریامهر است. اگر کسی در آن هنگام که میلیونها انسان در بیخوله ها و زانه ها از سرما سیاه میشوند و هزاران انسان در خیابانهای همین پایتخت از سرما خشک میشوند خود برای اسکی بازی به سوئیس میرود چنین کسی اسیر نفس سرکش است و او همان آریا-مهر است. اگر کسی در جهانیکه میلیارد ها انسان کمترین پوششی ندارند هسر روز یکدست لباس عوض کند و پالتوهای پوست چند میلیون تومانی از استعمارگران خریداری کند، چنین کسی اسیر نفس سرکش است و چنین کسی همین شاهنشاه آریامهر و همسر گرامیشان است! اگر کسی در زمانیکه هزاران کودک از بی شیري جان میدهند، حمام شیر بگیرد تا پوست تنش لطیف شود، چنین کسی اسیر نفس سرکش است، و دیگر نیازی به توضیح نمیبینیم.

در عوض اگر کسی برای انسانیت و در هم کوبیدن کاخی دست به نبرد زند، اگر کسی در برابر این همه بیدادگری و پلیدی آواشی بر آورد، چنین کسی در پی-کار با نفس و وسوسه های شیطانی پیروز شده است. و چنین کسانی مجاهدین و انقلابیون هستند. مجاهدین نیز اگر اسیر نفس سرکش بودند و اگر در پیکار با وسوسه های شیطانی پیروز نشده بودند، نمیتوانستند همچون آن جانباختگان خسود فروخته و هرزه "مقامات امنیتی" همچون خائنین کشوری و لشگری بر روی استخوان های توده، کاخهای بیداد را برپا کنند و هر شب در کاباره ها بلولند و تباهی کنند.

مجاهدین درست بدلیل پیروزی بر نفس سرکش و وسوسه های شیطانی است که بدو من جنگ یعنی جنگ سینه بسینه با کفار حربی پرداخته اند.

"لا یضیع الضیم الذلیل ولا یدرك الحق الا بالحد" دلیل و ترسو نمیتواند از

ظلم و سستی مانع گردد و حق بدست نیاید مگر بوسیله قدرت . ( از نهج البلاغه علی (ع) ترجمه فیض الاسلام صفحه ۹۵ )

آیا چریکها بجز کفار حریبی کسی دیگر را نیز میکشند ؟ هرگز ! چریکها تنها کفار حریبی را میکشند . کفار حریبی چه کسانی هستند ؟ کسانی که دارای ارتش و اسلحه اند و بیدادگری میکنند و بر مردم ستم روا میدارند . کفار حریبی کسانی هستند که بیت المال توده را فدای خوشگذرانیهای خود میکنند و چون آوای راستی را میشنوند ، میکوشند آنها را زور و زور و نیرنگ خاموش سازند . کفار حریبی سران و تبهکاران دربار و سازمان امنیت و ارتش و شهرپایانی اند . دولت و شاه و دستگاه فرمانروایی ایران همگی درست کفار حریبی میباشند . همین کفار حریبی بودند که کارگران بیدفاع جهان چیت را به سلسل بستند . کارگران جهان چیت مگر چه میخواستند ؟ آنها حتی همه حق خود را هم نمیخواستند . آنها میگفتند پس از اینهمه گرانی که نتیجه فساد و چپاول دربار و دولت است ، دست کم اندکی بر مزد ناچیز ما بیافزائید تا شاید بتوانیم همان نان سیاه پیشین را با زن و فرزند گرسنه خود بخوریم ولی پاسخ این درخواست عادلانه گلوله بود ! درست بهمین دلیل است که دیگر مردم درخواست نمیکند ، بلکه حقوق خود را با چنگ و دندان و گلوله های سرخ از حلقوم قاصبین بیرون میکشند . کسانی که کارگران بی سلاح جهان چیت و کوره پز خانه و روستائیان بیسلاح همدان و کردستان را بیرحمانه و ناجوانمردانه میکشند کفار حریبی هستند و چریکها درست با همین کفار حریبی است که به جنگ سینه بسینه پرداخته اند .

بستی و زبونی جلوه های گوناگون دارد . عام ترین جلوه آن دروغگوئی و پوشاندن حقیقت است . رژیم می خواهد وانمود کند که ما با دستگاهی بجنگ پرداخته ایم که "بی سلاح و بیدفاع" است ! راستی که بی سلاح و بی دفاع ! خرید بیش از سه میلیارد دلار اسلحه که بزرگترین سفارش اسلحه در تاریخ خرید و فروش سلاح های دنیا بوده است برای چیست ؟ آیا هزاران مستشار نظامی آمریکائی و اسرائیلی در ایران ، امثال هاوکنیزها و وپرایس ها همه "بی سلاح و بی دفاعند" ؟ آیا فرسیوها و طاهری ها "بی سلاح و بی دفاع" اند ؟ آیا "هلمز" سرکرده جاسوسان آمریکا در سال ۱۹۷۰ بدون سلاح بگشتار خلق قهرمان فلسطین در اردن پرداخت ؟ آیا این سلاحهای امریکائی ارتش ایران نیست که سینه های پساك انقلابیون ایران و انقلابیون عرب در ظفار و فلسطین را میشکافد ؟ آیا گلوله های پلیس ضد خلقی آریامهر نبود که ده ها دانشجوی قهرمان را همین امثال بھاك و خون کشید ؟ آیا همین افراد باصطلاح "بی سلاح و بی دفاع" نبودند که هزاران نفر از توده های پستوه آمده ما را در ۱۵ خرداد ۴۲ قتل عام کردند ؟ ... رژیم ادعا میکند که دستگاه او "بی سلاح و بی دفاع" است و بالاتر از همه "مسلمان" است ! و "در هیچیک از مذاهب اربعه سنت و جماعت کشتن مسلم و مسلمة مجاز

نیست. " ولی همه مذاهب اربعه سنت و جماعت کشتن کافر حربی یعنی شما و همه دستگاه آرمهری را مجاز میدانند. زیرا شما کفار حربی هستید که از ریختن خون پاکترین و والا ترین فرزندان مسلمان این خلق ابا ندارید. آیا این شما نبودید که تجاوز به حقوق مردم را شروع کردید؟ شما نبودید که طی کمتر از یکسال صدفرزند قهرمان خلق ما را کشتید و خلقی را در غم این فرزندان گرامی عزادار کردید؟ تنگ و نفرین ابدی بر این هززه ترین هزرگان تاریخ بشریت! ... " تکادون و لا تکیدون ... یفارعلیکم ولا تغیرون تغزون ولا تغزون یحیی الله و ترضون " . علی (ع) خطبه ۲۷ - چرا زمانیکه شما حیل و نیرنگ میزنند حیل و نیرنگ نمیزنید؟ چرا وقتی که شما را مورد هجوم و غارت قرار میدهند بر آنان غارت و هجوم نمیبرید؟ چرا وقتی که با شما جنگ افروزی میکنند با آنها نبرد نمیکنید؟ و چرا زمانیکه بر خدا عصیان میورزند آسوده خاطرید و باین امر رضایت داده اید؟ " غلب واللّه المتغادلون " سوگند بخدا کسانی که تن به تسلیم دهند حتما شکست میخورند. نبردی را که پیشتان از خلق شروع کرده است به حمایت بیدریغ مردم نیاز دارد. . . . تردید و غفلت از حمایت جنبش، بسا که زخمی دیرالتیام، بر پیکر جنبش وارد سازد. دشمن سفاک برای سرکوبی جنبش مصمم است و قدرت عمده اش را در جدا کردن و جدا نگه داشتن پیشتان از مردم بکار انداخته است. اینست که باید بر علیه این توطئه شیطانی قد علم کرد. این توطئه های شیطانی را شناخت و شناساند. این نیرنگها و دسیسه بازی های جنایتکارانه تحت یک توطئه سکوت و خفقتاری دیکتاتوری که اکنون بر ایران حاکم است انجام میگیرد. اینست که حمایت از جنبشی که پیشتان آغاز کرده است، لزوماً بستگی دارد بشروع نبرد بر علیه دیکتاتوری حاکم با هر وسیله ممکن. اینست که حمایتی که از طرف عناصر صادق و وطنخواه صورت میگیرد لزوماً باید شکلی فعال داشته باشد. تنها اشک ریختن در سوگ شهادت قهرمانان پیشگام جنبش و توسل به هر چیز دیگری که صورتی فعال و رزمنده نداشته باشد، جز وقت ها را از دست دادن و از جبهه نبرد عقب نشستن معنی دیگری نمیدهد. سکوت در مقابل ستگر همکاری با ستگر است. سکوت در مقابل تجاوز کسار جز تسلیم در مقابل تجاوز و قلدری او معنی دیگری ندارد. و از طرفی فرسادر مقابل ستگر، فریاد در مقابل تجاوزکار اگر توأم با راه و نقشه حساب شده نباشد، موثر نخواهد افتاد. و درست بدلیل گشایش راه صحیح و موثر نبرد بر علیه ستم و تجاوز است که پیشتان از خلق، زنده ترین و با استعدادترین و فداکارترین و متهورترین فرزندان خلق رسالت راه گشایی را بعهده میگیرند. ولی در این میان اگر از حمایت خلق بطور موثر برخوردار نگردند، مسئله از حد قربانی دادنهای بی شمار فراتر نمیرود.

پیش از دو سال از شروع جنبش مسلحانه در میهن ما میگذرد که با شکست ها، محرومیت ها، موفقیت ها و پیشرفتهای چشمگیر در بسیج مردم بسوی نبرد مسلحانه

توام بوده است . گر چه ضربه های وارده بر جنبش هولناک و مهلك بود ، گر چه قربانیها فراوان و جانگداز بود ، ولی جنبش با برخورداری از حمایت گروههای نو خاسته ای که بعد از آن نبرد قدم گذاشتند و با برخورداری از حمایت مادی و معنوی مردم ، نیمه جان خود را از زیر ضربات هلاکت بار دشمن نجات داد و آرزوی کمالش را که برای تشییع جنازه جنبش جوان ما لحظه شماری میکردند تا کام گذاشت . جنبش تا پای مرگ رفت ولی نمرد .

و امروز با پیگیری زخم خورده در حالیکه دست پر تجربه دارد و دستاوردهای انقلابی فراوان کسب نموده و خون بیش از صد شهید را پشتوانه راهش کرده ، با آرامی و هوشیاری و قدرت نسبی گام بر میدارد . تا روزیکه دستگاه دیکتاتوری شاه خائن را در هم بریزد و ننگ آریامهر ، ننگ پهلوی و اربابان امریکائی - انگلیسی و اسرائیلی اش را از دامن وطن پاک کند .

شهیدانی که جنبش در راه داده است والاترین و فداکارترین فرزندان خلق بوده اند . و حرکت سیل آسای جوانان را که بر راه گلگون نبرد قدم بر میدارند و در پرتو درخشان راهی که بیش از ۱۰۰ شهید قهرمان آن را روشن ساخته مصمانه حرکت میکنند ، ارزنده ترین ضامن بقاء و پیروزی جنبش عادلانه خلق است . و اینست که این خروش الهی در کاخ ستمکاران میچند و لرزه بر اندام جنایتکاران خائن در - بار آریامهری میاندازد که : " بزودی ستمگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو خواهیم کرد . "

واژگون باد بساط ضد انقلاب سرچشمه ستمها ، دروغپراکنیها و آدمکشیهها .  
هر چه استوارتر باد وحدت نیروهای رزمنده خلق در برابر دشمن مشترك .  
نیرومند باد پیوند خلق با پیشگامان رزمند هاش .  
هر چه گسترده تر و عمیقتر و پیگیرتر باد مبارزه مسلحانه رهائیبخش خلق .

" مجاهدین خلق ایران "

۵۲/۳/۳۰

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)





بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا  
باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون .  
مؤمنان تنها کسانی هستند که بخدا و پیغمبرش ایمان آوردند  
و سپس هیچ تنزللی بدل راه ندادند و بمال و جان خویش  
بجهد در راه خدا برخاستند آنان همان صادقانند .

نامه زیر در شهریور ماه جاری بدنیال تلاشهای قبلی برای ارسال مرکزیت  
سازمان نوشته شد تا موضع ما را برای آنها روشن کند . کوشش ما این بود که  
در طول برخورد با این فرصت طلبان مشکلات را در درون سازمان حل کرده تا  
نشیمن فرصت نیابد به جنبش خلق ما ضربه وارد سازد . اقدامات قبلی این افراد  
که ما در جریان آنها قرار داشتیم برای ما از پیش روشن ساخته بود که آنها تصمیم  
خود را برای تحمیل نظریات انحرافی خود و سوء استفاده از نام و شهرت سازمان  
گرفته اند . معذالک ما برای اینکه آخرین تلاشهای خود را برای جلوگیری از  
فجایمی که کوتاه فکریهای این فرصت طلبان بوجود میآورد نشان دهیم از دعوتی  
که برای آخرین مذاکرات بعمل آمد استقبال کرده و برادری برای این منظور بها  
خواست . از آن پس به بهانه های گوناگون از مذاکره با او طفره رفته اند ، تا  
اینکه در این اواخر جزوه ای منتشر کرده و در آن نظریات مبتذل خود را بنام  
"مواضع ایدئولوژیک سازمان" قلمداد نموده اند . اکنون که علت این طفره رفتن  
ها از مذاکره ، علی رغم اصرار و دعوت ، با انتشار این جزوه بنام سازمان روشن  
شده است ، ما نامه را بصورت سرگشاده برای اطلاع عموم منتشر میکنیم .  
آذر ماه ۱۳۵۴

رفقای مرکزیت !

مسائلی که در رابطه با تحولات ایدئولوژیک در درون سازمان در یکی دو  
ساله اخیر رخ داده و عواقب آن که در چند ماهه اخیر شاهد آن بوده ایم مارا

بر آن داشته که با طرح نظریات خود موضع خویش را در برابر این مسائل و اثرات عظیم سیاسی - استراتژیک آن مشخص کرده و توجه شما را بآن جلب کنیم . طرح این نکات در شرایط حساس فعلی که برای اولین بار آثار زیانبار و نابود کننده استراتژیک رهبری جدید در سطح توده ای ظاهر شده ، اهمیت خاص خود را می یابد ، که امید داریم مورد توجه خاص رفقا قرار گیرد .

رفقا ! هر کدام از ما در شرایطی بسازمان پیوسته و همکاری خود را شروع کردیم که سازمان بعنوان يك تشکیلات انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و دانش انقلابی زمان ، معرفی شده بود . این مسئله همراه با جو انقلابی حماسه انگیزی که جنبازی رهبران و کادرهای سازمان در میدان عمل مسلحانه ایجاد کرده بود ، قشر وسیعی از توده سیاسی - مذهبی جامعه ما را که از مبارزات پی سرانجام گذشته سرخورده و مأیوس شده بود بخود جذب کرده ، و نور امید تازه ای در فضای سیاسی جامعه ما می تاباند . گسترش روز افزون نفوذ توده ای و سیاسی سازمان در بین اقشار مذهبی جامعه و انسانهای مسئول ، استحکام هر چه بیشتر پایگاه سیاسی سازمان را فراهم ساخته ، و امکانات وسیعی را در اختیار آن قرار داده بود . ما نیز بنوع خود تمام امید ها و آرزوهای مبارزاتی خویش را در چنین شرایطی در سازمان متبلور یافتیم و با پیوستن بآن و بهره گیری از تجربیات و آموزشهای انقلابی آن صمیمانه با خدا و خلق خویش پیمان بستیم که با تمام نیرو و امکانات برای تحقق آرمانهای طبقات زحمتکش خلق مبارزه برخیزیم و تا آخرین لحظه حیات خویش می از این مبارزه باز نایستیم . این امر چنان پیوند ناسا گسستی و ارگانیکی بین ما و سازمان برقرار کرد که دیگر برای خود موجودیت و هویتی مستقل از سازمان شناسیم و با تمام وجود ، خود را جزئی از سازمان و سازمان را کلی شامل خود بدانیم . ما سرنوشت خود را با سرنوشت سازمان و سرنوشت سازمان را با سرنوشت جنبش مسلحانه خلق مان یکی دیدیم و به همین نسبت در برابر هر خطری که سازمان و جنبش را تهدید کند از هر ناحیه که باشد احساس مسئولیت حیاتی کردیم و میکنیم .

سوابق درخشان گذشته سازمان ، ایدئولوژی غنی و پیشرفته انقلابی آن و استراتژی واقع بینانه ای که سازمان در پیش گرفته بود اطمینان هر چه بیشتر ما را بدرستی راهی که در پیش داریم باعث شده بود . موضع گیری های صادقانه ، واقع بینانه و غیر دگماتیستی سازمان در مسائل جاری انقلاب ، همراه با نشان دادن دینامیزم لازم برای جذب مرقبتترین نظریات و تئوریهای انقلابی و علمی ، از صفات مشخصه ای بود که سازمان ما را از سایر گروههای مشابه متمایز می ساخت . ما نیز با تاثیر از این بینش سازمانی و با اعتقاد قاطع بحق حاکمیت اقتصادی و سیاسی طبقات استثمار شده و محروم جامعه . به پیروزی نهائی سازمان که خود را پیشقراول انقلابی این طبقات میدانست ایمان داشتیم .

تحولات ناشی از مبارزه ایدئولوژیک جدیدی که از یکی دو سال قبل در درون سازمان آغاز شد در سطح سازمان بطور هماهنگ و یک زمان صورت نگرفت. این تحولات با برخی دیرتر در میان گذاشته شد - و از برخی دیگر مخفی نگاهداشته شد، که صرفنظر از مواردی که از شرایط خاص مبارزه مخفی و دشواری ارتباطات ناشی میشد، باید به تحلیل قاطع کوتاهی ها و خطاهای تشکیلاتی در این زمینه پرداخت.

اکنون ما در صدد آن نیستیم که وارد ماهیت آن طرز تفکر تحمیلی بشویم که بعنوان ایدئولوژی جدید سازمان بها عرضه شده است. این امر وقتی میتواند صورت گیرد که جو دمکراتیک انقلابی لازم - جوی که یک تغییر بنیادی ایدئولوژیک نه از بالا و بصورت تحمیلی و القائی به کادرها، بلکه بدنیا ل یک بحث سازنده علمی و با رعایت اصول دمکراسی ممکن و متناسب با یک سازمان مخفی انقلابی در شرایط پلیسی - سیاسی فعلی صورت میگرفت - در سازمان باقی میماند. در صورتی که شیوه هایی که برای تثبیت و تحمیل این طرز تفکر در داخل سازمان بکار رفت، و ما خود شخصا شاهد کاربرد آن در مورد خودمان بودیم، جای تردیدی از این بابت باقی نگذاشت. رهبری جدید که بهر حال پس از یک دوره یکساله از "مبارزه ایدئولوژیک" در سطوح خاصی از سازمان به نتایجی رسیده بود، مفرورانه بخود اجازه میداد که با سوء استفاده از بعضی از تحلیلهای گذشته سازمان و انتقاد از آنها، دست آوردهای خود را بعنوان تنها شق ممکن و نیز شکل "تکامل یافته" ایدئولوژی گذشته سازمان ارائه داده و با تدوین تئوریک لازم برای اثبات "پیوستگی تکاملی" آن با ایدئولوژی گذشته سازمان و رسیدن آن به مارکسیسم (و بمبارت صحیحتر، ماتریالیسم دیالکتیک) توجیه مناسب برای تحمیل آن در سطح سازمان را تدارک ببیند. از اینجا بهمد، رهبری در صدد بر میآید تا هرگونه مقاومتی را درهم شکند - هر چند که این مقاومتها احیاناً خود از صداقت و احساس مسئولیت انقلابی ناشی شده و با رعایت تمام اصول تشکیلاتی و بصورت علمی و تئوریک صورت گیرد. رهبری مفرور از "کشف" مارکسیسم و معادلات ذهنی "ماتریالیسم دیالکتیک" ایدئولوژی پرولتاریا! و "مذهب" ایدئولوژی خرده بورژوازی! و ... خود را در دنیای ذهنی خود ساخته و تئوریهای توجیه گرانه و خود راضی کن محصور کرده و بخود حق میدهد تا همراه گرانهای گذشته سازمان را به نفع خود مورد بهره برداری قرار داده و با تکیه بر اریکه قدرت تشکیلاتی، هرگونه تلاشی را که احیاناً بخواهد آرامش این دنیای ذهنی را بهم زند و نقاط ضعف تئوریک و ایدئولوژیک آنها روشن کند در نطفه نابود سازد. ولی آیا میتواند؟

آیا آنچه که اکنون از طرف سازمان عرضه میشود میتواند عنوان شکل ادعائی تکامل طبیعی ایدئولوژی سازمان را داشته باشد؟ مارکسیسم و ماتریالیسم

د بالكتيك چيز نوينى نېست كه از بطن ايدئولوژى سازمان همراه با تجربه و عمل انقلابى آن بيرون آمده باشد. ماركسيسم تئورى شناخته شده اى است كه بيش از يك قرن در سطح جهانى و بيش از نيم قرن در داخل ايران سابقه داشته و ايدئولوژى راهنماى بسيارى از انقلابات جهانى در يك قرن اخير بوده است و پيدايش و رشد و تكامل آن درست در رابطه با عوامل زيربنائى و روئنائى بستر تاريخى آن و تحولات سياسى، اقتصادى و اجتماعى جهان در صد سال اخير قابل تحليل است. در ايران نيز ماركسيسم، بيش از پنجاه سال قبل جاى پاى خود را باز كرد و در اين مدت اثرات تعيين كننده اى در جهت گيرى كوششهاى سياسى و ايدئولوژيك احزاب و گروههاى روشنفكرى سياسى جامعه ما داشته است. در اين مدت صرفنظر از برخى سو\* استفاده هاى فرصت طلبانه گروهى از ماركسيست ها، ما شاهد كوششهاى صادقانه و انقلابى گروههاى روشنفكرى ماركسيستى در سطوح مختلف مبارزات اجتماعى - سياسى و سرانجام بشكل سلحانه آن بوده و هستيم.

بهر حال سابقه پنجاه ساله ماركسيسم در درون كشور ما بخوبى ميرسانند كه ورود و رشد اين ايدئولوژى در كشور ما و نقش آن در تحولات اجتماعى، نه در رابطه با تحولات زيربنائى فقط ده سال اخير و بلكه در رابطه با مجموعه عوامل زيربنائى و روئنائى شرايط اقتصادى، سياسى و فرهنگى ايران از دوران مشروطيت بيمد و تحولات جهانى نيم قرن اخير و بخصوص نهضت سوسيال دمكر- اسى در روسيه و بالاخره انقلاب اكتر قابل تحليل و توضيح است. بنا بر اينسن تدوين تئوريهائى مبنى بر توجه گرايش فعلى بسوى ماركسيسم در درون سازمان، بر اساس تحولات زيربنائى در روابط توليد و ساختمان اقتصادى سياسى جامعه ما در دهه اخير در واقع چيزى جز يك كوشش توجه گرانه و خود راضى كن براى پوشاندن عقده هاى حقارت آن دسته از رفقاى ماركسيست ما در درون سازمان كه نسبت به همفكران خود در خارج سازمان احساس عقب ماندگى ميكنند نميتواند باشد. اگر سازمان ما به ماركسيسم رو آورد و آنرا جزو مطالعات و آموزشهاى ايدئولوژيكي خود قرار داد، اينكار با اين آگاهى صورت گرفت كه بنياد فلسفى ماركسيسم ( يعنى ماترياليسم ) داراى ايرادات اصولى فلسفى است و از ييك پيش داورى خود - محورانه مايه ميگيرد و پذيرش اين اصل فلسفى هيچ ربطى به ايدئولوژى و منافع اساسى دراز مدت پرولتاريا ندارد. در عين حال سازمان ما بدرستى دريافت كه تئوريهائى علمى ماركسيسم بخصوص در رابطه با تفسير تاريخ و كشف قانونمندى هاى آن و تحليل طبقات و روابط زيربنا و روئنا و پديسسه استثمار و ... عناصر زيادى از حقيقت را در بر دارد كه آشنائى با آن بسراى شناخت و تحليل درست پديده ها و بخصوص در جريان يك تحول انقلابى اجتماعى ضرورت دارد. در واقع اين ديناميزم ايدئولوژى سازمان ما و قابليت تحول و تكامل

پذیری آن بود که با واقع‌گرایی خاصی با مارکسیسم برخورد نمود. این طبیعی بود که روبروشدن با مارکسیسم، با علم‌های واقعیت که بنیاد فلسفی مارکسیسم دارای چنان ابراد اصولی است، مشکلاتی را در عمل (و حداقل از نظر تئوریک) بدنبال می‌آورد که مهمترین آنها کیفیت جذب و هضم عناصر مثبت مارکسیسم و نه تجزیه مکانیکی آنها از بنیاد فلسفی اش می‌باشد. سازمان وایدلولوی آن باید بمثابة يك واحد ارگانیک، در برخورد با سایر ایدئولوژی‌ها از قانون عام تغذیه موجودات زنده بهره‌ی می‌گیرد. بموجب این قانون، برای جلوگیری از هرگونه پیوند غیر طبیعی و اتخاذ ایدئولوژی التقاطی، سازمان می‌بایستی در فعل و انفعالات متقابل با سایر ایدئولوژی‌ها عناصر مفید و مورد لزوم خود را از این ایدئولوژی‌ها گرفته و آنها را ابتدا تجزیه و سپس بمصرف تجزیه خود رسانده و در درون خود جذب و هضم کند. باین ترتیب نه تنها پدیده‌هایی چون "ایدئولوژی التقاطی" مفهوم پیدا نمی‌کند بلکه سازمان وایدلولوی آن درست با اتخاذ شیوه تغذیه صحیح غنای هر چه بیشتر یافته و بتکامل طبیعی خود ادامه می‌دهد. ما باینکه سازمان تا چه حد در این کار موفق شده بود در این جا کاری نداریم ولی معتقدیم که ایدئولوژی سازمان بلقوه و بالفعل چنین استعدادی را داشت و دارد. بنابراین می‌بینیم که مارکسیسم گرای برخی از رفقای ما در درون سازمان هیچ نباید و نمیتواند نماینده گرایش عام سازمان بسوی مارکسیسم و این عقب‌نشینی حقارت-آمیز در برابر ماتریالیسم باشد. تئوری‌هایی هم که برای توجیه این امر تدوین و ارائه شود در ماهیت امر تغییر نمی‌خواهد داد.

شیوه‌هایی که مسئولین مختلف سازمان برای تحمیل این نظریه در سطح سازمان و سرکوب مخالفتها و مقاومتها و بالاخره تثبیت موقعیت خویش اعمال کرده اند - وعوارض استراتژیک و تاکتیکی که این شیوه در همین چند ماه اخیر بی‌آورد بسیار تاسف‌آور و بشدت قابل توجه است - ما اکنون نیازی به بررسی يك این موارد نداریم. چپ‌گرایان جدید ما خیلی زودتر از آنکه انتظارش میرفت آثار عکس‌گرد خود را در درون و برون سازمان می‌بینند. سیاست جدید رهبری و چپ‌رویهای فرصت‌طلبانه آن نه تنها در این مدت کوتاه نیروهای ارزنده‌ای از سازمان را به دام پلیس انداخته، بلکه بشدت پایگاه سیاسی توده‌ای سازمان را در خطر نیستی و نابودی قرار داده است. اکنون همان اقشار مذهبی روشن‌فکر جامعه ماکه بیش از هر نیرویی امکانات خود را صمیمانه در اختیار سازمان می‌گذاشت و از سازمان در برابر فشار پلیسی رژیم حمایت می‌کرد نه تنها از حمایت خود دست برداشته بلکه - محقانه - احساس میکند باو خیانت شده، و دست بانتقام زده است. شایعات مختلفی که این روزها بشدت بین این اقشار و محافل وابسته بآن در مورد سازمان رواج یافته و حیثیت سیاسی سازمان را مورد تهدید قرار داده چیزی جز عکس‌العمل این قشرها در برابر این احساس شکست، سرخوردگی و فریب نیست.

این خوش خیالی و خود راضی کردن است اگر تصور کنیم صدمات و ضربات ناشی از این انحراف ایدئولوژیک - استراتژیک در حد تاکنیکی خود متوقف خواهد شد. اثرات استراتژیک ناشی از این انحراف و چپ روی آنقدر شدید است که نه تنها آینده کار سازمان را بخطر انداخته بلکه میتواند روی مجموعه جنبش سلحانه در مرحله فعلی مبارزاتی خلق ایران اثرات تعیین کننده منفی بگذارد. این دیگر بر تئورسین های در برج تشسته ما است که از پوسته ذهنیات خود ساخته خویش بیرون آیند و با روبرو شدن با واقعیت سخت، آثار مرگبار سیاست های جدید خود را در این فاصله کوتاه ببینند و آنقدر صداقت انقلابی از خود نشان دهند که به توجیه کاری نینتند و باز تئوریهای جدیدی برای توجیه آنچه کرده اند نیافسند و در پوسته خویش بیشتر فرو نروند، باین مسئله بپردازند که آیا شیوه هایی که ایشان برای تثبیت موقعیت خویش و تحمیل ایدئولوژی مارکسیسم در داخل سازمان پیش گرفته اند میتواند نتیجه دیگری جز این بیمار آورد.

گفتیم ما نیازی به ذکر یکایک این موارد نداریم و از موارد بسیاری هم که بر - خورد مسئولین با کادرهای ضعیف ( از نظر تئوریک ) آنان را یا به موضع غیر فعال کشانده و یا بیرون رانده و احیاناً سرانجامشان بطرف پلیس ختم شده یا در نمیکیم. ولی بخصوص به نمونه های دیگری اشاره میکنیم که نشان دهنده برخورد فعال و سازنده و صداقانه برخی از برادران ما با تحولات ایدئولوژیک سازمان میباشد که بصورت تئوریک و مستدل صورت گرفته است. نمونه این برخورد هسا بطور مستند موجود بوده و بنظر مرکزیت رسیده است. در اینجا مجال طرح و تحلیل آنها نیست، ولی عکس العمل این مسئولین در برابر این مقاومتها و شیوه هایی که بکار برده اند، تقریباً یکسان بوده و بوضوح ماهیت فرصت طلبانه و غیر عادلانه آنها را نشان میدهد. این مسئولین که در مواردی حتی به ادعای خودشان نتوانسته اند حرف ارائه شده را بفهمند و این قدر صداقت نداشته اند که برای فهم آن بخود زحمت دهند و توضیح بخواهند، معذالک بخود اجازه میدهند که با استفاده از مبتذل ترین شیوه های فرصت طلبانه باگند فکوشی، بمرمدعائی، کلی گویی، فضل مآبی و سوء استفاده از تحلیل های زیر بنائسی - در برابر این عناصر بهر گونه اتهامی دست زده و سعی کرده اند آنها را با چماق غیر انقلابی بودن و گرایشهای انحرافی انشعاب طلبی، رهبری طلبی،

فرصت طلبی و... بگویند و آنها را تا سر حد اخراج و تصفیه پیش ببرند. آیا بهتر نمی بود که این مسئولین چپ گرا قبل از اینکه بخود اجازه دهند دموکراسی درون سازمانی را لگد کوب کرده و آنها را به بن بست بکشانند سازمان را از تلاشهای فکری که قصد راه گشائی داشت مطلع کرده و با استفاده از یکسک کوشش جمعی سطح ایدئولوژی آنها ارتقا میدادند ؟ افسوس که چشم و گوش خرد این رفقا بسته شده است و هنوز هم صلاح نمیدانند، نمونه های موجود از

این برخورد ها را برای اطلاع درین سازمانی در اختیار اعضا بگذارند .  
 نظر ما از اشاره باین موارد تنها آن بود که نشان دهیم چگونه سئولان و رهبری چه روی جدیدی برای برقراری حاکمیت خود و تثبیت نظریات خویش بر سازمان از هیچگونه اقدام فرصت طلبانه ناشایستی که سازمان را تا حد تجزیه و تلاشی و انشعاب و بالاخره انهدام پیش برد ، ایا ندارند . اینان چنان در دنیای ذهنی روشنفکرانه خود غرق شده اند و چنان تحت تاثیر منافع کوتاه مدت شخصی خویش قرار گرفته اند که با اینکه عملا شاهد آثار سریع زیانباسر سیاست خویش در این فاصله کوتاه بوده و هستند ، نه تنها نمیتوانند تحلیل شخصی از این امر بعمل آورند ، بلکه با توجیه گریهای فرصت طلبانه و خود راضی کن ، بیش از پیش در ادامه سلطه و روش خود اصرار میورزند .

این مسئله که برخی از رفقای ما بدنبال يك سری مطالعات خود به مارکسیسم رو آورند يك پدیده استثنائی و غیر عادی نیست . سازمان به شهادت سوابق پر افتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد نشان داده است که فرقی بین يك انقلابی مارکسیست و یا غیر مارکسیست در صورتیکه با اعتقاد به محور گونه استثمار صادقانه در راه انقلاب مبارزه کند قائل نیست . این سازمان ما بود که برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ از زبان برادر شهید ناصر صادق آمادگی خود را برای وحدت با سایر نیروهای انقلابی در میدان عمل مسلحانه اعلام داشت . بنابراین این دسته از رفقا اگر صداقت انقلابی داشتند و احساس میکردند که با " تضاد " ایدئولوژیکی که با سازمان دارند فعالیت در درون آن برایشان عملی نیست می توانستند با موضعگیری صادقانه از سازمان جدا شده در يك گروه مارکسیستی دلخواه و یا بهر شکل دیگری که مایلند به فعالیت خود ادامه دهند . در این صورت آنها میتوانستند نه تنها جدا از سازمان بهارزه خویش ادامه دهند بلکه پیوند انقلابی خویش را با سازمان حفظ کرده و به پیدایش جو وحدت انقلابی پیشنهادی سازمان بین تمام نیروهای انقلاب خلق عملا کمک کنند .

برای هیچ عنصر صادقی در سازمان ، این وضع که گروهی با تلاش برهنای گرایشات ایدئولوژیکی خود ، سازمان را با همه سوابق و تجربیات و حسن شهرت و پایگاه سیاسی توده های اش که به بهای جانبازی ده ها تن از شهدای ارزنده آن و در طول ده سال کار خستگی ناپذیر بدست آمده از محتوای ایدئولوژیک - استراتژیک خود خالی کرده و آنرا با استفاده از قدرت تشکیلاتی خویش به جهت مورد نظر سوق دهند ، قابل تحمل نیست . هیچ عنصر صادقی که در برابر جنبش و سازمان احساس مسئولیت میکند نمیتواند شاهد این تلاش منحرف باشد و در برابر آن موضع نگیرد . تلاشی که ثمرای جز منخ ایدئولوژی سازمان ندارد و در بهترین صورت آنرا به يك سازمان روشنفکرانه تجلی بریده از توده ها تبدیل میکند و یا در بدترین شکل آنرا بصورت يك عامل باز دارنده و مخرب جنبشهای

توده‌های و کانون فرصت طلبی، اغلال، تفرقه و سنگ اندازی در مراحل مختلف جنبش خلق در می‌آورد.

آری اکنون ما در برابر يك انحراف مشخص ایدئولوژيك - استراتژيك قرار گرفته ایم که اثرات زیانبار و نابود کننده آن میتواند حیات سازمان و الزاما کل جنبش را به خطراندازد. در این صورت وظیفه ما چیست؟ روشن است که ما و هر عنصر دیگر صادق سازمان نمیتوانیم اجازه دهیم که گروهی غیرمومن به اصول ایدئولوژی بنیادی سازمان، تحت نام این سازمان به فعالیت خود ادامه داده و با اتخاذ شیوهای غیر صادقانه و فرصت طلبانه، آنرا در پست در اختیار خود بگیرند.

رفقا! اکنون شرایط چنان حساس است که هرگونه تامل و درنگ نتیجه‌ای جز تأیید و تکضی باده راهی که در سازمان پیش گرفته شده و آنرا به سرایشی سقوط نزدیک میکند ندارد. این مسئولیت حیاتی الان بر دوش همه ما سنگینی میکند که با احترام خون پاک شهیدانی که جان خود را در راه اهداف عالی این سازمان فدا کردند، با احترام تلاشهای فداکارانه و صادقانه صدها انقلابی پاک باخته که در پنج سال اخیر به علت فعالیت در دوزخ یا پیرامین سازمان در جنگال دشمن اسیر و تحت شکنجه‌های دژخیمان رژیم قرار گرفته‌اند، و از همه مهمتر با احترام توده محروم و ستمکشیده ایرانی که همه امکانات خود را بیدریغ در اختیار پیشگامان انقلابی خویش قرار داده و آنانرا پروراند و اکنون با احساس ضعف و شکست شاهد این انحراف و بیهوشی روشنفکر مایه سازمان است، و بالاخره در برابر دینی که خلق، جنبش و سازمان برگردن ما دارد بپا خیزیم و با تمام نیرو در برابر این انحراف و چپ روی فرصت طلبانه ایستادگی کنیم. بدین منظور ما پیشنهادهای خود را در این باره ذیلا ارائه میدهیم:

۱ - رفقائی که مسئولیت این چپ روی فرصت طلبانه بر عهده آنهاست صادقانه به تحلیل خود پرداخته و از خود در این باره انتقاد کنند. بدینال آن سازمان تشبیهات تشکیلاتی متناسبی را در حق آنان اعمال داشته و مراتب را از نظر آموزش در سطح کلیه کادرها منتشر کند. در اینصورت، سازمان همچنین باید مراتب را با اطلاع افکار عمومی خلق رسانده و مواضع نادرست گذشته ناشی از این رهبری چپ رو را تصحیح کند. همچنین يك برنامه آموزشی درون تشکیلاتی وسیع برای زدودن آثار ایدئولوژيك - تئوريك این گرایش چپ روانه در سطح تمام کادرها شروع کرده و برای تصحیح و غنی ساختن ایدئولوژی سازمان و پاک سازی آن از نقاط ضعفی که به چنین گرایشهایی میدان میداد و تکامل متناسب آن برای خصل و جوابگویی مشکلات فعلی جنبش، تمام امکانات سازمان بسیج شده و از همه کادرهای فعال و مستعد در این امر استفاده شود.

۲ - این رفقا اگر هنوز هم به نادرستی خط مشی خود پی نبرده‌اند و نمیی توانند انتقادات وارده بر خود را بپذیرند اقلا این قدر صداقت به خرج دهند که



سازمانی را که بر اساس ایدئولوژی دیگری جز مارکسیسم بنا شده ترک گویند و در هر شرایط دیگری که مناسب میدانند به فعالیت خود ادامه دهند. در این صورت این رفقا میتوانند پیوند انقلابی خود را با سازمان حفظ کرده در صورت لزوم از امکانات سازمان نیز بهره ور شوند. بهر حال بدنبال چنین جسرپانی، سازمان باید اقداماتی را که در بند فوق در باب تصحیح مواضع غلط سازمان گذشت همراه با کار آموزشی وسیع درون تشکیلاتی تعقیب کند.

۳- چنانچه این رفقا به هیچ یک از بندهای ۱ و ۲ عمل نکنند ما خود را موظف میدانیم که برای دفاع از موازین سازمان و حفظ مصالح جنبش، موضع این رفقا را در سطح توده افشا کنیم. در این صورت ما نه تنها اصرار و تلاش غیر صادقانه و فرصت طلبانه آنان را در استفاده از نام، امکانات، تجربه، حسن شهرت و نفوذ توده ای سازمان افشا کرده و آنها را در معرض قضاوت افکار عمومی خلق قرار میدهم. بلکه موضع این رفقا را بعنوان یک خیانت مشخص به جنبش انقلابی خلق محکوم می کنیم. علاوه بر این، ما مسئولیت احتمالی تمام عواقب این جریان، منجمله درگیری نیروهای ما و رفقا را در یک تضاد فرعی و انحراف آن از دشمن اصلی یعنی رژیم و امپریالیسم، ضربه خوردن به وحدت انقلابی نیروهای رزمنده خلق (مارکسیست و غیر مارکسیست) بدلیل سوء استفاده این رفقا از مارکسیسم و بالاخره سوء استفاده رژیم (و احیاناً برخی از سازمانهای فرصت طلب) از این "اختلاف و انشعاب" برای ضربه زدن به جنبش و ... را کلاً و تماماً متوجه این رفقا دانسته و پیشاپیش مسئولیت شدید آنانرا در برابر جنبش و سازمان اعلام میکنیم.

گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران

شهریور ۱۳۵۴

دهمین سالگرد تأسیس سازمان

www.iran-archive.com

معیار مادر تکثیر هر کتاب ، جزوه ، مقاله ، نوار یا اعلامیه ،  
بطور غالب مفید بودن آن از جنبه آموزشی و یا کسب  
آگاهی و همچنین منعکس کردن مبارزات بوده و میباشد.  
تکثیر این امور از جانب ما لزوما به معنی قبول همه  
نقطه نظرات ، مواضع و یا تحلیل های آن نمیشد.

سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی

---

published documents of the  
**ORGANIZATION OF MOJAHEDDEEN  
OF THE PEOPLE OF IRAN**

Volume I

**DEFENCES**

---

www.iran-archive.com

Rearranged and reprinted by  
**ORGANIZATION OF IRANIAN MOSLEM STUDENTS**

تنظيم وتکثير از : سازمان دانشجويان مسلمان ايراني خرداد ۱۳۵۷

O.I.M.S. P.O. BOX 401 WILLMETE, ILLINOIS 60091 U.S.A.